حسینی

۱

[illegible] بدرستی که الله تعالی خلایق را دو قسم آفریده و مرا در بهترین آن [illegible]
و اصحاب الیمین یعنی اهل سعادت و اصحاب الشمال یعنی اهل شقاوت
پس من از اصحاب یمینم بلکه من از بهترین اصحاب یمینم و بعد از آن آن دو قسم را
[illegible] گردانید و مرا در [illegible] بهترین [illegible] و قول حق تعالی اصحاب یمین و [illegible] و اصحاب شوم و [illegible]
[illegible] آن که در تقرب الی الله پیشی گرفته اند عبارت از آن سه گروه است پس من
[illegible] بلکه من از بهترین سابقانم بعد از آن سه ثلث را سه قبیله گردانید و مرا در بهترین
آن قبیله آورد و از اینجاست [illegible] تعالی که شما را گروه گروه و قبیله قبیله گردانیدیم تا با همدیگر
آشنایی و هیچ بدرستی که گرامی ترین شما نزدیک حق تعالی اتقی و پرهیزکارترین شماست پس من
اتقی اولاد آدمم و اکرم ایشان بر حق تعالی و این سخن را نه از سر پندار و افتخار میگویم بلکه از نعمت
[illegible] کرامت بود و اکار [illegible] بعد از آن قبایل را در خانها گردانید و مرا در بهترین آن خانها [illegible]
آورد و از این است [illegible] اخبار شما [illegible] باید قول تعالی که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت یعنی ای خاندان نبوت الله تعالی میخواهد که [illegible] از شما [illegible] و نا پاکیها
[illegible] پس من و اهل بیت من از ذنوب و گناهان پاک و مطهریم ای دل من اگر کسی حجة [illegible]
[illegible] این نص اهل البیت را بر جمیع صحابه تفضیل [illegible] و سید السعدین [illegible] خطاب
[illegible] که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که انا و علی و فاطمة والحسن والحسین [illegible]
[illegible] قبة البیضاء [illegible] قبة المجد یعنی من و این چهار مطهر [illegible]
[illegible] قبة المجد است یعنی [illegible] بزرگ [illegible] مالک مروی است که
[illegible] اهل الجنة رسول الله و حمزة سید الشهداء و جعفر ذو الجناحین و علی و فاطمة
[illegible] عبد المطلب [illegible] اهل الجنة [illegible]
[illegible] لازم آید یکی آنکه این پنج مطهر [illegible] مخصوص [illegible] دیگر آنکه
[illegible] در جنت بود [illegible] صفت مطهر سادات [illegible] ثابت شد [illegible] حضرت
[illegible] است و ابن مغازلی در مناقب از ابن عباس روایت می کند که گفت [illegible]
[illegible] کلمات التی تلقی آدم من ربه فتاب علیه قال سأل بحق محمد و علی و فاطمة [illegible]
[illegible] تعالی در کلام مجید فرموده است که فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه
[illegible] ابن عباس گوید که پرسیدم

[illegible] التوبه بشد رسول فرمود که آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا [illegible] قبول [illegible] ای
[illegible] فضل آل عبا و افضلیت مرتضی اگر تعصب نباشد روشن و هویداست و در
[illegible] از جابر ابن عبد الله انصاری مرویست که گفت دخلت علی رسول الله و [illegible]
[illegible] و الحسن والحسین علی ظهره و [illegible] الجمل جملکما [illegible] علیه السلام و نعم الراکبان هما [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] پیغمبر در آمدم دیدم که پیغمبر بر چهار دست و پای میرفت و امام حسن
و امام حسین بر پشت وی سوار بودند با ایشان گفتم خوش شتری که شماست پس پیغمبر فرمود خوش
دو سوار که ایشان اند و پدر ایشان [illegible] از ایشان بهتر و مولی روم [illegible]
[illegible] باید شعر [illegible]
[illegible] ای دل من از این حدیث [illegible] سبطین و فضل [illegible] معلوم می شود چه
[illegible] رسول الله [illegible] و با وجود فضل [illegible]
و ابو هما [illegible] از زید بن ثابت مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم فرمود انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء الی الارض و عترتی
اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستی که من در میان شما [illegible]
[illegible] کتاب الله که حبل ممدود یعنی بدرستی که عهد و پیمان حق [illegible]
آسمان تا زمین و یکی عترت من که اهل البیت من اند و بدرستی که [illegible]
[illegible] کوثر من آیند این حدیث دلیل [illegible]
[illegible] خاندان و وجوب [illegible] اتباع و اطاعت ایشان [illegible]
[illegible] ابو سعید خدری مروی است که رسول [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] فیکم الثقلین خلیفتین [illegible] لن تضلوا بعدی احدهما اکبر [illegible]
[illegible] الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی [illegible] الحوض یعنی [illegible]
[illegible] در میان شما دو گرانمایه قایم [illegible] اگر عمل [illegible]
[illegible] یکی از آن دو خلیفه از دیگری اکبر و بزرگتر است [illegible] کتاب الله است
[illegible] حق و امانت حق است کشیده از آسمان و زمین [illegible]
[illegible] هرگز از همدیگر جدا نشوند تا آنگاه که بآب حوض کوثر من [illegible]

[illegible] این حدیث مع ما قبله بحسب مفهوم نص قاطع است هم بر خلافت و هم بر افضلیه
[illegible] است بر آن که خلیفه اکبر که آن کتاب الله است چنانکه واجب التعظیم و التعبدی به [illegible]
همچنانست که خلیفه اصغر که اهل بیت اند و لهذا عترت را ثقلین فرمود چه اخذ بفرمان و حقوق
ایشان ثقیل و مستصعب است مگر بر موسنان و در مواضع متعدد اهل البیت که اصحاب [illegible] و آل
عبا اند بفضل و شرف مخصوص جناب کبریا و حضرت مصطفی اند از آنجمله بآیت انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا در جمیع تفاسیر آمده است که چون این آیت فرو د
آمد حضرت مصطفی و علی و فاطمه و حسن و حسین را مخصوص گردانید و فرمود که اللهم هؤلاء اهلی چنانکه در باب
[illegible] گفته آید و در مسند السعدین [illegible] از عایشه روایت کند که حضرت مصطفی [illegible] علی و فاطمه
و حسن و حسین را بعبا پوشانید و فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم
تطهیرا قالت عایشة فذهبت لادخل [illegible] فقلت یا رسول الله الست من اهلک فقال انک
علی خیر انت علی خیر یعنی عایشه گفت که چون رسول الله [illegible] برای ایشان
دعا کرد من رفتم که با ایشان زیر عبا کنم آنحضرت مرا منع کرد گفتم یا رسول الله آیا نیستم من از اهل بیت
تو فرمود که تو بر خیری تو بر خیری یعنی تو بر خیری عظیمی بجهت آنکه ترا [illegible] آوردم و این
شرف ترا کافی است و بروایتی دیگر فقلت یا رسول الله انا من اهلک فقال تنحی و انک علی خیر عایشه
میگوید گفتم یا رسول الله من از اهل بیت توام یعنی منع من مکن اگر با شما [illegible] زیر عبا کنم آنحضرت
فرمود [illegible] بدرستی که تو بر خیری و حدیث عبا را ام سلمه هم روایت [illegible] و در آخر
[illegible] فقلت [illegible] رسول الله الست من اهلک فقال انک علی خیر یعنی چون حضرت [illegible]
آل عبا [illegible] و آیت انما یرید الله لیذهب عنکم چون حضرت مصطفی این آیه بر خواند گفتم
یا رسول الله من از اهل بیتم فرمود که بدرستی که بر خیری [illegible] یعنی ترا این شرف بس است [illegible]
[illegible] بروایتی دیگر از ام سلمه گفته که ان النبی [illegible] العبا [illegible] ظهر [illegible]
[illegible] الی صدره علیه السلام و ظهر فاطمه الی ظهره صلی الله علیه و الحسن والحسین عن [illegible]
[illegible] علیهم و نفضه بالعبا قالت ام سلمه [illegible] رسول الله حتی [illegible] اطراف الکساء تحت قدمیه
[illegible] الی السماء و اشار [illegible] و ما کان [illegible] اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی انا سلم لمن سالمهم
و حرب لمن حاربهم اللهم وال من والاهم و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم و اخذل من خذلهم قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و [illegible] قال و انا معکم یا محمد قال نعم یعنی ام سلمه گفت

بعد عبا را بر خود پوشید و پشت مرتضی را بسوی سینه خویش آورد و پشت فاطمه را بسوی
پشت خود کرد و امام حسن و امام حسین از دست راست و چپ خود و بعد از آن همگی ایشان را
تمام عبا پوشانید ام سلمه گفت که رسول الله ایشان را پیچید تا حدی که اطراف و کنارهای
کسا را در زیر هر دو قدم خود استوار کرد و بعد از آن نظر بسوی آسمان کرده به انگشت شهادت
اشارت فرموده و حال آنکه روی آنحضرت سپید ابنوده و گفت ای بار خدای اهل بیت من و جگر
گوشه شریعت من این گروه‌اند من سلم و صلحم با کسی که با ایشان صلح کند و حرب و جنگ
با کسی که با ایشان حرب و جنگ کند ای بار خدای ولی و دوست آن کس باش که با ایشان دوستی کند
و دشمن آنکه با ایشان دشمنی کند و ناصر ایشان را منصور گردان و خاذل و ترک کننده ایشان را مخذول
کن و حضرت رسالت فرموده که جبرئیل در حین دعا آمین میگفت بعد از آن جبرئیل گفت
یا محمد من درین دعوات با شما ام رسول الله فرموده که بلی صاحب کشاف زمخشری حدیث
از عایشه روایت کرده در تفسیر آیت قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و
انفسنا و انفسکم که در شان و فضل اهل البیت است چنانکه در باب دوم تقدیم رسید و گفت که
دلیل لا شیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء یعنی درین حدیث دلیل قوی هست بر فضل اصحاب
الکسا که هیچ شیء ازان دلیل اقوی نیست قاضی عضد در مواقف بعد از الوسع نفی ثبوت
افضلیت مرتضی کرده میگوید که مراد با نفسنا درین آیت تنها علی نیست بلکه جمیع اقربا و خدم
... که بمنزله نفس وی اند درین معنی داخل اند بدلیل صیغه جمع که انفسنا است جواب گوئیم
که صاحب کشاف و غیره از مفسران همه در سبب نزول این آیت آورده اند که مراد از ابناءنا
امامین است و از نساءنا فاطمه و مراد از انفسنا مرتضی است چه حضرت رسالت روز مباهله
این چهار نور الهی را بالخصوص کرده و بمباهله نصاری رفتند و در صحیح مسلم از عامر بن سعد بن ابی
وقاص مرویست که لما نزلت آیه مباهله دعی رسول الله علیا و فاطمه و حسنا و حسینا فقال اللهم
هولاء اهل بیتی و چون فعل رسول الله تخصیص ایشان کرده باشد پس دیگری را دخل نبود مولانا
قدس سره اشاره میفرماید که نیست حاجت شهره گشتن در گزند چون این مقدمه ممهد شد
اکنون بچهار توصیف موعود آییم توصیف اول در بیان آل و اهل ای وسیله ثانیه بدانکه میان آل
و اهل بحسب معنی فرق نیست چه اصل آل اهل بوده هاء اهل را بجهت قرب مخرج بهمزه گردانیده
همزه را بتلیین داده بدل الف شد چنانکه گویند هیاک و ایاک و هیهات و ایهات و دلیل آن

اجماع

اجماع نحاة است بر آنکه تصغیر آل اهیل است و میگویند که تصغیر اشیا را باصل خود باز میبرد
بعضی گفته‌اند اختیار آنست که در ... ات و اسماء معروفه اهل گوییم همچون اهل البیت و اهل
بغداد و در حیوانات و اسماء مجهوله آل چنانکه آل رسول و آل القوم و آل اعوج و اعوج نام
اسپی بوده در قدیم الایام و آل در لغت بچند معنی آمده سراب را که در صحرا بر مثال آب
دیده می‌شود آل گویند و بعضی فرق کرده اند و گفته اگر قبل از طلوع دیده شود آل بود و اگر
بعد از طلوع سراب باشد و بعضی بعکس این گفته اند و چوب خیمه را آل گویند و سواد
شخص هر شیء را و شوهر را و حربه و خواص سلطان او حربه ماهی گیر را آل گویند و آل
محمد بنی هاشم و بنی عبد المطلب اند و آل یس عبارت از آل محمد است و آل یس چنانکه عبارت
اگر سیمی گوید حضرت رسالت فرموده است کل تقی آل گوییم که آل در وضع لغت بر سبیل
حقیقت مخصوص بقرابت همچنین عترت و لذا فاطمه است و هر گاه که آل را بر سبیل مجاز
استعمال کنیم اطلاق بر سایر است شاید بنابر آنکه هر که بر دین و ملت کسی بود آل او باشد چنانکه
الله تعالی در کلام مجید فرموده باید که آل موسی و هرون پس کل تقی آل از روی مجاز
باشند نه بر سبیل حقیقت و تحقیق آنست که اگر شخصی وصیت کند که مال او را بآل رسول الله
دهند فقها صرف نکنند آن مال را مگر بآنانی که صدقه بر ایشان حرام است توصیف دوم
در بیان عترت ای وسیله ثالثه بدانکه در لغت عرب نافه مشک را عترت گویند و اصل و بیخ
درخت را عترت گویند و گویند عترت عشیره است که اقربا نزدیک اند و گفته اند عترت ذریت
است و اولاد فاطمه علیها السلام هم عشیره و اقربای نزدیک رسول الله اند بدلیل نسب

صریح و هم ذریت رسول اند بدلیل قول خدای تعالی از بهر ابراهیم علیه السلام و من ذریته
داود و سلیمان تا آنجا که فرموده و عیسی و الیاس کل من الصالحین چه عیسی علیه السلام که
ذریت ابراهیم نمیشود الا از جهت مریم بدلیل حدیثی که در فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله
انصاری مروی است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الله عز و جل جعل ذریة کل نبی
فی صلبه و جعل ذریتی فی صلب علی یعنی بدرستی که خدای عز و جل ذریه و فرزندان هر پیغمبر را در پشت
آن پیغمبر آفریده و ذریت مرا در پشت علی گردانیده است و از عمر خطاب مروی است
که گفت شنیدم رسول الله را که می فرموده کل قوم فعصبتهم لابیهم الا اولاد فاطمه فانی
انا عصبتهم و انا ابوهم عصبه آن مرد را گویند که در میراث هرگاه که منفرد باشد همه مال میت را مالک
شود یعنی هر قومی که باشد عصبه ایشان مر پدر ایشان راست مگر اولاد فاطمه که بدرستی
منم عصبه ایشان و منم پدر ایشان توصیف سیوم در آنچه وارد شده در وجوب محبت
ذوالقربی و اهل البیت اجمالا ای وسیله رابعه در تفسیر واحدی که باسباب نزول موسوم
است از ابن عباس مروی است که چون آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله من هولاء الذین امرنا الله بمودتهم یعنی کیستند این گروه که
الله تعالی ما را بمحبت و مودت ایشان امر کرده است آنحضرت فرموده که علی و فاطمه
و ابناهما و زمخشری هم این حدیث را در کشاف در تفسیر این آیت آورده است و این
حدیث در مسند هم آمده است و در وسیلة النجاة آمده قال رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم ان الله عز و جل جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی و انی سائلکم غدا عنهم

فمحف

فمحف بکم فی المسئلة بدرستی که الله تعالی اجر و مزد رسالت مرا از شما همین دوستی با اهل البیت کرده
و من در قیامت شما را از محبت ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه در سوال کردن قال رسول الله
ان الله فرض فرایض فوضعها فی حال و خففها فی حال و فرض ولایتنا اهل البیت فلم یضعها فی
حال من الاحوال یعنی باید که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعی را بسبب
عذر مثلا مرض از گردن عبا ساقط کرده است چون صوم در سفر مباح و حج و زکوة
فقیر و بعضی تخفیف کرده چون قصر و جمع صلوة در سفر مباح و ولایت ما را که خاندان
نبوتیم بر اهل اسلام فرض کرده آنرا در هیچ حالی از ایشان تخفیف نفرموده و قال رسول
الله ما احبنا اهل البیت احد فزلت به قدم و دوست نداشت ما را که خاندان نبوتیم
هیچکس که پای او لغزیده و از طریق اعتدال دور افتد ای ولی مومن از اهل تعصب
استغفار باید که دگر مثل این آیات و احادیث که در شان اهل البیت و وجوب محبت
و ولایت ایشان آمده اند از بهر هیچ صحابه آمده است توصیف چهارم در آنچه وارد
شده از عدد ائمه اثنا عشر در جمع صحابه بین الصحیحین که تالیف محمد حمیدی است از جابر بن
سمره مروی است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده یکون بعدی اثنا عشر
امیرا کلهم من قریش باشد بعد از من دوازده امیر و همگی ایشان از قبیله قریش
باشند و بروایتی دیگر لا یزال امر الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا کلهم من
قریش همیشه کار مردمان بر ... باشد چندانکه امیری ایشان کنند دوازده
مرد و بروایتی دیگر لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر

خلیفه کلهم من قریش همیشه این قایم باشد تا روز قیامت چون باشند بر شما دوازده خلیفه
از قریش و بروایتی دیگر لایزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش
و بروایتی دیگر لایزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش
اثنی و سیاتی من بعد نقل این اخبار مطالبه اهل تعصب میکنیم بتعیین این دوازده
خلیفه قریش و تعیین نتوانند کرد هرچه ولاة و حکام این امر از صحابه و بنی امیه
و بنی العباس زیاده از پنجاه خلیفه بوده اند پس بضرورت باید که اقرار کنند بائمه
اثنی عشر اگرچه بصورت حکومت نکرده اند بحسب معنی والی و خلیفة الله ایشان بودند با وجود
اعتداد نمایند که این اخبار اگرچه در صحیحین آمده ضعیف و غیر صحیح است اگر چنین گویند
که از دو حدیث اخیر بقرینه الی اثنی عشر خلیفه معلوم میشود که این دین عزیز است از
ابوبکر تا دوازدهم خلیفه که بترتیب بعد از وی بودند گوییم که برین تقدیر یزید علیه لعاین الله
که از کلاب اهل النار است عزیز کننده اسلام باشد با وجود رضی و امر تقبل قرة العین رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم نعوذ بالله من سوء الاعتقاد و الله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا
فیه یختلفون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون اکنون در فهرست ابواب دوازده
گانه شروع کنیم باب اول در ثبوت افضلیت مرتضی ببعض حدیثی که در فضل
آنحضرت وارد شده و این باب محتوی بر بیست و [illegible] حجت و منقبت است اول آنکه
حضرت رسالت در شان ایشان فرموده بود که اگر جمیع باغات قلم و دریاها مداد شود و پریان
حساب کننده و آدمیان نویسنده باشند بعض فضایل مرتضی را شمردن نمی توانند

دوم فرمود که هر که فضیلتی از فضایل مرتضی بر زبان راند یا بدل گذراند گناه گذشته و آینده مغفور
شود سیوم هر که فضیلتی از فضایل مرتضی نویسد همیشه ملایکه از بهر او استغفار کنند چندانکه آن کتابت را
رسم و اثر باقی باشد چهارم هر که فضیلتی از فضایل مرتضی علی استماع کند گناهی که بسمع کرده باشد مغفور شود پنجم هر که
نظر بکتاب فضایل مرتضی کند گناهی که بنظر کرده باشد مغفور گردد ششم نظر بروی امیرالمومنین کردن
عبادتست و بزبان و دل یاد آنحضرت کردن عبادتست هفتم حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند مگر بولایت
علی و بیزاری از دشمنان علی هشتم من و علی یک نور بودیم پیش از خلقت آدم بچهارده هزار سال
نهم علی از من بمنزله سر است از بدن دهم اول کسی که روز قیامت کرامت در پوشد ابرهیم
بود علیه السلام بعد از ان من بعد از ان علی میان من و ابرهیم بود و بجنت رویم یازدهم علی اقدم
قریش است بایمان و اوفی ایشان بعهد الله و اقوم ایشان بامر الله و اقسم ایشانست براستی و اسویت
و اعدل در رعیت و ابصر ایشان در حکم و قضیت و اعظم عند الله از روی مزیت دوازدهم فرمود اگر اخبار
نکردم بهمه مناقبی که در فضل و کمال علی نازل شده است بهیچ موضع پای ننهادی الا که خاک آن
موضع را تا باب جهت تبرک برداشتندی سیزدهم فرمود یا علی اگر نه بیم آن بودی که طایفه چند از امت
من در حق تو می گفتند آنچه نصاری در حق عیسی گفتند من امروز در کمالات تو گفتمی که آن قول که
بهیچ مسلمان که میرسید خاک پای ترا و آب وضوی ترا بجهت شفا و تبرک برمیداشت چهاردهم تو در آخرت
از جمیع مردمان بمن نزدیکتری پانزدهم تو بر حوض کوثر قایم مقام منی شانزدهم اول کسی که بحوض کوثر آید تویی
هفدهم اول کسی که از امت من با من بجنت که رفتی هژدهم شیعه تو در قیامت بر منبرهای نور باشند سیراب
سفیدروی همسایه من باشند و دشمنان تو بر عکس این نوزدهم حرب و صلح کردن با تو با من حرب و صلح کردن است

بیستم نهان تو نهان من و آشکار تو آشکار منست بیست و یکم فرزندان تو فرزندان من گوشت و خون تو گوشت
و خون من است بیست و دوم حق با تو است و بر زبان تو و بر دل تو و در پیش نظر تو است بیست و سیوم ایمان
آمیخته است با گوشت و خون تو همچنانکه آمیخته شد با گوشت و خون من بیست و چهارم دشمنان تو بحوض کوثر نیایند
و دوستان تو از حوض غایب نشوند بیست و پنجم فرمود یا فاطمه که حق تعالی بخلق خود یک نظر کرد و از اهل زمین
اختیار فرمود و برسالت فرستاد و دوم نوبت نظر کرد و شوهر ترا اختیار فرمود و مرا امر کرد که وصی
خود گردانم بیست و ششم او اکثر صحابه است بعلم و اعظم ایشان است بحلم و اقدم باسلام بروایتی دیگر اعلم است
بعلم و اکثر بحلم بیست و هفتم وصی ما بهترین اوصیاست او شوهر تو است بیست و هشتم چون سوره براءة فرود
آمد پیغمبر آنرا کتابت فرمود و بدست ابوبکر داد و بمکه فرستاد تا در موسم حج آنرا بر کفار خواند بعد
از یک روز جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت مضمون این سوره را باید که تو رسانی یا کسی رساند که از
تو باشد پس مصطفی علیه السلام فرمود که علی منی و انا منه و لا یؤدی عنی الا علی و مرتضی را در عقب ابوبکر فرستاد
تا سوره را از وی بستد و او را باز گردانید بیست و نهم اهل جفا بعد وفات حضرت مرتضی در حق وی
ناسزا گفتندی در حضور ابن عباس پس ابن عباس در تاب رفت و یازده منقبت در حق مرتضی
گفت و این مجموع بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله تعالی باب دوم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت
شرف محل ولادت و استحقاق خلافت ببعض حدیث و آیت مشتمل بر [illegible] حجت و منقبت اول ببعض
آیت و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله و ببعض آیه انما انت منذر و لکل قوم هاد که
چون این آیت نازل شد حضرت رسالت فرمود که منم منذر و علیست هادی و بدست مبارک
خود اشارت بمرتضی کرد و فرمود که یا علی اهل هدایت بواسطه تو هدایت یابند چنانکه در باب دوم

تقریر کرده جمع شود و سبع خواجه بنی هاشم و هشت نفر از اعیان اصحاب صفه بامامت و خلافت و افضلیت
مرتضی قایل بودند دوم ببعض آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا که مرتضی است سیوم ببعض حدیث
غدیر خم که رسول الله علیه السلام با صحابه فرمود الست بکم اولی بالمومنین من انفسهم و بروایتی دیگر
فرمود که من اولی الناس بالمومنین صحابه گفتند که الله و رسوله اولی بالمومنین پیغمبر فرمود من کنت مولاه
فعلی مولاه چهارم ببعض حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی پنجم ابن مسعود روایت کرد
که با رسول الله گفتم که علی را خلیفه و قایم مقام خود کن آنحضرت تفحص نمود و فرمود که هرگز این کار
نخواهید کرد و الله که اگر چنین کنید و مطیع وی شوید الله شما را بجنت برد و همه بجنت کذرید ششم
ببعض حدیث علی منی و انا منه و هو ولی کل مومن بعدی هفتم بحکم حدیث علی یعسوب المومنین هشتم
و علی اخی و مولی المومنین من بعدی نهم و هو الخلیفة فی الاهل و المومنین من بعدی باب سیوم در ثبوت
افضلیت مرتضی بجهت سبق اسلام و کمال علم و زهد و نصرت دین چه کمالات و فضایل که استحقاق
افضلیت داشته باشد درین چهار منقبت منحصر است و این باب مشتمل بر چهار فصل و حجت و منقبت
اول علما اتفاق کرده اند برآنکه اول کسی که باسلام درآمد از مردان علی بود دوم پیغمبر با مرتضی
فرمود که تو اول مسلمانانی و تو اول مومنانی سیوم فرمود که علی ابن ابی طالب اول مردم است
هم در اسلام و هم در آمدن بحوض کوثر چهارم فرمود که فرشتگان بر من و علی هفت سال صلوات
فرستادند جهت آنکه کلمه توحید بآسمان مرتفع می شد الا از من و علی پنجم علم وی تا غایتی است
که حکم میکند میان اهل توریه بتوریت و میان اهل انجیل بانجیل و میان اهل زبور بزبور و میان
اسلامیان بقرآن ششم آنکه علم وی تا حدیست که اگر خواستی از آدم و شیث [illegible] جمیع

اسوره جوادی واگر خواستی از تفسیر بابسم الله هفتاد شتر بار کردی هشتم پیغمبر فرموده که گشت
ده بخش کرده شد و به مرتضی نه بخش داده و به همه مردم یک بخش و ابن عباس گفت که مرتضی نه بخش
علم یافت و در بخش دهم با مردم شریک شد هشتم آنکه عمر در ایام خلافت خود در حق ضعیفه در
سه نوبت حکم کرد به رجم و مرتضی حکم رجم دیرا بیان کرد نهم پیغمبر فرمود با علی که حق تعالی ترا به زینتی
مزین کرده که بندگان خود را به زینتی محبوبتر از آن مزین نکرده است دهم فقرا و مساکین راضی شده اند
که تو امام ایشان باشی و تو راضی شدی که ایشان اتباع تو باشند یازدهم بر ساق عرش
نوشته است که تایید و نصرت رسول الله بواسطه علی است دوازدهم آنکه مرتضی عنه الله مبعوث است بر
دفع کفار و قمع ایشان بدلیل حدیث لیبعث الله علیکم چنانکه گفته شود سیزدهم حق تعالی دل مرتضی را
بایمان امتحان کرده است چهاردهم تلقیب مرتضی بخاصف النعل و المقاتل علی تاویل القران باب سیوم
در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبت و وجوب موالات و مودت وی برهمه
محبت و منقبت اول آنکه حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که الله تعالی محبت علی را بر خلق فرض کرده است
دوم فرمود که جمیع انبیا بر ولایت علی مبعوث شده اند سوم فرمود که حق تعالی ولایت علی را بر
آسمان و زمین عرض و فرض کرده است چهارم فرمود که اگر خلق بر محبت علی مجتمع شدندی دوزخ
مخلوق نشدی پنجم فرمود که محبت علی حسنه ایست که هیچ سیئه با وجود او زیان ندارد ششم
فرمود که محبت علی گناه را بخورد چنانکه آتش هیزم را هفتم در قیامت رستگار علی است
و شیعه وی هشتم بنده مومن در قیامت بسعادت نرسد الا بمحبت علی نهم محبت
علی برات است از آتش دوزخ دهم در آسمان و زمین هیچ بنده نیست که محبت علی

نباشد چه محبت او فرض است و بغض او کفر است یازدهم محبت علی عبادت است دوازدهم علی سیدنا
فی الدنیا و سید فی الآخرة سیزدهم علی سید العرب چهاردهم سید فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین
پانزدهم سید المسلمین و امام المتقین شانزدهم بر صراط عبور نکند هر که با او براتی بولایت علی نبود هفدهم
دوستان خود در الجنة و دشمنان خود در الجهنم گذراند هژدهم هر که علی و فاطمه و حسن و حسین را
دوست دارد در منزل من بود در روز قیامت نوزدهم علی برادر من است خوی وی خوی من است و خلق وی
و گوشت و خون من گوشت و خون وی است بیستم هو قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین من بعدی
یعنی مرتضی کشنده بیعت شکنان است و ظالمین از دین بیرون شدگان ناکثان بیعت شکنان اند
که اصحاب الجمل اند و قاسطان ظالمانند که اصحاب معویه اند و مارقان از دین بیرون شدگانند
که اصحاب نهروانند بیست و یکم عمود دو ستونی است زیر عرش که بآن نرسد جز علی و محبان وی
بیست و دوم علی عمود دو ستون اهل جنت است بیست و سیوم هر که خواهد که تمسک نماید بآن شاخ یاقوت
که در جنت است بمحبت علی تمسک نماید بیست و چهارم هر که خواهد که مرگ و زندگی وی همچون مرگ و زندگی
رسول الله بود بعد من تولا کند و بوی تمسک نماید بیست و پنجم هر که موالی علی نبود بوی جنت نبوید اگر
چه هزار سال عبادت کرده و هزار حج پیاده گذارده و بمقدار کوه احد طلا در راه حق صرف
کرده و میان صفا و مروه بظلم کشته شده باشد بیست و ششم علی رایت و علم هدی و امام اولیا است
و نور آنکس که اطاعت حق کرد و علی آن کلمه ایست که حق تعالی بر متقیان لازم و فرض کرده است
بیست و هفتم علی اخی و صهری و عضدی بیست و هشتم حق تعالی فریضه هیچ بنده قبول نمیکند مگر بمحبت علی
بیست و نهم حق تعالی از نور وجه علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که پیوسته تسبیح و تقدیس

می کنند و ثواب آن بمحبان علی می بخشند سی ام حق تعالی بر صورت علی فرشته آفریده است
که در هر شب آن جمعه هفتاد هزار فرشته بزیارت وی می آیند و هر تسبیح و تقدیس که می کنند
ثواب آن بمحبان علی می بخشند سی و یکم حق تعالی در شب معراج با مصطفی بلغة علی سخن گفت باب
پنجم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت تلقیب و نعت حضرت مصطفی ایشان را بخلیفه و وصی
و غیر آن محتوی بر هفده حجت و منقبت اول سید المسلمین دوم امام المتقین سیوم حجة الله
علی عباده چهارم حجة الله علی خلقه پنجم امیر البررة و قاتل الفجرة ششم خیر البشر هفتم
خیر هذه الامة هشتم خیر البریة نهم خیر من یمشی علی وجه الارض دهم وصی یازدهم وارثی
دوازدهم خلیفتی سیزدهم خلیلی چهاردهم موضع سری پانزدهم خیر من اخلف بعدی تقضی دینی
و تنجز وعدی این منقبت در باب هفتم هم آمده است شانزدهم قاضی دینی هفدهم خیر الخلق و الخلیفة
باب ششم در ثبوت افضلیت مرتضی بواسطه تلقیب و نعت حضرت مصطفی ایشان را بصدیق
و فاروق و تکنیه بابوتراب و ابوالائمه و غیره و این باب مبنی است بر دو فصل هژده حجت و
منقبت اول اول المومنین دوم فاروق الامة سیوم یعسوب المومنین چهارم الصدیق
الاکبر پنجم الانزع البطین ششم اول کسی که با رسول الله مصافحه کند در قیامت هفتم
همراه رسول الله در آسمان اعلی هشتم افضل الصدیقین و اکرمهم علی الله نهم ابوالریحانتین
دهم ابوتراب یازدهم ابوالائمه دوازدهم ابوالحسن سیزدهم ابوالحسین چهاردهم ابوالسبطین
پانزدهم ابومحمد باب هفتم در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب تلقیب و نعت حضرت مصطفی ایشان را
بامیر المومنین و غیره و درین باب بیست حجت و منقبت است اول امیر المومنین دوم امام المحجلین

سیوم سید المسلمین چهارم یعسوب الدین پنجم قائد الغر المحجلین ششم عیبة علم الرسول هفتم
خاتم الوصیین هشتم خیر الوصیین نهم اولی الناس بالناس دهم اولی الناس بالنبیین یازدهم
خلیفتی دوازدهم وصیی سیزدهم خیر من اخلف بعدی تقضی دینی و تنجز موعدی چهاردهم مبین لهم ما اختلفوا فیه
من بعدی پانزدهم یعلمهم من تاویل القرآن ما لم یعلموا شانزدهم یجاهدهم علی التاویل کما جاهدتهم
علی التنزیل هفدهم یقعد علی الصراط فیدخل اولیاءه الجنة و یدخل اعداءه النار هژدهم درین باب
هم آمده که حق تعالی فرموده است علی رایة و علم هدی است و امام آنکس که اطاعت من کرد و علی آن کلمه است
که بر متقیان لازم کرده ام نوزدهم حق تعالی فرموده که اگر علی نبودی کسی شناخته نشدی حزب و گروه
من و نه اولیاء من و نه اولیاء رسل من بیستم درین باب هم آمده است که گوشت و خون علی گوشت
و خون منست و آمده است که علی است در فیض و کمال علم من و او دوست برادر من در آخرت و همراه
من در سنام اعلی و سنام کوتان شیر اشتر باب هشتم در ثبوت افضلیت مرتضی بحکم اخوة و مواخاة
حضرت مصطفی با ایشان و این باب منوط به شش حجت و منقبت است اول آنکه در قیامت لوای حمد
بدست علی بود دوم میان حبیب الله و خلیل الله ایستاده باشد و در روی حله سبز پوشند سیوم ندا
از عرش آید نعم الاخ اخوک علی ابن ابی طالب چهارم پیش از خلق السموات والارض بدو
هزار سال الوسیه بر در جنت مکتوب است که علی اخو رسول الله است پنجم خیر اخوانی علی
ششم انت اخی فی الدنیا و الآخرة باب نهم در ثبوت افضلیت مرتضی بمفهوم بودن وی با
حق و حق با وی بستن درهای بیوت صحابه که در مسجد بوده بغیر در خانه وی و این باب منحصر است
در دو فصل و سه حجت و منقبت اول علی با قرآن و قرآن با علی است از هم دیگر جدا نشوند تا بحوض

کوثر رسیدن دویم علی با حق و حق با علی است هرگز جدا نشوند از یکدیگر سیوم پیغمبر با مرتضی گفت
که ترا درین مسجد آن روا است هر چه مرا روا است و بر تو واجب و مندوب است درین مسجد هر چه بر من
واجب و مندوب است تو وارث و وصی منی وام من ادا میکنی و وعدهای مرا بجای می آری
و بر سنت من کشته می شوی باب دهم در ثبوت افضلیت مرتضی ببعض آیات و احادیث که در شان
آن آیات وارد شده و چون حصر و تعداد فضایل و تعداد مناقب این باب متعذر و متعسر
بود علی الاجمال تألیف کرده بتفصیل نپرداخت باب یازدهم در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب کفویت
و تزویج وی بفاطمه زهرا و درین باب دو فصل است فصل اول هشت حجت و منقبت اول آنکه اگر مرتضی نبودی
بتول را هیچ کفوی نبودی دوم الله تعالی ولی آن ولی بود و در آسمان تزویج ایشان فرمود
سیوم آنکه جبرئیل علیه السلم از بهر ایشان خطبه و عقد نکاح بست چهارم آنکه جمیع ملایکه که موجود
شهود املاک آنحضرت بودند پنجم آنکه اشجار جنان در عروسی آن افضل صحابه و اکمل حور
و عین و ملایکه ملبوسات و مخترات جنت نثار نمودند ششم آنکه شجره طوبی بامر حق تعالی
بار گرفت و آن همه بار رحمه براتها بود و حق تعالی در آن روز بعدد محبان اهل البیت ملایکه
از نور انشا فرمود هفتم آنکه حضرت رسالت در حق آنحضرت گواهی داد و بسیادت هم در
دنیا داد هم در آخرت هشتم گواهی داده که آنحضرت از بندگان صالح است در آخرت و در
قرآن و حدیث بندگان صالح عبارت از انبیا و رسل است و کسانی که شایسته حق و ملحقند فی عبادک
الصالحین یعنی فی زمرة الانبیا کما قال العبد الصالح یعنی عیسی علیه السلم فصل دویم
تسمیه و تعداد اولاد مرتضی گفته میشود و ذکر آن و انا تا ان شاء الله تعالی باب دوازدهم در بعضی

احادیث که مستلزم افضلیت مرتضی است موضوع بر چهار حرف حرف اول در حکایت منع عمر
رسول الله را از کتابت آن کتاب که در مرض موت خواست نوشتن حرف دوم در چگونگی
جیش غازی ابو بکر و تاخیر رسول الله وی را حرف سیم در قصه فدک که قریه ایست از قرایای خیبر
وانچه باو تعلق دارد حرف چهارم در بعضی روایات که بعرض ما متعلق است و چون ابواب و مناقب
کتاب را بر سبیل اجمال تألیف کردیم اکنون بر سبیل تفصیل تألیف خواهیم کرد ان شاء الله تعالی
من التوفیق باب اول در ثبوت افضلیت مرتضی ببعض احادیثی که در فضیلت آنحضرت وارد شده است
اخطب خطبا خوارزم در کتاب مناقب از ابن عباس روایت کند که رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم فرموده که لو ان الریاض اقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا
فضایل علی ابن ابی طالب یعنی که اگر فرض کنیم که جمیع نباتات قلمها شوند و دریای محیط مداد
گردد و دیوان و پریان حساب کنند و آدمیان نویسنده باشند فضیلت مرتضی را شمردن نتوانند
و از امیر المومنین علی علیه الصلوة و السلم روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده
که ان الله تعالی جعل لاخی علی فضایل لاتحصی کثیرة فمن ذکر فضیلة من فضایله مقرا بها غفر الله
له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة من فضایله لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی
لتلک الکتابة رسم و من استمع فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع
و من نظر الی کتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم قال النظر الی وجه
امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلم عبادة و ذکره عبادة لایقبل الله ایمان عبد
الا بولایته و البراءة من اعدائه می فرماید که بدرستی که الله تعالی برای برادر من که علی است فضیلتی

علیه و آله و سلم و انچه را روشن کرد و بر اهل اسلام افضلیت ابو الحسن علیه السلام و در مناقب خطیب
نزل السایرین و فردوس از ابن عباس مروی است که رسول علیه السلم فرمود علی منی مثل راسی
من بدنی یعنی علی نسبت بمن همچون سر من است نسبت بتن من و در مسند احمد از براء
ابن عازب مرویست که رسول علیه السلام فرمود علی منی بمنزلة راسی من جسدی یعنی علی از
من بمنزله سر است از تن من ای دوستان مومن ازین دو روایت که درین چهار کتاب آمده
منزلت و افضلیت ابو الحسن مفهوم میشود چه حواس عشره و غیرها من القوی و الکمالات مخصوص
و منوط بسر است و در فردوس الاخبار دیلمی و ابن مردویه از ابن عباس مرویست که رسول علیه السلم
فرموده اول من یکسی یوم القیمة ابراهیم لخلته ثم انا لصفوتی ثم علی ابن ابی طالب یزف بینی
و بین ابراهیم زفا الی الجنة و در روایت ابن مردویه در باب دهم در ایراد آیت یوم لا یخزی
الله النبی و الذین آمنوا معه گفته شود یعنی نخستین کسی که روز قیامت حله و کسوت بهشت در پوشد
ابراهیم بود علیه السلم از جهة دوستی وی با حضرت حق تعالی بعد از ان من از جهت برگزیدگی
من بعد از ان مرتضی میان من و ابراهیم زفاف کرده شود زفافی و چه زفافی و چون زفاف
کردن عروس را بخانه داماد بردن است بسبب نهایت وصلت و غایت ابتهاج و مسرت بود
و موجب احترام و تبجیل بزفاف هر آینه بلفظ زفاف تعریف فرموده چه در مفهوم هیچ
هدیه ارفع از ان در تصور نتوانند بود و در حلیة الاولیا و کفایة الطالب و مناقب خطیب
از معاذ بن جبل مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم با مرتضی فرمود که اخصمک
بالنبوة و لا نبوة بعدی و تخصم الناس بسبع و لا یحاجک فیهن احد من قریش انت اولهم ایمانا بالله

واوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله و اقسمهم بالسویة و اعدلهم فی الرعیة و ابصرهم فی القضیة و اعظمهم
عند الله یوم القیمة مزیة میفرماید که من به نبوة بر تو غالب میشوم چه بعد از من نبوت نیست و
تو بهفت منقبت بر مردمان غالب میشوی و هیچکس از قبیله قریش در ان هفت منقبت با تو نزاع و
جدل نتوانند کرد اول تویی نخستین ایشان در ایمان آوردن بخدای تعالی دویم تویی بهترین
ایشان در وفا کردن بعهد و پیمان خدای تعالی سیوم تویی بهترین ایشان در قیام نمودن باوامر
خدای تعالی چهارم عادلترین ایشانی در حق رعیت پنجم نیکوترین ایشانی در قسمت کردن براستی
و سویت ششم بیناترین ایشانی در حکم و قضیت هفتم عظیم ترین ایشانی نزدیک الله تعالی
و خطیب خوارزم مثل این حدیث از جابر بن عبد الله روایت کرده است چنانکه در باب دهم
در شان نزول ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة گفته آید ان شاء الله
تعالی و در مناقب خطیب از امام حسین علیه السلم مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که
لو حدثت بکل ما نزل فی علی ما وطی علی موضع الا اخذ ترابه الی الماء یعنی اگر اخبار کردمی
و حدیث گفتمی از جمیع مناقبی که در شان مرتضی نازل شده است پای ننهادی بر هیچ
موضع الا که خاک آن موضع را تا آب جهت تبرک برداشتندی و در مناقب خطیب و وسیلة
المتعبدین از مرتضی مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با وی گفت در ان روز که فتح
خیبر کرده بخدمت پیغمبر آمد که یا علی لولا ان یقول فیک طوایف من امتی ما قالت النصاری
فی عیسی لقلت الیوم فیک مقالا لا امر بملا من المسلمین الا اخذوا من تراب رجلیک و فضل
طهورک یستشفون به و لکن حسبک ان تکون منی و انا منک ترثنی و ارثک و انت منی بمنزلة هرون

جمع کرده است از روی کثرت و بسیاری شمرده نمیشود پس هر که یک فضیلت از فضایل وی از روی اقرار بدل
یا بزبان آورد الله تعالی گناه گذشته و آینده او را بپوشد و بیامرزد و هر که یک فضیلت از فضایل
وی نویسد همیشه ملائکه برای آنکس استغفار کنند چندانکه آن کتابت را رسم و اثری باقی باشد
و هر که یک فضیلت از فضایل وی استماع کند حق تعالی آن گناهانرا که باو استماع و شنودن کسب
کرده باشد بیامرزد و هر که نظر کند در کتاب فضایل وی حق تعالی آن گناهانرا که او بنظر کسب کرده
باشد بیامرزد و بعد از آن پیغمبر فرمود که نظر کردن بروی امیرالمؤمنین علی عبادتست و یاد وی
کردن عبادتست الله تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند مگر بولایت علی و بیزاری از دشمنان وی
ای وسیله مومن چون در معارف تعریفات لسانی و بیانی معتبر است که آن متعلق سمع و این مخصوص
بصر است و هر چه موجود است یا در ذهن وجود دارد و آنرا وجود ذهنی و علمی هم خوانند و یا در خارج
و آنرا وجود عینی و فی نفس الامر هم گویند و وجود خطی و نطقی از اقسام وجود خارجی اند لاجرم درین
حدیث حصر مراتب وجود فرمود پس در جمیع اطوار وجود هر که مشغول فضایل مرتضی باشد مغفور
الذنوب والخطایا باشد همین منقبت در فضیلت بس است و در نزل السایرین و مناقب خطیب از
سلمان فارسی مروی است که گفت سمعت حبیبی المصطفی محمد صلی الله علیه یقول کنت انا وعلی نورا بین
یدی الله عز وجل مطیعا یسبح الله ذلک النور و یقدسه قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام
فلما خلق الله تعالی آدم رکب ذلک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب
فجزء انا وجزء علی یعنی محبوب ما که محمد مصطفی است شنیدم که میفرمود که من و علی با همدیگر یک نور
بودیم در پیش خدای عز وجل که آن نور حضرت حق را تسبیح و تقدیس میکرد پیش از خلقت آدم

بچهارده هزار سال الوهیت که هر روز آن پنجاه هزار سال این جهانیست و چون حق تعالی
آدم را پیدا کرد آن نور را در پشت وی ترکیب کرد پس همیشه در یکجا می بودیم تا در پشت
عبد المطلب از یکدیگر جدا شدیم پس یک بخش منم و یک بخش علی است ای وسیله مومن بحمد
همین یک حدیث که درین دو کتاب متراوف یافته فضیلت ابوتراب ثابت است اگر
متعصب اهل ایمان باشد در مناقب خطیب بروایت دیگر از امام حسین مروی است که رسول علیه
السلام فرمود کنت انا وعلی نورا بین یدی الله تعالی من قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف سنة
فلما خلق الله تعالی آدم سلک ذلک النور فی صلبه فلم یزل الله ینقله من صلب الی صلب حتی اقرت فی
صلب عبد المطلب ثم اخرجه من صلب عبد المطلب فقسمه قسمین قسما فی صلب عبد الله
وقسما فی صلب ابی طالب فعلی منی وانا منه لحمه لحمی ودمه دمی فمن احبه فبحبی احبه ومن ابغضه فببغضی
ابغضه یعنی من وعلی یک نور بودیم در پیش خدای تعالی پیش از خلقت آدم بچهارده
هزار سال الوهیة و چون خدای تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت وی در آورد
پس همیشه حق تعالی آن نور را از پشتی به پشتی نقل میکرد تا آنگاه که او را در پشت عبد المطلب
قرار داد و بعد از آن او را از پشت عبد المطلب بیرون آورد و به دو قسم کرد قسمی در پشت
عبد الله و قسمی در پشت ابوطالب در آورد پس علی از من است و من از وی گوشت او گوشت
من و خون من است پس هر که وی را دوست داشت بتعیین که بسبب دوستی من و یرا دوست داشته
باشد ای ولی مومن چون در حدیث متقدم لفظ جزء قلیل و کثیر مطلق میشد لاجرم درین حدیث
تقسیم قسمین فرمود تا دلیل صریح باشد بر سویت قسمت آن نور بنور نبوت و ولایت صلی الله

من موسی الا انه لا نبی بعدی انت تؤدی دینی وتقاتل علی سنتی وانت فی الآخرة اقرب الناس
منی وانک غدا علی الحوض خلیفتی تذود عنه المنافقین وانت اول من یرد علی الحوض وانت اول
داخل الجنة من امتی وان شیعتک علی منابر من نور رواء مرویین مبیضة وجوههم حولی اشفع لهم
فیکونون غدا فی الجنة جیرانی وان عدوک ظماء مظمئون مسودة وجوههم مقمحون حربک
حربی وسلمک سلمی وسرک سری وعلانیتک علانیتی وسریرة صدرک کسریرة صدری وانت باب
علمی وان ولدک ولدی ولحمک لحمی ودمک دمی وان الحق معک والحق علی لسانک و فی
قلبک وبین عینیک والایمان مخالط لحمک ودمک کما خالط لحمی ودمی وان الله عز وجل امرنی
ان ابشرک انک وعترتک فی الجنة وان عدوک فی النار لا یرد علی الحوض مبغض لک ولا یغیب عنه
محب لک قال فخر علی الله سبحانه وتعالی ساجدا وقال الحمد لله علی ما انعم به علی الاسلام وعلمنی
القرآن وحببنی الی خیر البریة خاتم النبیین وسید المرسلین احسانا منه وتفضلا در روایت دیگر چنین است
لولا ان تقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی لقلت فیک قولا لا تمر بملاء الا اخذوا
التراب من تحت قدمیک وفضل طهورک یستشفون به ولکن حسبک ان تکون منی کهرون من موسی
الا انه لا نبی بعدی وانک تبری ذمتی وتقاتل علی سنتی وانک فی الآخرة معی وانک
علی الحوض خلیفتی وانک اول من یکسی معی وانک اول من یدخل الجنة معی من امتی وان شیعتک
علی منابر من نور مبیضة وجوههم اشفع لهم ویکونون جیرانی وان حربک حربی وسلمک سلمی وان سرک
سری وعلانیتک علانیتی وان الحق معک وفی قلبک وبین عینیک وان الایمان مخالط
لحمک ودمک کما خالط لحمی ودمی لن یرد علی الحوض مبغض لک ولن یغیب عنه محب لک قال فخر علی رضی الله

علیه ساجدا وقال الحمد لله الذی انعم علی بالاسلام الی آخر الحدیث میفرماید که اگر نه بیم آن بودی
که طایفه چند از امت من در باره تو همان گفتندی آنچه نصاری در باره عیسی گفتند من امروز در
کمالات و فضایل تو گفتنی گفتمی که آن قول به هیچ گروهی از مسلمانان نرسیدی الا که خاک هر دو
پای تو و باقی آب وضوء ترا تبرک فرا گرفتندی و بسبب آن شفا یافتندی ولیکن ترا این فضیلت
کافی است که تو از من باشی و من از تو و تو از من میراث یابی و من از تو میراث یابم و تو از من
آن منزلت داشته باشی که هرون از موسی داشت اما فرق و مباینت درین باب همین است
که بعد از من هیچ پیغمبری نیست و تو دام و قرض مرا ادا میکنی و بر احیای سنت من قتال و کارزار
مینمایی و تو در آخرت اقرب و نزدیکتری بمن از جمیع مردمان بدرستی که تو فردا بر حوض کوثر خلیفه
و قایم مقام منی و منافقان را از حوالی حوض میرانی نخستین کسی که سوی من بآب حوض کوثر آید توئی
و از امت من نخستین کسی که بجنت در آید توئی و بدرستی که شیعه و گروه تو بر منبرهای از
نور نشسته باشند سیر آب بوده و خواهند بود و روی ایشان سخت سفید شده و در حوالی من باشند
و برای ایشان شفاعت خواهم تا فردا در جنت همسایه من باشند و بدرستی که دشمنان تو تشنه
لب بوده و خواهند بود و روی ایشان سخت سیاه شده مقمحون یعنی از غلبه گریه بیهوش
افتاده باشند و بدرستی که حرب کردن با تو باشد حرب من و سلم و صلح تست با من و صلح من
و بدرستی که سر و نهان تست سر و نهان منست و علانیه و آشکار تو آشکار منست و سریره
صدر که یعنی دلی در سینه تو است همچون دلی که در سینه من است و تویی باب علم من و
بدرستی که فرزندان تو فرزندان من اند و گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است

و بدرستی که حق با تو و بر زبان تو و در دل تو و در پیش نظر تو است و بدرستی که ایمان با خون و
گوشت تو آمیخته است چنانکه با خون و گوشت من آمیخته و بدرستی که الله تعالی امر فرموده
است که ترا بشارت دهم بآنکه تو و عترت و ذریت تو در جنت باشید بدرستی که دشمنان
تو در آتش باشند هرگز دشمن تو سوی من بآب حوض کوثر نیاید و هرگز دوستدار تو از حوض غایب
نشود و راوی روایت کند که مرتضی گفت من برای حق سبحانه و تعالی بسجود افتادم و گفتم
الحمد لله ستایش خدای را بر آنچه انعام کرد بر من از عطایای اسلام و مرا قرآن تعلیم داد
و نزد بهترین مخلوقات که خاتم الانبیا و رسل است محبوب گردانید از احسان و فضل
خود و در کفایت الطالب از ابو هریره مرویست که قالت فاطمة یا رسول الله زوجتنی من
علی ابن ابی طالب و هو فقیر لا مال له فقال یا فاطمه اما ترضین ان الله اطلع الی
اهل الارض اطلاعة فاختار منها رجلین احدهما ابوک والاخر بعلک یعنی فاطمه زهرا
علیها السلام با پدر گفت که ای رسول خدای مرا با مرتضی جفت کردی حال آنکه او مرد
فقیر است و هیچ مال ندارد آنحضرت فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری
او بدرستی که الله تعالی بر اهل زمین مطلع شد و از زمین دو مرد را اختیار کرد
که یکی پدر تو و یکی شوهر تو است و در وسیلة المتعبدین مثل این حدیث از ابن عباس
مروی است که لما زوج رسول الله فاطمة لعلی قالت فاطمة زوجتنی من رجل فقیر لا شیء له فقال
النبی اما ترضین یا فاطمة ان الله عز و جل اختار من اهل الارض رجلین جعل احدهما
اباک والاخر بعلک یعنی چون رسول الله فاطمه را بعلی تزویج کرد فاطمه گفت ای رسول الله

مرا بردی

مرا بردی فقیر تزویج کردی که او را هیچ شیء نیست پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه راضی
نیستی بشوهری وی بدرستی که خدای عز و جل از اهل زمین دو مرد را اختیار کرد یکی را
پدر تو و دیگری را شوهر تو گردانید و در مناقب خطیب از سلمان فارسی مرویست که گفت شنیدم
که نبی الله را عارضه دست داد و فاطمه زهرا بعیادت ایشان رفت و چون حضرت را
ضعیف و نحیف دید بگریست چنانکه اشک بر روی وی روان شد آنحضرت فرمود که یا فاطمه
ان لکرامة الله ایاک زوجتک من اقدمهم سلما و اکثرهم علما و افضلهم حلما ان الله اطلع الی اهل
الارض اطلاعة فاختارنی منهم فبعثنی نبیا و رسولا ثم اطلع اطلاعة فاختار منهم بعلک فاوحی
الی ان ازوجه ایاک و اتخذه وصیا می فرماید که ای فاطمه بدرستی که از جهت کرامتی که
خدای را با تو است من ترا تزویج کردم بکسی که اقدم صحابه است و اکثر ایشان است بعلم
و افضل ایشان بحلم بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین اطلاعی و نظری فرمود و مرا
از ایشان اختیار کرد و بنبوت و رسالت فرستاد و بعد از ان نوعی دیگر نظر کرد و
از ایشان شوهر ترا اختیار فرمود و بسوی من وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم و او را وصی
خود گردانم و در کفایت الطالب حمل حدیث که حافظ ابو نعیم در شان مهدی جمع کرده و در
وسیلة المتعبدین هم از دار قطنی که صاحب جرح و تعدیل است مروی شده و این
روایت از روایت خطیب خوارزم اتم و اجمع است که ابو هارون عبدی گفت از
ابو سعید خدری درخواست کردم که مرا اخبار کن بحدیثی که از رسول الله شنیده باشی
در فضل علی علیه السلام ابو سعید گفت که رسول الله خسته شد و فاطمه بعیادت وی آمد و من

از طرف دست راست رسول الله نشسته بودم و چون رسول الله را ضعیف و نحیف دید
گریه بروی غالب شد و اشک بر روی وی روان شد و بروایت وسیله بر روی رسول الله
جاری شد آنحضرت فرمود که ما یبکیک یا فاطمه قالت اخشی الضیعة من بعدک یا رسول الله
فقال یا فاطمة اما علمت ان الله اطلع الی الارض اطلاعة فاختار منها اباک ثم اطلع
ثانیة فاختار منهم بعلک فاوحی الی فانکحته و اتخذته وصیا اما علمت انه بکرامة الله ایاک
زوجتک اعظمهم علما و اکثرهم حلما و اقدمهم سلما فضحکت و استبشرت فقال یا فاطمه انا اهل
بیت اعطینا ست خصال لم یعطها احد من الاولین الی آخر حدیث و در روایه وسیله الیست
که یا فاطمه ما یبکیک قالت یا رسول الله اخشی الضیعة من بعدک فقال لها اما علمت یا
فاطمة ان الله اطلع الی اهل الارض اطلاعة فاختار منها اباک رسولا ثم اطلع ثانیة
فاختار منها بعلک فامرنی ان ازوجک منه اعظم المسلمین حلما و اکثرهم علما و اقدمهم سلما ما
انا زوجتک منه ولکن الله زوجک یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا سبع خصال لم یعطها
و تمام این حدیث در مقدمه گذشته است یعنی حضرت رسالت با فاطمه گفت که
ای فاطمه سبب گریه چیست فاطمه گفت میترسم که بعد از وفات تو گم بوده و بیکس شوم
آنحضرت فرمود آیا ندانستی که الله تعالی بسوی زمین نظری فرمود و از روی
زمین پدر ترا اختیار کرد برسولی بعد از ان دوم نوبت نظر کرد و از اهل زمین شوهر
ترا اختیار کرد و بسوی من وحی کرد تا ترا بنکاح وی در آوردم و او را وصی خود کردم
آیا ندانستی که اعظم صحابه است بعلم و اکثر ایشانست بحلم و اقدم ایشان باسلام

پس فاطمه

پس فاطمه علیها السلام از شادی خندید و بشارت یافت پیغمبر فرمود که ای فاطمه ما که
خاندان نبوتیم هفت خصلت و منقبت داده شده ایم و تعداد این مناقب در مقدمه گفته
شده است ای ولی مومن باوجود تواتر و توارد این احادیث و اخبار که کتب این
علما اخیار آمده است که حضرت حق تعالی از روی زمین همین حضرت مصطفی و مرتضی را اختیار
کرده است بیت بر کسی را که یار غار بود چه وجود و چه اختیار بود قاضی عضد بعضی
این حدیث در مواقف آورده و گفته که حضرت رسالت با فاطمه گفت که راضی نیستی
ای فاطمه بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین اطلاعی و نظری فرمود و پدر ترا اختیار
کرد دوم نوبت اطلاع فرمود و شوهر ترا اختیار نمود و بعد از ایراد این حدیث
گفت شاید که علی را اختیار کردم عام و من جمیع الوجوه نباشد بلکه اختیار او جهت جهاد
یا برای شوهری فاطمه بوده باشد جواب گوییم که شاید را درین باب دخلی نیست چه اگر
درین کتاب قریب پنجاه حدیث باشد که موید اختیار و اعتقاد ما و دفع اعتبار و اعتقاد
شماست و شاهد عدل است بر آنکه اختیار مطلق است و بشوهری و جهاد مقید نیست دیگر
میگوییم که از اهل زمین مصطفی و مرتضی را اختیار کردن مفهوم این حدیث متقدم دلیل افضلیت
است چه در یک روایت می فرماید که الله تعالی از اهل زمین دو مرد اختیار کرد و پس
یکی را پدر تو است و یکی دیگر شوهر تو است و بروایت دیگر میفرماید که دو مرد اختیار کرد یکی را
پدر تو و یکی را شوهر تو گردانید و بروایتی میفرماید که حق تعالی بسوی من وحی کرد تا او را جفت
تو و وصی خود گردانم و وصی ما بهترین اوصیاست و قرینه کلام و اقتضای مقام بحسب ذوق

و ادراک دلالت می‌کند که حق تعالی از مردم آخر الزمان دو کس را بخلعت کرامت ممتاز
کرده یکی را نبی خود و یکی را وصی آن نبی گردانیده است شعر لیک چون من لم یذق لم یدر
بود عقل و تخیلات او حیرت شده و لفظ فجعل احدهما اباک و الآخر بعلک دلیل
واضح است بر آنکه بعلیت و شوهری فاطمه علیها السلام علت و سبب اختیار نبوده است یا
قاضی عضد گوید شاید که اختیار برای شوهری فاطمه بوده باشد بلکه علت اختیار مرتضی عالی
بی علت حق است تبارک و تعالی که پیش از خلقت آدم بآن خلعت مشرف و مکرم بود چنانکه در
احادیث این کتاب بیان و ترجمه شده و می‌شود و حیث لولم چو پیش از عالم و آدم علی را
اختیار آمد و بعلیت زهرا البتول کجا شاید و اختیار مرتضی نه از برای جهاد فقط بوده
باشد بلکه برای آن بود که هم جهاد کند و هم حامل معارف و علوم رسالت پناهی و حاوی اخلاق
کمالات نامتناهی الهی و جامع حقایق و هادی خلایق گردد و چندین هزار ولی صاحب کمال
از دولت آن سلطان ارباب حال مکمل و کامل شوند و بیهقی در کتاب فضایل صحابه آورده
است که رسول صلی الله علیه فرمود من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه
و الی ابرهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابی طالب
ای ولی مومن چون هر نبی بصفتی موصوف است چنانکه بعد از صفت نبوت افضل و اکمل صفات
آدم علم بود و احسن و اتقن کمالات نوح تقوی و اشهر و اظهر نعوت ابرهیم حلم و اغلب و
اعرب فضایل موسی هیبت و انفس و اقدس اخلاق عیسی عبادت بود لاجرم حضرت رسالت
مرتضی را بآن نعوت و صفات و اخلاق و فضایل و کمالات منصوص و مخصوص گردانیده و

چون اکمل اوصاف این پنج اولو العزم را جامع شده باشد یقین که افضل صحابه او بوده باشد و
قاضی عضد خبر الطیر را که مثبت افضلیت مرتضی است آورده و در نفی مشغول شده و خبر الطیر چنان بوده
که برای پیغمبر مرغی بریان کرده بهدیه آورده پیغمبر دعا کرد که ای بار خدای کسی را که نزد
تو دوست‌ترین خلق تو باشد تا که با من ازین مرغ بخورد پس مرتضی آمد و با آنحضرت از آن مرغ
اکل فرمود و محبت و دوستی از حضرت حق کثرت ثواب و تعظیم باشد پس مرتضی افضل
و اکثر ثواب باشد قاضی عضد گفت که این حدیث افادت آن نمی‌کند که علی در همه چیزی دوست‌ترین
خلق باشد نزد خدا جهت صحت تقسیم و ادخال لفظ کل و بعض یعنی شاید استفسار تفحص کردن
که دوست‌ترین خلق است در کل شیئی یا در بعض اشیاء و علی هذا جایز بود که علی اکثر ثوابا در امری
باشد و در امری دیگر نباشد پس دلالت نکند بر افضلیت علی مطلقا جواب گوییم که برین تقدیر ابوبکر
افضل صحابه نباشد چرا که هیچ آیتی از قرآن در شان وی نیامده است مگر آیت و سیجنبها الاتقی
الذی یوتی ماله یتزکی که علمای گویند این آیت در حق ابوبکر نازل شده است چه تعبیر او
بر کسی دیگر صادق نیست و این آیت عمده و اصل حجج و دلایل ایشان است بر افضلیت ابوبکر پس
معارض را رسد که گوید این آیت افادت آن نمی‌کند که ابوبکر در همه چیزی اتقی و پرهیزکارترین
باشد چه شاید استفسار و تفحص کردن که پرهیزکارتر است در کل شیئی یا در بعض اشیاء و علی هذا افضلیت
وی مطلقا نباشد بلکه مقید بود و آنکه میگویند ما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی هیچ کس را از بشر
نزدیک ابوبکر نعمتی نیست که مستوجب جزا باشد بنا بر آنکه پیغمبر را بر مرتضی نعمت و تربیت حق پروردن
بود که مستوجب جزا و مستحق مکافات بر ابوبکر نبود گوییم که چه نعمت اکثر و اعظم از نعمت

هدایت تواند بود که حضرت رسالت قومی ضلال جاهل را از ظلمت کفر و طغیان بنور معرفت
و ایمان آورد و چه تربیت بیشتر از آن باشد که جمعی ناپاک ناشسته روی را بآب حیات
نبوت و رسالت از خبایث ابد و پاکی تطهیر داده و بساط قرب و یگانگی مشرف گردانید و اگر
حضرت رسول الله را نزدیک صحابه و جمیع اهل اسلام نعمه تجزی نبود قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی نفرمودی یعنی بگو ای پیغمبر که نمیخواهم از شما بر نعمت وحی رسانیدن
و حق هدایت کردن هیچ اجری و مزدی جز مودت و محبت ورزیدن در حق اقربای
من پس هرگاه که وحی رسانیدن گمراهان را هدایت کردن و اهل سعادت گردانیدن
نعمه تجزی نباشد پس هیچ چیزی نعمت تجزی نخواهد بود قاضی عضد این حدیث را که انت اخی
و وزیری و خیر من اترک بعدی و یقضی دینی و ینجز وعدی علی ابن ابی طالب ایراد کرد و گفت
این حدیث دلالت می‌کند بر آنکه علی بهترین و فاضلترین کسی است از جهت وام گذاردن
و وعده بجای آوردن نه من جمیع الوجوه بل از جهت بهتر است بنا بر آنکه یقضی دینی مفعول دوم
اترک است یا خود حالیست از آن جواب گوییم که یقضی دینی و ینجز موعدی دو احتمال دارد
یکی آنکه شما گفتید که دوم خبر مبتدا محذوف باشد یعنی هو یقضی دینی و مقصود و مراد حضرت رسالت
این احتمالست بدلیل روایت احمد که من یقضی دینی و ینجز موعدی علی ابن ابی طالب و
روایت ابن مردویه و خیر من اترک بعدی علی ابن ابی طالب و غیر این روایات
چنانکه در باب پنجم گفته شود و علی هذا مرتضی بهترین و فاضلترین باشد مطلقا نه آنکه از جهتی
دیگر نباشد و در مناقب ابن مردویه انس بن مالک از سلمان روایت کند که رسول صلی الله علیه

و آله فرمود ان اخی و وزیری و خیر من اخلف بعدی علی ابن ابی طالب و بروایتی دیگر علی
ابن ابی طالب خیر من اخلف بعدی و در مسند از ابوبکر مرویست که ان النبی صلی الله
علیه و آله بعثه ببراءة الی اهل مکة لا یحج بعد العام مشرک و لا یطوف بالبیت عریان
و لا یدخل الجنة الا نفس مسلمة و من کان بینه و بین رسول الله مدة فاجله الی مدته والله بریء
من المشرکین و رسوله قال فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی الحقه ثم رد علی ابا بکر فبلغها انت قال
ففعل قال فلما قدم علی النبی ابوبکر بکی فقال یا رسول الله حدث فی شیء قال ما حدث فیک
الا خیر ولکن امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی یعنی چون سوره برائت فرود آمد حضرت
رسالت آنرا کتابت فرمود و بدست ابوبکر داد و بطرف مکه فرستاد تا در موسم حج سوره را
بر کافران برخواند و مضمون آنکه در پنج کلمه بایشان رساند کلمه اول آنکه بعد ازین سال هیچ
مشرک حج نکند آنکه هیچ برهنه طواف کعبه نکند آنکه بجنت نمیگذرد مگر مسلمان آنکه رسول الله
هر کرا مهلت داده باشد تا وقتی معین چون وقت آید یا اسلام بود یا شمشیر آنکه خدا و رسول خدا
بیزارند از مشرکان و چون سوره برائت ابوبکر برگرفت و روانه شد بعد سه روز جبرئیل فرود
آمد که حق تعالی میفرماید که این سوره را بر کافران باید که تو خوانی یا کسی که از تو باشد پس مرتضی
علی را در عقب ابوبکر فرستاد تا او را بازگردانید و خود سوره را بکافران رسانید راوی
گوید که چون ابوبکر سوی پیغمبر آمد گریست و گفت ای رسول الله مگر در حق من چیزی فرود آمد
رسول الله فرمود که در حق تو بجز خیر و نیکی فرود نیامده ولیکن فرمان یافته ام از حضرت
حق که این سوره را باید که نرساند مگر من یا مردی که از من باشد و در مناقب خطیب و مسند احمد

از عمرو بن میمون مروی است و چون روایت خطیب از روایت امام احمد مختصر تر بود بآن
اکتفا کردیم قال کان ابن عباس جالسا اذ اتاه تسعة رهط فقالوا یا ابن عباس اما ان تقوم
معنا او تخلو فانفقال بل اقوم معکم وکان اذ ذاک صحیحا قبل ان یعمی فحدثوه فلاندری ما قالوا
فجاء ینفض ثوبه و یقول اف وتف وقعوا فی رجل له بضع عشرة فضیلة لیست لاحد غیره وقعوا
فی رجل قال له النبی صلی الله علیه وآله لابعثن رجلا لا یخزیه الله ابدا یحب الله ورسوله و
یحبه الله ورسوله فاستشرف لها مستشرف فقال این علی قالوا هو فی الرحل یطحن قال
وما کان احدکم لیطحن قال فجاء وهو ارمد لا یکاد ان یبصر قال فنفث فی عینیه ثم هز الرایة ثلاثا فاعطاها
ایاه فجاء بصفیة بنت حیی و سبب این حدیث آن بود که چون پیغمبر در حوالی خیبر نزول
نمود روز اول ابوبکر را با لشکر بجنگ خیبر فرستاد و رفت و شکست یافته باز گردید پس
روز دوم عمر را فرستاد همچنان شکست یافت و باز گردید بعد از ان پیغمبر حدیث لابعثن رجلا ٦
لا یخزیه الله ابدا فرمود میگوید که ابن عباس نشسته بود و بروایت پسندیده پهلوی ابن
عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند و با ابن عباس گفتند که یا آنست که همراه ما باشی یا خود
ما را اینجا گذاری پس ابن عباس با ایشان گفت بلکه برخیزم و همراه شما باشم و دران ایام
چشم ابن عباس پوشیده نشده بود عمرو بن میمون میگوید که ابن عباس همراه ایشان رفت
و با همدیگر سخن گفتند و ندانستم که چه می گفتند پس ابن عباس آمد و دامن فشان می گفت
اف وتف اف چرک گوش است و تف چرک ناخن و اف کلمه ایست که در حین تضجر گفته
شود و تف بکشتاع آن گفته شود پس ابن عباس گفت وقعوا فی رجل یعنی در غیبت

ابدگویی مردی افتادند که ده فضیلت دارد که آن فضایل بغیر وی هیچکس را نیست و بعد از ان
تعداد آن فضایل شروع کرد و گفت افتادند در غیبت مردی که فضیلت وی اینست
که پیغمبر برای وی گفت جهت فتح خیبر که البته فردا مردی را خواهم فرستاد که الله تعالی
وی را هرگز خوار و رسوا نکند و خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول خدا وی را دوست دارند
پس هر یک از صحابه منتظر بوده چشم آن داشت که خود آنمرد باشد و چون روز شد پیغمبر فرمود
که علی کجاست گفتند در منزل نشسته است و توشه همراهان بدست آسیا طحن میکند و
آردمی سازد و قاعده چنان بودی که چون صحابه بغزا رفتندی هر چند نفر یکجا نزول کردندی
و یک نفر احب خدمت در منزل گذاشتندی و باقی نفر با ان و مهمات پیغمبر شدندی پس حضرت
رسالت از روی انکار فرمود که هیچکس نبود که آسیا کند و طحن کند بجز علی ابن عباس گوید
که مرتضی چشم بسته آمد بنا بر انکه بدرد رمد گرفتار بود حضرت رسالت آب دهن در چشم وی
انداخت فی الحال صحت یافت بعد از ان رایت را که علم است بدست گرفت و سه نوبت
جنبانید و بدست مرتضی داد و برفت و فتح خیبر کرد و صفیه دختر حیی را که زن پیغمبر شد
آورد قال و بعث ابابکر بسورة التوبة فبعث علیا خلفه فاخذها منه وقال لا یذهب بها الا رجل
هو منی و انا منه فضیلت دوم وی ابن عباس گوید که پیغمبر سوره توبه را با ابوبکر فرستاد و
مرتضی علی را در عقب وی روانه کرد تا سوره را از وی بستد و پیغمبر در حین فرستادن مرتضی
علی فرمود که باید که این سوره را نبرد بجز مردی که وی از من باشد و من از وی باشم قال
وقال صلی الله علیه وآله لبنی عمه ایکم یوالینی فی الدنیا والآخرة فقالوا مرتین او ثلاثا و هم سکوت

وعلی یقول انا فقال لعلی انت ولیی فی الدنیا والآخرة فضیلت سیوم ابن عباس گوید که پیغمبر علیه
السلام با عم زادگان خود فرمود که کدام یک از شما با بیعت و متابعت من میکنید و با من همراهی
می نمایید در دنیا و آخرت و این کلمه را دو نوبت یا سه نوبت میفرمود و عم زادگان جواب
نمیدادند و مرتضی علی درین دو سه نوبت می گفت و متابعت و نصرت تو میکنم پس پیغمبر با وی
گفت که تو دوست و یاور منی در دنیا و آخرت قال ابن عباس وکان علی اول من آمن من الناس
بعد خدیجه فضیلت چهارم ابن عباس گوید که مرتضی علی نخستین کس بود از مردمان که ایمان
آورد بعد از خدیجه و بروایت پسندیده باسلام در آمد بعد از خدیجه قال و وضع ثوبه علی علی وفاطمة
والحسن والحسین وقال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا فضیلت
پنجم وی ابن عباس گوید که پیغمبر جامه خود بر مرتضی علی و فاطمه و حسن و حسین پوشید علیهم صلوات الله
و آیه انما یرید الله خواند چنانکه در مقدمه گذشت قال و شری علی نفسه فلبس ثوب النبی صلی الله علیه وآله
ثم نام مکانه فجاء ابوبکر وهو یظنه رسول الله فقال له ان نبی الله قد انطلق نحو بئر ام میمون فادرکه
فانطلق ابوبکر فدخل معه الغار و بات علی یرمی بالحجارة کما کان یرمی نبی الله وهو یتضور و قد لف
راسه بالثوب لا یخرجه حتی اصبح ثم کشف راسه فقالوا انک للئیم کان صاحبک لا یتضور
ونحن نرمیه وانت تتضور وقد استنکرنا ذلک فضیلت ششم وی ابن عباس گوید که مرتضی علی
جان بحضرت حق فروخت و خود را ایثار راه رسول الله کرد بنا بر انکه جامه پیغمبر پوشید در شب
هجرت و بجای وی خفت پس ابوبکر آمد و می پنداشت که آن خفته پیغمبر است مرتضی با وی
بسخن آمد و گفت که پیغمبر بطرف چاه ام میمون رفته پس ابوبکر بخدمت پیغمبر ملحق شد

بر هر دو بیارگذشته ابن عباس گوید در آن شب کفار قریش بر مرتضی علی سنگ می انداختند
چنانکه هر شب با پیغمبر میکردند و مرتضی بر خود می پیچید و حال انکه سر خود را از تو اتر سنگها بجامه
پیچیده بود تا صبح شد بعد از ان جامه از سر و روی خود برداشت کفار گفتند که تو لئیم
و بیطاقت بوده چه اگر یار تو بر خود نمی پیچید در حالتی که ما وی را سنگ می کردیم و تو بر خود می
پیچیدی و ما درین کار متردد می بودیم که این کس شاید که محمد نباشد قال ابن عباس وخرج رسول الله
فی غزوة تبوک قال فقال له علی اخرج معک فقال له نبی الله لا فبکی علی فقال له اما ترضی ان
تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لیس بعدی نبی لا ینبغی ان اذهب الا وانت خلیفتی
فضیلت هفتم وی ابن عباس گوید که پیغمبر در غزای تبوک از مدینه بیرون رفته بود مرتضی
علی با وی گفت که همراه تو می آیم آنحضرت فرمود که نی پس مرتضی گریست پیغمبر با وی گفته بود که
آیا راضی نمیشوی بانکه تو از من آنمنزلت داشته باشی که هرون از موسی داشت نشاید که من بجای
روم الا که تو قایم مقام و خلیفه من باشی یعنی در حیات و ممات قال وقال له انت ولی
کل مؤمن بعدی و مؤمنة فضیلت هشتم وی ابن عباس گوید که رسول الله با مرتضی فرمود
که تو بعد از من ولی خداوند جمیع مؤمنین و مؤمنات قال ابن عباس وسد رسول الله ابواب المسجد
غیر باب علی قال فیدخل المسجد جنبا وهو طریقه لیس له طریق غیره فضیلت نهم وی ابن عباس
گوید که رسول الله ابواب صحابه را که در مسجد بوده برآورد دیگر باب علی را ابن عباس گوید
که مرتضی علی با اهل بیت خانه خود می خفت و بمسجد می گذشت و حال انکه باب احتیاج داشت
و راهی دیگر جز درون مسجد نداشت قال وقال من کنت مولاه فان مولاه علی فضیلت دهم وی

ابن عباس گوید که پیغمبر در حق مرتضی فرموده که هر کس را که من خداوندم پس بتحقیق خداوند
او علی است **ای وسیلهٔ مؤمن** عجب است که با وجود این احادیث که السنه ناطقه بعوض
قاطعه اند بر افضلیت ابوتراب علیه السلام بخاری در باب فضایل ابوبکر آورده است که عمرو عاص
گفت چون از جیش ذات السلاسل باز گشتم از پیغمبر پرسیدم که کدام یک از مردمان دوستر است
بسوی تو آنحضرت فرمود که عائشه گفتم از مردان فرمود که پدر او گفتم بعد از و عمر **و هم درین
باب** روایت کند عبد الله عمر گفت ما در زمان رسول الله هیچ کس را برابر ابوبکر نمیداشتیم و
ابوبکر افضل صحابه میدانستیم بعد از ان عمر را و بعد از ان عثمان را و بعد از ان میگذاشتیم اصحاب
محمد را و یکی را بر دیگر تفضیل نمیکردیم و ان الحرج منفر بعد حین اذ کان النبا علی ف **ای
وسیلهٔ مؤمن** این روایات را و این راهین و احادیث کتاب ما را بنگر و حکم فرمای
میان آن و این و هر چه حدیث والله ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی
رجل افضل من ابی بکر دلالت می کند بر انکه ابوبکر از ابوتراب افضل است بنا بر انکه بعد
النبیین والمرسلین گفته اند و مرتضی بنص آیت و انفسنا و انفسکم نفس حضرت مصطفی است
بن حکم مستثنی مبر و مستثنی است و تحت افضلیت ابوبکر داخل نیست بدلیل حدیث کنت انا و علی
نورا که درین باب گفته شد و بدلیل حدیثی که اهل تعصب روایت کرده اند و نزد ایشان صحیح است
که عائشه در حضور فاطمه زهرا علیها السلام از حضرت رسالت پرسید که دوستترین مردمان بسوی
تو کیست آنحضرت فرموده که ابوبکر عائشه گفت بعد از ان کیست فرموده که عمر پس فاطمه
از سر غیرت گفت که یا رسول الله لم تقل فی علی شیئا هیچ سخنی در حق علی نفرمودی رسول الله

گفت که علی نفسی و هل رایت احدا یقول فی نفسه شیئا یعنی عائشه از جهت غیری پرسید
عزانه از جان و نفس من از انجهت علی را یاد نکردم **و در نزل السایرین** حدیثی روایت می کند
که رسول الله فرموده ما من نبی الا و له نظیر فی امتی ابوبکر نظیر ابرهیم و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر
هرون و علی نظیری فی روایة من اراد ان ینظر الی عیسی بن مریم فلینظر الی ابی ذر یعنی هیچ
نبی نیست که او را مانند و نظیری در امت من نیست ابوبکر نظیر ابرهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان
نظیر هرون و علی نظیر من است و در بعضی روایت آمده است هر که خواهد که نظر کند بسوی عیسی
مریم پس باید که بسوی ابو ذر نظر کند **ای وسیلهٔ مؤمن** اگر انصاف باشد ازین یک حدیث و
افضلیت برادر حبیب که ممسوس فی ذات الله است محقق میشود زیرا که چون رسول الله افضل و اکمل
جمیع صحابه باشد و این سخنان که در کتاب انبیا و رسل است صلی الله علیه وسلم پس علی ولی الله
که نظیر محمد رسول الله است باید که افضل و اکمل جمیع صحابه باشد و این سخنان که در کتاب
ما گفته میشود نسبت عارفان محرک و شوق است و نسبت طالبان منشبه و موقظ اما متعصبان
نه در کثرت روایت ملحوظ و نه از قلت عبارت محظوظ اگر فی الشل حضرت مصطفی صلی الله
علیه و آله وسلم بعالم بشریت آید و خواهد که متعصبی را با قرار و انصاف راه نماید بی ارادت
و مشیت حق تعالی میسر نشود و این فقیر حقیر خود در حالت بود والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم **باب دوم** در ثبوت افضلیت مرتضی از جهت فضل و شرف محل ولادت
استحقاق مرتبه امامت و خلافت بنص حدیث و آیت **ای وسیلهٔ مؤمن** بدانکه حضرت
مرتضی علی درون خانه کعبة الله بوجود آمد روز جمعه سیزدهم شهر الله الاصب رجب

بعد عام الفیل بسی سال و گویند بعد عام الفیل بیست و هشت سال و نزد شیعه اولی و اصح است
و درون خانه کعبه بغیر ابوتراب هیچ مولود موجود نشده بود عام الفیل جهت آن تاریخ شد
که ابرهة صباح پادشاه حبشه دران سال لشکر و فیل چند بقصد خرابی کعبه فرستاده بود
بسبب آتشی که از طرف بادیه عرب در بیعه که معبد نصاری است افتاده و قصه هلاک اصحاب
فیل بطیر ابابیل در تفسیر سوره الم ترکیف مذکور و مسطور است و چون متعارف است که
هر واقعه و حادثه که غریب و عجیب نماید آنرا ابتدای تاریخ کنند لاجرم عرب آنرا ابتدای تاریخ
کنند لاجرم عرب آنرا ابتدای تاریخ کردند و حضرت مصطفی علیه السلام دران سال بوجود آمد
و چون بعالم بقا نقل فرموده مرتضی سی و سه ساله بود بعد رسول الله سی و سه سال امام عالم بود
و غوث اعظم و قطب دایره بنی آدم و عالم پناه و خلیفة الله و قایم مقام رسول الله بود
و انکه حضرت رسالت فرموده الخلافة بعدی ثلثون سنة ثم یصیر ملکا عضوضا فرمود بدین اشارت
نمود یعنی خلافت و امامت بعد وفات من سی سال باشد بعد از ان تغلب و اتفاق بود نه نیابت
و استحقاق چرا که عضوض مبالغه است در انکه آن ملک السباع گزنده و بدندان گزنده است
اگر چه بعضی صحابه بر اسم حکومت و اسم خلافت صوری مشهور و معروف بود اما فی الحقیقة ابوالحسن
بود که بکمال خلافت صوری و معنوی بزبان رسول مبعوث و منعوت و موصوف بود و لهذا در جمیع ملکات
بفرمان وی راه میرفتند و بکرات و مرات که یا مفرج الکرب **و کهی تولا علی مشکلتر** می گفتند
و از جمله این سال بیست و چهار سال و چند ماه ممنوع بود از تصرف در احکامی که متشکل می بود
و بوصیت حضرت نبوت بصبر و مدارات زندگانی می فرموده بودند و پنج سال و چند ماه بجهاد ناکثین که

بیعت شکنان و قاسطین که ظالمان و مارقین که از دین بیرون شده اند ممتحن بود چنانکه حضرت
رسول الله سیزده سال ممنوع بود از تصرف در احکام نبوت و او امر و نواهی رسالت گهی در شعب
گروزه گوهست و شش سال بحصار و گاهی بسنگ کودکان و تنگ کافران گرفتار بود و بعد استطاعت
جهاد با کافران و نقوت و فتح نصرت از مومنان بنا بر انکه وعده ظهور اسلام و قوت
دین مصطفی علیه السلام رسیده و بود تا کار بجایی رسید که از استیلای کفار و اذیت اشرار بعضی
صحابه و جعفر طیار بحبشه رفتند و بعضی صحابه و حضرت بمدینه هجرت کردند و ده سال که از
عمر باقی بود بجهاد کافران و گستاخیهای منافقان ممتحن می بودند از دوات و سنت الهی
تا بود و در هر عصری چنین بود و سنة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا **ای
ولی مؤمن** بدانکه این است بعد وفات حضرت رسالت و امامت سرچشمه ولایت اختلاف
کردند هر چه شیعه وی که جمیع بنی هاشم اند و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و ابوذر غفاری
و مقداد بن الاسود کندی و خزیمة بن ثابت که ذوالشهادتین است و ابو ایوب انصاری
و جابر بن عبد الله انصاری و ابو سعید خدری و امثال ایشان از اصحاب صفه گفتند
که خلیفه و امام بعد رسول الله علی مرتضی است علیه الصلوة والسلام بجهت انکه مجمع صفات
الهی و مجموعه کمال نامتناهی بعد رسول الله او بود بنص آیت و احادیث نامعدود و صفات
غیر محدود و از انجمله بنص آیت و اولی الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله می
فرماید که اولی الارحام که خویشان نزدیک وی اند احق و اولی اند بدیگران معنی
در باب دهم می آید و ابوتراب است که از اولی الارحام است نه ابوبکر پس بخلاف

وجانشین حضرت ابو القاسم باید که او احق و اولی باشد چه این حقیقت و او لویت که اولو
الارحام را بحکم کلام الله باشد که هست از هیچ وجه هست نه از وجهی مقید بنا بر انکه حکم او لویت
این آیه مطلق است بنص آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الآیة یعنی متصرف در شما
نیست مگر حضرت خدا و رسول خدا و آن مؤمنان که در حین رکوع در نماز صدقه دادند پس اولویت
چنانکه در باب دهم تقریر یابد پس هرچه خدا و رسول را از ولایت ثابت شود امیر المؤمنین را
ثابت باشد چرا که معنی آیت بدلیل کلمه حصر چنین است که متصرف در شما نیست الا که حضرت
الله و رسول الله و وصی علی ولی الله نه غیر ایشان و علی هذا صفت تصرف در خدا و مصطفی و
مرتضی منحصر شده باشد چه کلمه انما از آلات و ادوات حصر است و چون این حرف معلوم
شد گوییم که لفظ ولی در لغت عرب بر معنی پیش نیامده است بمعنی متصرف که احق و اولی بتصرف
عبارت از آنست همچو ولی کودک و ولی زن و بمعنی محب و ناصر و در این آیت نشاید که
ولی بمعنی محب و ناصر باشد بجهت انتفای صدق این قضیه و عدم صحت این حصر برای آنکه
معنی آیت چنین شود که محب و ناصر شما نیست الا خدا و مصطفی و مرتضی نه غیر ایشان پس محبت
و نصرت مؤمنان در این سه وجود منحصر شده باشد و حال آنکه محبت و نصرت در ایشان منحصر
نیست بلکه عام است در حق جمیع مؤمنان بنص قول خدای تعالی والمؤمنون والمؤمنات بعضهم
اولیاء بعض یعنی جمیع مؤمنان محب و ناصر یکدیگرند و چون ولی درین آیه بمعنی متصرف و اولی
بالتصرف باشد پس آنکه در مؤمنان متصرف بود باید که امام و قایم مقام سید الانام
و قطب دایره اسلام او باشد نه غیر او قاضی عضد در مواقف گفت که ولی درین آیه

یعنی

بمعنی ناصر است و اگر نه چنین باشد نظام آیت دلالت کند بر آنکه مرتضی علی امام و اولی بالتصرف
باشد در حیوة رسول الله و این معنی باطل است جواب گوییم که حضرت رسالت او را در حیوة
خود امام المتقین و امام الغر المحجلین و امام الاولیاء و امام من اطاع الله خوانده است
چنانکه در باب چهارم و پنجم و ششم مروی گردد او اولی بالتصرف گفته چنانکه در حدیث البعث اولی بالمؤمنین
و غیره محقق شود قاضی عضد درین آیه شبهه دیگر آورد و گفت ولی اینجا بمعنی اولی بالتصرف
نیست جهت آنکه با آیتی که قبل از و گذشته و آیتی که بعد از و آمده است مناسبت ندارد
و آیت قبل اینست که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض
یعنی ای مومنان باید که فرا نگیرید جهودان و ترسایان را ولی و ناصر خود چه ایشان ناصر
یکدیگرند و آیت بعد اینست و من یتول الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی
هر که محب و ناصر خدا و رسول خدا باشد غالب خواهد بود جواب گوییم مقرر است که آیات قرآن
منجم و متفرق فرود آمده است و بعضی صحابه آنرا بدین نسق ترتیب داده اند و مشهور است که آیه انما
ولیکم الله با آیات متقدم نازل نشده بلکه منفرد فرود آمده است و میان آیه سابق و آیه انما ولیکم الله
چهار پنج آیه دیگر هست و بر تقدیر تسلیم گوییم که ولی را در آیه انما ولیکم الله اگر بر معنی محب و ناصر
حمل کنیم همان محذور که حصر محبت و نصرت لازم آید و حال آنکه محبت و نصرت مؤمنان
چنانچه تقریر یافت دیگر آنکه چه محذور لازم آید اگر نظام و دلیل شما و حجت ما بدین نسق باشد
که متصرف در شما نیست بغیر الله و محمد و علی و هر که محبت و نصرت الله و محمد و وصی علی ورزد ناچار
آنکه او ولی تصرف خداوندی اند پس بدرستی که غالب خواهد بود قاضی عضد در این آیت

شبهه دیگر ایراد کرد و گفت که الذین آمنوا جمع است و مرتضی واحد و حمل جمع بر واحد متعذر
و ممنوع است دیگر گفت که نزول آیت در شان علی منافی شمول غیر او نیست بلکه مراد از الذین آمنوا
علی است و امثال او از صحابه جواب گوییم که اخذ بقول اهل تفسیر و اعتماد بر نقل آنعلما اکثر
احق و اولی است از سخن شما درین تقدیر و تحریر در جمیع تفاسیر آمده است که این آیت در شان
آنحضرت نازل شده و بوی مخصوص است چنانکه در باب دهم شود پس حمل جمع بر واحد جهت تعظیم
جایز باشد و حال آنکه وحشی که قاتل حمزه است و کافر حربی بود چون داعیه اسلام کرد و از
فعل خود نا امیدی می نمود حضرت صمدیت در استمالت وی این آیه فرستاد که یا عبادی الذین
اسرفوا که صیغه جمع است اختصار نمود تا حرف ندا و یا کنایه هم دلیل استعطاف بان ضم نمود
قاضی عضد بر تقدیر تسلیم سخن شما که مراد از الذین آمنوا علی است و امثال وی گوییم چون این آیت
در شان امیر المؤمنین نزول یافت پس اولیت تصرف وی را باصالت باشد و امثال وی را بالعرض
و تبعیت و بحکم الفضل للمتقدم فضل اصل بر فرع اظهر من الشمس است و بنص حدیث غدیر خم که رسول الله
صلی الله علیه و آله دست مرتضی علی را گرفت و بالای پالان شتر رفت و فرمود که الست اولی
بالمؤمنین من انفسهم فقالوا بلی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی آیا من بتصرف کردن در
مومنان اولیتر از مؤمنان نیستم صحابه گفتند بلی فرمود هر که من اولی بالتصرف باشم
پس علی اولی بالتصرف باشد زهری روایت کند که حضرت رسول چون از حجة الوداع باز
گشت در غدیر خم نزول فرمود در گرمای گرم و گفت ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین
یعنی ای مردمان کیست اولیتر بمردمان بتصرف کردن در مؤمنان صحابه گفتند الله و رسوله

اولی

اولی بالمؤمنین یعنی خدا و رسول اولیتر است سه نوبت آن سوال مکرر و صحابه این جواب می گفتند
و در نوبت چهارم برخاست و دست مرتضی علی گرفت و فرمود اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال
من والاه و عاد من عاداه و این سخن را هم سه نوبت مکرر کرد یعنی ای بار خدای هر که را که
من اولی بتصرف باشم علی اولی بالتصرف باشد و در آخر این حدیث فرمود که الا فلیبلغ الشاهد منکم الغایب
آگاه باشید باید که تبلیغ کند و برساند این سخن را آنکه از شما حاضر است بکسی که غایب است و در روایتی
از براء ابن عازب مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که الست اولی بالمؤمنین من
انفسهم قالوا بلی قال الست اولی بکل مؤمن من نفسه قالوا بلی قال الیس ازواجی امهاتکم قالوا بلی
قال فان هذا مولاه من انا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال فلقیه بعد ذلک عمر فقال
له هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة یعنی مصطفی دست
مرتضی گرفت در روز غدیر خم و با صحابه گفت که آیا من بتصرف کردن در مومنان اولیتر از مومنان
نیستم گفتند بلی باز بعبارتی دیگر گفت که آیا من بتصرف کردن در هر مؤمنی اولیتر از آن مؤمن
نیستم گفتند بلی فرمود بدرستی که این کس یعنی مرتضی مولا و خداوند است هر که را من مولا و
خداوندم از بهر مرتضی دعا کرد روای روایت کند که عمر بن خطاب بعد از آن مرتضی را
در راه دید و تهنیت کرد و گفت هنیئا لک یا ابن ابی طالب یعنی گوارنده باد ترا این منقبت ای
پور ابو طالب درین بامداد و با خود گفت درین شبانگاه خداوند من و مؤمنین و مومنات شدی
ای و سیالی مومن تهنیت عمر خطاب دلیل واضح است بر آنکه مراد از ولی درین احادیث جز
اولی بتصرف نیست چه اگر مراد ناصر بودی تهنیت را وجهی نبودی چه آنکه نزد جمیع صحابه مضمون

آیات و اقوال و افعال روشن و معین بود که مومنان ناصر و معین همدیگرند پس از جمله مومنان
یک شخص را بناصریت تعریف کنیم تحصیل حاصل بلکه عبث و در مناقب ابن مردویه از ابن
عباس مرویست که پیغمبر فرمود ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله
قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه چنانکه در باب دوم سبب نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک روایت کرده شود و در مناقب خطیب و مسند احمد از بریده اسلمی مرویست که گفت با حضرت
مرتضی سوی یمن بغزا رفتیم و از وی جفائی دیدم و چون بخدمت مصطفی رسیدم علی را بعیب
و نقص یاد کردم دیدم که روی مبارک مصطفی متغیر شد و فرمود که یا بریده الست اولی بالمومنین
من انفسهم بریده گوید که گفتم بلی آنحضرت فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه ای ولی مومن
بدانکه لفظ مولی در لغت عرب بهفت معنی آمده است اول بمعنی آزاد کننده دوم بمعنی
آزاد شده سیوم بمعنی همسایه چهارم بمعنی عم زاده پنجم بمعنی هم سوگند ششم بمعنی ناصر
هفتم بمعنی اولی بالتصرف و حمل مولی بر معانی پنجگانه اول بر ناصر هم ممتنع است چه همه کس داند
که مومنان ناصر یکدیگرند پس باید که مولی درین حدیث بمعنی اولی بالتصرف باشد قاضی
عضد در مواقف گفت که این حدیث را اکثر اهل حدیث نقل نکرده اند گوییم که از اصحاب حدیث
اگرچه دو کس آنرا نقل نموده و در کتب خود مسطور کرده باشند در صحاح و استشهاد ما آن مقدار
کافیست دیگر گفت که علی روز غدیر خم همراه پیغمبر نبود بلکه در یمن بود گوییم که در بخاری چند موضع
آمده است که مرتضی از یمن بسوی مکه آمدند و با رسول الله حج گذاردند و قربان کردند و در آن
حج هیچکس از صحابه هدی نفرستادند و قربان نکردند مگر مصطفی و مرتضی علیهما السلام دیگر گفت

اگرچه صحت

اگرچه صحت این حدیث مسلم داریم اما اکثر راویان مقدمه آنرا که الست اولی بالمومنین
من انفسهم است روایت نکرده اند گوییم که غرض تواتر و صحت حدیث است اگر
اکثر راویان آنرا روایت نکرده باشند باقل اکتفا نمودن هم جایز است چنانکه از
برای عازب و زهری و ابن عباس و بریده اسلمی درین کتب مذکور و بطرق متعدده
مسطور است ای ولی مومن مثل قاضی عضد در این ایرادات مثل الغریق یتشبث
بکل حشیش است چگونه مسکین میخواهد که بمقدار مقدور مناقب و فضایل مرتضی را جوابی
گوید دیگر گفت که مولی درین حدیث بمعنی ناصر است بدلیل آخر حدیث که اللهم وال من والاه
گوییم اول حدیث که الست اولی بالمومنین است دلالت می کند بر آنکه مولی بمعنی اولی بالتصرف است
دیگر گفت که مولی بمعنی اولی در عربیت نیامده است گوییم که قول حق ماویکم النار هی مولیکم
دلالت می کند که مولی بمعنی اولی آمده است یعنی جای شما آتش است او بشما اولی است
و آنچه میگویند که لفظ مولی بمعنی اولی در هی مولیکم بمعنی مقر و مال و عاقبة الامر است بقرینه
بئس المصیر آن هم مسلم نیست چرا که مولی در عربیت صفت مفهوم پیش ندارد چنانکه در
اول این کلمات گذشت و بمعنی مقر و مال و عاقبة الامر قطعا نیامده است دیگر گفت اگرچه مسلم
داریم که مولی بمعنی اولی است دلیل چیست بر آنکه مراد از اولی اولی بالتصرف است
بل جایز است که مراد از اولی اولی بالتصرف نباشد در امری از امور چنانکه خدای
تعالی میفرماید ان اولی الناس بابرهیم للذین اتبعوه یعنی بدرستی که اولیترین
سزاوار مردمان بابرهیم آنهایند که اتباع او کرده اند و این اولویت بابرهیم شاید

مقدمه تمهید کلمات

که از جهت قرب یا از جهت اتباع یا اختصاص بوی باشد و اولی بالتصرف اینجا مراد نیست
و صحت استفسار چنانکه گویی زید در چه امر اولی است بعمرو در نصرت یا در محبت یا در تصرف
و اما تقسیم چنانکه گویی زید اولی است بعمرو و این اولویت یا در نصرت اوست یا در ضبط اموال
او یا در تصرف در اوست جواب گوییم دلیل بر آنکه مراد از اولی بالمومنین من انفسهم اولی
بالتصرف است جز ضمیر من انفسهم نیست چه باین قرینه محقق میشود که مراد از اولی درین حدیث
جز اولی بالتصرف نیست نه مراد از اولویت است در امری از امور بنا بر آنکه نفس مردمان از
مردمان اولی بودن بغیر اولی بالتصرف بودن هیچ معنی ندارد بلی اگر قید من انفسهم نبودی
استشهاد قاضی عضد بآیه ان اولی الناس بابرهیم و استدلال او بصحت استفسار و صحت تقسیم
راست بودی چه لفظ آیت مثلا اگر چنین می بود که ان اولی الناس بابرهیم من نفسه للذین
اتبعوه مراد از این اولی اولی بالتصرف می بود و هم چنین اگر گویی زید اولی بعمرو من نفس عمرو
استفسار و تقسیم را صحت نمی ماند چه مراد اولی بالتصرف میشود لاغیر فاما قاضی عضد معترض است
بعض حدیث انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی ترمذی و غیره از علماء حدیث
آورده اند که مصطفی بغزای تبوک رفت و مرتضی علی را در مدینه گذاشت مرتضی علی گفت که
یا رسول الله مرا با زنان و کودکان میگذاری آنحضرت فرمود که راضی نمیشوی که از من
آن منزلت داشته باشی که هرون از موسی داشت این قصه چنان بود که حضرت رسالت
چون بغزای تبوک در راه شام بود و بسیار دور مرتضی علی را از خوف هجوم اعادی
در مدینه بر سر اهل و عیال قایم مقام خود گذاشت و فرمود که الله تعالی مرا وعده داده است

که تبوک

اولی

که تبوک را حاجت بجنگ نیست و بی کلفت و مشقت آنرا فتح خواهیم کرد و مرتضی علی در هیچ
غزا از مصطفی متخلف نشده است مگر درین غزا پس اشقیا زبان بطعن گشودند که علی در حساب
زنان و کودکان است چون مرتضی علی این سخن شنید سلاح و درع پوشید و سوار شد و در
اول منزل بمصطفی رسید آنحضرت فرمود که موسی بکوه طور میرفت هرون را قایم
مقام خود گذاشت چنانکه حق تعالی در کلام مجید از موسی حکایت می کند که با هرون
علیهم السلام گفت که اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین یعنی خلیفه من باش
در قوم من و اصلاح کن میان ایشان و اتباع راه اهل فساد مکن و ای ابوالحسن تو از من
آن منزلت داری که هرون داشت از موسی پس بحکم حدیث هرچه هرون را ثابت
بود از استحقاق استخلاف و غیره آنهمه مرتضی علی را ثابت باشد مگر نبوت که استثنا شدست
در لا نبی بعدی و این حدیث بر خلافت امیرالمومنین علی نص خفی بلکه نص جلی است قاضی
عضد در مواقف آورده که علی خلیفه رسول الله شد در حین رفتن بقضای تبوک و هرون
خلیفه موسی شد در حین رفتن بکوه طور پس جمیع منازل عام و شامل نباشد جهت آنکه
از جمله منازل هرون یکی برادری و یکی پیغمبری بوده است جواب گوییم هرچه قول تو که از جمله
منازل هرون یکی برادریست و یکی پیغمبری سخنی است حشوی و توفانه چرا که حضرت رسالت منزلت
پیغمبری را در لا نبی بعدی استثنا فرموده است پس این سخن تو عبث و عیب باشد و هرچه برادری است
خود مشهور است که رسول الله وی را برادر گرفته و در مواضع متعدده برادر گفته است
و حق تعالی پیش از خلقت سموات و ارض بدو هزار سال بر در جنت نوشته که محمد رسول الله

وعلی اخو رسول الله چنانکه در باب ششم آورده شده است و هیچ قول مقبول نخواهد بود
واگر گویی که غرض اخوت مادری یا پدری است گوییم که نسب نسبی ارفع و اعرف است و از
اخوت نسبی اخوت روحی و قلبی اعز نیز از اخوت بطنی و صلبی و هر چه قول تو که این حدیث
در حین رفتن بغزای تبوک گفته شد پس مخصوص باشد بآن استخلاف و عام نبود گوییم که
حضرت رسالت این حدیث بکرات و مرات با مرتضی در چند موضع فرموده است
در فتح خیبر و در غزای سلاسل و در روز بستن درهای مسجد و غیر آن چنانچه مذکور میشود و
در بعض حدیث علی منی وانا منه وهو ولی کل مومن بعدی و در مسند از بریده اسلمی بروایتی
دیگر مرویست که چون من حکایت یمن و شکایت ابوالحسن کردم حضرت رسالت در غضب
شده فرمود که لا تقع فی علی فانه منی وانا منه وهو ولی کل مومن بعدی یعنی ای بریده در غیبت
و منقصت علی مشغول مشو که علی از منست و من از وی و او دوست و اولی متصرف در شما بعد از من و این
سخن را دو نوبت فرمودن دلیل تاکید است و در تخصیص بخلافت و تقدیم و تنبیه صحابه و در
سنن ترمذی از عمران بن حصین مرویست که حضرت رسالت مرتضی علی را امارت
لشکر داد و بغزو فرستاد و چون بر کفار غالب آمد مرتضی علی کنیزکی جسته برای مخصوص خود گردانید
بعضی همراهان انکار او کردند چهار کس از صحابه با همدیگر عهد بستند که چون بحضرت رسند حکایت
و شکایت علی کنند باشد که جهت فاطمه زهرا بر مرتضی علی غضب کند و قاعده صحابه
آن بودی که چون از سفری باز آمدندی اول بسلام حضرت مصطفی رفتندی پس بخانهای
خود شدندی و چون لشکر بمدینه رسید از آن چهار شخص یکی برخاست و گفت یا

رسول الله علی چنین و چنین کرد و مضمون شکایت و حکایت وی این بود که علی دختری اصطفا کرد
چنانکه تو زنان و غیر آن اصطفا میکنی پس حضرت رسالت روی از آنکس گردانید و هیچ
نگفت دومین برخاست و همین گفت از وی هم روی گردانید پس سیومین برخاست و همان
گفت از وی اعراض کرد و چون چهارم برخاست و همچون ایشان گفت حضرت رسول الله
در قهر و غضب شد فرمود که ما تریدون من علی ما تریدون من علی ان علیا منی وانا من
علی وهو ولی کل مومن من بعدی چه میخواهید از علی چه میخواهید از علی بدرستی که علی از منست
و من از علی ام و او دوست خداوند همه مومنان بعد از من و در فردوس الاخبار هم از عمران
مرویست که رسول صلی الله علیه و آله فرمود علی منی وانا منه وهو ولی کل مومن من بعدی
اگر کسی گوید که ولی درین حدیث بمعنی محب و ناصر است اگر در آیت انما ولیکم الله بمعنی
محب و ناصر نشاید که باشد چرا که محبت و نصرت ایشان در خدا و مصطفی و مرتضی منحصر نشود و اینجا چه عذر
دارید جواب گوییم که این حدیث هم در طبق آیه آمده و هم متضمن حصر است بدلیل تقدیم
هو که ضمیر فصل است یعنی هو ولی کل مومن لا غیره و دیگر قرینه حال و شان ورود این
حدیث بکمال دلالت میکند بر آنکه لفظ ولی اینجا بمعنی خداوند و اولی بالتصرف است
بنابر آنکه صحابه از جهت اصطفای دختر از مرتضی شکایت کردند یعنی که مرتضی را اهلیت
و استحقاق آن نیست که بسر خود کاری کند و دختری را اختیار کند و اصطفا نماید پس
حضرت رسالت ایشان را تنبیه کرد و گفت مرتضی را استحقاق آن هست که اختیار و
اصطفا کند چنانکه من میکنم چرا که اصطفایی که من میکنم بنابر آنست که من اولی بتصرف

و خداوند شما ام و مرتضی علی بعد از من بمرتبه و بزمان یعنی در حیوة و ممات من خداوند شماست
و در بعض حدیث که در مناقب خطیب و در وسیلة المتعبدین هم از عبد الله مسعود مرویست که گفت
کنت مع رسول الله وقد اصحر بودم همراه رسول الله در حالتی که بصحرا رفت فتنفس الصعدا
پس آه سرد کشید فقلت یا رسول الله مالک تتنفس قال یا ابن مسعود نعیت الی نفسی گفتم
ای رسول الله چیست ترا که آه سرد میکشی فرمود ای ابن مسعود خبر مرگ من بمن رسانیده‌اند
قلت استخلف یا رسول الله قال من قلت ابا بکر فسکت گفتم کسی را قایم مقام کن ای رسول
خدا آنحضرت فرمود که را خلیفه کنم گفتم ابوبکر را آنحضرت هیچ نگفت و باز آه سرد کشید
دیگر پرسیدم و همان جواب شنیدم این نوبت گفتم عمر را خلیفه کن آنحضرت خاموش گشت
و باز تنفس فرمود و در نوبت علی از سر تضجع گفت آوه هرگز این کار را نکنید و هرگاه که او را
خلیفه و قایم مقام خود کنم هرگز قبول نمایید و بحق خدا اگر شما این کار میکردید البته شما را
بجنت میگذرانید و تمام لفظ حدیث اینست ثم تنفس فقلت مالی اراک تتنفس یا رسول الله
قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال من قلت عمر بن الخطاب فسکت ثم تنفس
فقلت مالی اراک تتنفس یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله
قال من قلت علی ابن ابی طالب قال اوه لن تفعلوا اذا ابداً والله لئن فعلتموه لیدخلنکم الجنة و در
وسیله اینست کنت مع رسول الله فتنفس فقلت یا رسول الله ماشانک قال یا ابن
مسعود نعیت الی نفسی فاستخلف قال من قلت عمر قال فسکت حتی ذهب ساعة ثم
تنفس فقلت ماشانک قال نعیت الی نفسی قلت له استخلف قال من قلت علی ابن ابی طالب

قال ما والذی نفسی بیده ولئن اطاعوه لیدخلن الجنة اجمعون یعنی با حضرت مصطفی بودم
پس آنحضرت آه سرد کشید گفتم یا رسول الله حال شما چیست فرمود که خبر مرگ من بسوی من رسید
گفتم استخلاف کن فرمود که را گفتم ابوبکر را پس آنحضرت یک ساعت خاموش بود بعد از آن آه
سرد کشید دیگر حال پرسیدم و همان جواب شنیدم این نوبت گفتم که عمر را خلیفه کن
آنحضرت جواب نداد تا یک ساعت گذشت و باز آه سرد کشید و چون گفتم که علی ابن ابی طالب را
خلیفه گردان فرمود که بحق آنکه جان من بدست قدرت اوست که صحابه اگر اطاعت علی کنند البته
که همه بجنت گذرند از عمر و پسر مرویست که گفتند که شنیدیم که رسول الله را که در حجة الوداع میفرمود
که علی یعسوب المومنین والمال یعسوب الظالمین علی اخی و مولی المومنین من بعدی و هو منی
بمنزلة هرون من موسی الا ان الله ختم النبوة فلا نبی بعدی و هو الخلیفة فی الاهل والمومنین بعدی
یعنی علی شاه مومنانست چه شاه زنبوران عسل را یعسوب گویند و مال شاه ظالمانست
علی برادر منست و خداوند مومنان و اولی است بتصرف کردن در ایشان بعد از من و علی
از من آن منزلت دارد که هرون داشت از موسی این قدر هست که حق تعالی نبوت را ختم
کرده است و بعد از من هیچ پیغمبر نیست و اوست بعد وفات خلیفه و قایم مقام من در اهل
البیت و در مومنان در باب پنجم خواهد آمد آنکه حضرت نبوت ابوبکر را بخلافت مخصوص
کرده است چنانکه بخاری در باب استخلاف از عایشه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله
در سقم فرمود که بدرستی خواستیم که سوی ابوبکر و پسرش فرستم و عهد کنم که مبادا گویند کسان سخنی
گویند یا خود آرزو کنند کسان آرزویی باز گفتم که خدا غیر ابوبکر قبول نکند و مومنان غیر ابوبکر

و فتح کنند یا خود خدا فتح کند و مؤمنان قبول نکنند و از جبیر بن مطعم روایت کرده که صحیفه
با حضرت مصطفی گفت هر گاه که آیم ترا اخبار نمایم گویا مراد آن ضعیفه وفات رسول الله بود
که اطلیم مصطفی فرمود که ابو بکر را جواب گوییم که پیغمبر در مثل این احادیث از تقدیر الهی خبر
داده اند انکه در حق ابو بکر نص کرده باشد چه مرتضی در هیچ خاندانی نبود که پدر و پسر و جد و
برادر و عم و خال نکشته بود و عرب همچون کردولی در کینه و جلافت و حمیت و جاهلیت لاجرم
بمتابعت و مشایعت وی رغبت نکردند با وجود انکه اسلام قوی شده و ممالک فتح یافته بود
و ناکثان و قاسطان و مارقان بر مرتضی علی خروج کرده اند و در ان پنج سال که مدت
ظهور خلافت وی بود مجال و فرصت نداندش که با آسایش نشیند چنانکه میفرماید تلکم قریش تمنا
نی لتقتلنی فلا و ربک ما بز ولا ظهر و او این و سه بیت در دیوان مرتضی علی مسطور است باز گوییم
تو که اثبات خلافت می کنی بحدیثی که لفظ خلیفه و خلافت ظاهرا در ان حدیث و ثبوت مدعی در ان
حدیث بتاویل محتاج است پس بدین آیات و احادیث که در شان مرتضی علی آمده و لفظ خلیفه
و استخلاف در ان صریح است بطریق اولی که خلافت مرتضی علی ثابت شود و دیگر در معالم تنزیل
در تفسیر یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک آمده است که حضرت مصطفی کنیزک خود را که
ماریه قبطیه بود در نوبت عایشه بخانه حفصه بنت عمر آورد و با وی صحبت داشت چون
حفصه بخانه آمد و ماریه را دید گفت که یا رسول الله امروز نوبت عایشه است و ماریه را بخانه
من آوردی آنحضرت فرمود که این حکایت با عایشه مگوی و ترا دو بشارت دهم یکی
انکه ماریه را بر خود حرام کردم دیگر انکه پدر تو و پدر عایشه بعد از من بجای من خواهند نشست

حفصه

حفصه این سر پنهانی را فاش کرد و حضرت را این سخن بوحی که نازل شد معلوم گشت و فرمود که چرا
ماریه را بر خود حرام کردم ولی من حیث التصیف نگفتم که ابو بکر و عمر بعد از من بجای من خواهند نشست
و حضرت رسالت ازین سخن جهت آن اعراض کرد و انکار نمود تا در حق ابو بکر و عمر نص نکرده باشد
چه آنحضرت سخنی نگوید و باز از ان اعراض کند و انکار نماید مگر بنابر مصلحتی عظیم و آن اینست
که اگر اعراض و انکار ننمودی همه کس آن سخن را بر نصیت حمل کردندی و غرض آنحضرت اخبار از
تقدیر بود نه نصیت یعنی در ازل چنین مقدر شده است که پدر تو و پدر عایشه بجای من خواهند
نشستن و آنحضرت بعد ازین حکایت بر زنان خود خشم کردی و یکماه در مسجد اعتکاف نمود
و گویند که حفصه را طلاق داد و باز رجعت فرمود و حضرت حق تعالی با پیغمبر عتاب کرد
و این آیت فرو فرستاد که یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک یعنی
ای انکه پیغمبری چرا بر خود میکنی چیزی را که حق تعالی آنرا بر تو حلال کرده است رضای زنان خود
میطلبی دیگر میفرماید که اذ اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا یعنی پیغمبر با بعضی زنان
خود که آن حفصه است حدیث سری گفت فلما نبات به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض
یعنی چون حفصه انبا و اخبار مردم کرد بان حدیث سری و اظهره الله علیه و حق تعالی
حضرت رسول را بران مطلع گردانید عرف بعضه یعنی اقرار کرد که ماریه را بر خود حرام
کردم و اعرض عن بعض یعنی انکار و اعراض کرد از انکه ابو بکر و عمر بجای وی خواهند نشست
که این سخن از وی فاش گردد تا در ان سخن احتمال النصیت نماند فلما نباها به قالت من انباک هذا
قال نبانی العلیم الخبیر یعنی چون حضرت رسالت حفصه را بان سخن که فاش کرده بود

اخبار فرمود حفصه گفت اخبار تو که کرد باین که من ترا فاش کرده ام آنحضرت فرمود
که مرا اخبار کرد انکس که علیم است و خبیر ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا
علیه فان الله هو مولیه و جبرئیل و صالح المؤمنین حق تعالی میفرماید که ای عایشه و
حفصه اگر توبه میکنید و باز گشت مینمائید بسوی خدای تعالی جای آنست چه بتحقیق که دلهای
شما بباطل میل کرده و از رحمت حق دور شده است و اگر شما هر دو بر حضرت رسالت
تظاهرت میکنید و هم پشت میشوید پس بدرستی که الله تعالی ناصر و معین اوست
و جبرئیل و صالح مؤمنان که مرتضی است هم ناصر و معین وی اند بعد از ایشان همه
ملائکه ظهیر و معین اند و صاحب معالم تنزیل میگوید که مراد بصالح المؤمنین ابو بکر و عمر است
و جهت آن تاویل دور میکند که غرض صالحو المؤمنین بوده و او جمع را حذف می کرده اند و حال
انکه ابن عباس و مجاهد که از اعیان مفسرانند میگویند که صالح المؤمنین علی است و در
مناقب ابن مردویه از ابن عباس و از اسماء بنت عمیس مرویست که گفتند شنیدیم
که رسول الله را میفرمود که صالح المؤمنین علی ابن ابي طالب است چنانکه در باب
دهم گفته میشود باب سیوم در ثبوت فضیلت مرتضی علی بجهت سبق اسلام و کمال
علم و زهد و نصرت دین بنابر انکه جمیع کمالات و فضایلی که استحقاق افضلیت داشته
باشد درین چهار صفت و منقبت منحصر است و این باب بر چهار فصل مشتمل است فصل اول
در سبق اسلام ثعلبی در تفسیر قوله تعالی السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار
آورده است که قد اتفقت العلماء علی ان اول من آمن بعد خدیجه من الذکور برسول الله

علی ابن

علی ابن ابي طالب
علی ابن ابي طالب و هو قول ابن عباس و جابر بن عبد الله الانصاری و زید بن ارقم
و محمد بن المنکدر و ربیعة الرای و ابي جارود المدنی و قال الکلبی اسلم امیر المؤمنین
علی ابن ابي طالب علیه الصلوه و السلم و هو ابن تسع سنین یعنی علما اتفاق کرده اند — امیر المؤمنین
بر انکه اول کسی که بعد از خدیجه از مردان ایمان برسول الله آورد علی ابن ابي طالب
بود و این قول و اعتقاد ابن عباس است و جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ارقم
و محمد بن منکدر و ربیعه الرای و ابي الجارود المدنی است و کلبی که از اعیان مفسرانست گفت
که امیر المؤمنین تصدیق کرد و حال انکه نه ساله بود و در نزول السایرین از عمر خطاب روایت
که رسول علیه السلم با مرتضی علی گفت که یا علی انت اول المسلمین اسلاما و انت اول المؤمنین
ایمانا و انت منی بمنزلة هرون من موسی یا علی انما انت بمنزلة الکعبة تؤتی و لا تاتی فان
اتاک هولاء القوم فسلموا الیک هذا الامر فاقبله منهم فان لم یاتوک فلا تاتهم یعنی ای علی
تویی اول مسلمانان از روی اسلام و تویی اول مؤمنان از روی ایمان و تو مرا
آنچنانی که هرون بود موسی را ای علی تو بمنزله کعبه که خلق بزیارت او می آیند و
او پیش کسی نمیرود پس اگر قوم قریش پیش تو آیند و امر خلافت را تسلیم تو کنند آنرا
از ایشان قبول کن و اگر پیش تو نیایند تو پیش ایشان مرو و در مناقب خطیب و فردوس
الاخبار از سلمان فارسی مرویست که گفت شنیدم رسول الله را که میفرمود که اول
الناس ورودا علی الحوض یوم القیمة اولهم اسلاما علی ابن ابي طالب یعنی نخستین
مردمان که آبشخور حوض کوثر آیند نخستین ایشانست از روی اسلام و انس علی ابن

ابي طالب است و روايت فردوس اينست كه اولكم ورودا الحوض واولكم اسلاما علي ابن ابي
طالب يعني نخستين شما در آمدن با بشخور وحوض كوثر ونخستين شما در اسلام علي ابن ابي طالب
است و در مناقب خطيب از ابن عباس مرويست كه رسول عليه السلم فرمود صلت الملايكة
علي وعلي علي سبع سنين قيل ولم ذلك يا رسول الله قال لم يكن معي من الرجال غيره يعني
ملايكه براي من وعلي هفت سال استغفار كردند صحابه پرسيدند كه اي رسول الله اين معني از چه
سبب كه بود فرمود كه با من از مردان هيچكس غير او نبود و بروايتي و ذلك وانه لم ترفع شهادة
ان لا اله الا الله الي السماء الا مني ومن علي يعني ملايكه از براي من وعلي هفت سال استغفار
كردند وآن ازين جهت بود كه كلمه توحيد بسوي آسمان مرتفع نشد الا از من وعلي و در نزل الابرار
از ابو ايوب انصاري مرويست كه رسول عليه السلم فرمود لقد صلت الملايكة علي وعلي علي سبع
سنين وذلك انه لم يصل معي رجل غيره يعني بدرستي كه ملايكه براي من وعلي هفت
سال استغفار كردند وآن ازين جهت بود كه درين هفت سال با من هيچ مردي
بجز او نماز نكرد و در وسيلة المتعبدين روايت كند از ابوذر غفاري مرويست كه رسول عليه السلم
فرمود ان الملايكة صلت علي وعلي علي سبع سنين من قبل ان يسلم بشر يعني بدرستي كه
ملايكه براي من وعلي هفت سال استغفار كردند پيش از انكه هيچ فردي از افراد انسان مسلمان شود
فصل دوم در علم مرتضي علي عليه السلم ابن البختري روايت كند كه مرتضي علي را بر منبر كوفه
ديدم كه مدرعه رسول الله پوشيده وعمامه رسول الله بر سر پيچيده وشمشير رسول حمايل كرده
وانگشتري رسول الله در انگشت كرده بود وميفرمود سلوني من قبل ان تفقدوني فانما

بين الجوانح مني علم جم فوالله لو ثنيت لي وسادة فجلست عليها لافتيت لاهل التوريه بتوريتهم ولاهل الانجيل
بانجيلهم حتي ينطق الله التوريه والانجيل فيقول صدق علي قد افتاكم بما انزل في وانتم تتلون الكتاب
افلا تعقلون يعني مرا بپرسيد از هرچه خواهيد پيش از انكه مرا نيابيد پس بدرستي كه ميان
پهلوهاي كوچك من كه محل دل بود علم بسيار است والله اگر بالشي از براي من دوتا شدي پس
بران بالش نشستمي البته فتوي دادمي مر اهل توريت را بتوريت ايشان واهل انجيل را بانجيل
ايشان تا حضرت حق تعالي توريت را وانجيل را بنطق مي آورد وهر دو ميگفت كه علي راست
گفت بدرستي كه شما را فتوي داده است بآن احكامي كه در من نازل شده وآمده است وحال انكه شما
كتاب ميخوانيد وفهم نميكنيد ايا تعقل وادراك نداريد وبروايتي فرمود فوالله لو كسرت لي وسادة
فجلست عليها لحكمت بين اهل التوريه بتوريتهم بين اهل الانجيل بانجيلهم وبين اهل زبور بزبورهم و
بين اهل الفرقان بفرقانهم يعني بحق خدا كه اگر بالشي از براي من شكسته شدي ومن بران بالش
نشستمي البته حكم كردمي ميان اهل توريت بحكم توريت ايشان وميان اهل انجيل بانجيل ايشان
وميان اهل زبور بزبور وميان اهل اسلام بقرآن وبروايتي فرموده كه والله لو شئت ان
اخبر كل رجل منكم بمخرجه ومدخله وجميع شانه لفعلت ولكني اخاف ان يكفروا في برسول الله يعني
والله اگر خواستمي خبر دادن هر مردي از شما بدرون شدن وبيرون شدن وي وجميع احوال
وي البته خبر دادمي وليكن من ميترسم كه در محبت من بدين وشريعت رسول الله كافر
شوند و فرموده لو شئت لاوقرت من تفسير بسم الله سبعين بعيرا اگر خواستمي البته
تفسير بسم الله هفتاد شتر بار كردمي وهيچ شك وريب نيست درين اخبار وآثار

چه حضرت رسالت در حق آن سرچشمه ولايت ميفرمايد كه انا مدينة العلم وعلي بابها و بروايتي
انا دار الحكمة وعلي بابها و در مناقب خطيب وحلية الاولياء وفردوس الاخبار از ابن مسعود مرويست
كه رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمود قسمت الحكمة علي عشرة اجزاء فاعطي علي تسعة والناس
جزءا واحدا يعني حكمت بده جزو منقسم شد ومرتضي علي نه جزو داده شد وبجميع مردمان يكي و در
مناقب خطيب آمده كه ابن عباس گفت لقد اعطي علي ابن ابي طالب تسعة اعشار العلم وايم الله
لقد شاركهم في العشر العاشر يعني بدرستي كه بمرتضي علي نه بخش علم داده شد وبحق خدا كه شريك مردمان
شده است در بخش دهم وبروايات متعدد آمده كه قال ابن عباس العلم ستة اسداس
لعلي من ذلك خمس اسداس وللناس سدس ولقد شاركنا في السدس حتي لهو اعلم به منا يعني
علم الهي شش سدس است پس پنج سدس آن مرتضي علي راست ويك سدس جميع مردمانرا بدرستي كه
دران يك سدس شريك ماشده است تا غايتي كه وي بآن سدس از ما اعلم است و در مناقب
خطيب ومسند از امام حسن عليه السلم مرويست كه در ايام خلافت عمر مجنونه زنا كرده حامله
شد وعمر در باره وي حكم برجم كرده فرموده تا آن مجنونه را سنگسار كنند ابو الحسن گفت
نشنيده كه رسول الله چه فرموده است عمر گفت چه فرموده است ابو الحسن گفت رسول الله فرموده
كه رفع القلم عن ثلثة عن المجنون حتي يبرا وعن الغلام حتي يدرك وعن النايم حتي يستيقظ يعني حكم شريعت
از سه كس مرفوع شده است از ديوانه تا انگاه كه بهوش آيد واز كودك تا انگاه كه بالغ شود و
از خفته تا وقتي كه بيدار گردد پس عمر گفت لولا علي لهلك عمر وآن مجنونه را گذاشت نوبت
ديگر هم حكم برجم كرده بود در حق زني كه بر سر شش ماه وضع حمل نمود ابو الحسن فرمود ليس

عليها رجم وچون اين سخن بعمر رسيد فرستاد وكيفيت آنرا از مرتضي پرسيد آنحضرت فرمود
كه الله تعالي در كلام مجيد ميفرمايد والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين يعني مادران شير دهند
فرزندان خود دو سال كامل هم در كلام مجيد ميفرمايد كه حمله وفصاله ثلثون شهرا يعني مدت حمل و
فصال كه از شير باز گرفتن بود سي ماهست وچون مدت ارضاع كه دو سال كاملست از سي ماه ساقط
كرده شد مدت اقل حمل شش ماه باشد اينجا هم لولا علي لهلك عمر نوبت ديگر هم برجم
حكم كرده بود در حق حامله كه نزد وي بفجور اعتراف نمود ابو الحسن آن زن را در راه ديد واز احوال
تفحص فرمود گفتند كه عمر عليه اللعنه حكم كرده بود كه او مستوجب رجم است ابو الحسن حامله را
نزد عمر باز آورد وفرمود كه برجم اين ضعيفه امر كرده ام برجم اين زن بنابر انكه نزد تو
من بفجور وزنا اعتراف كرده است ابو الحسن فرمود هذا سلطانك عليها فما سلطانك علي ما في
بطنها يعني اين حجت وحكم تو است بر زن بگوي چه حجت وحكم داري بر انچه در شكم وي است
كه بچه بيگناهي كه از وي صادر شود ميكشي بعد از ان فرمود شايد كه زن را تهديد وتخويف
كرده باشي عمر گفت بلي آنحضرت فرمود هيچ نشنيدي رسول الله را كه ميفرمود كه لا حد علي معترف
بعد بلاء يعني هيچ حدي نيست بر كسي كه بقيد وحبس وتهديد وتخويف اقرار كند چه اعتراف
وي اعتباري ندارد عمر گفت عجزت النساء ان تلدن مثل علي ابن ابي طالب لولا علي
لهلك عمر يعني زنان عاجز آيند ومثل علي نزايند وگويند كه عمر هفتاد دو جا گفت لولا علي لهلك
عمر گفته است وهم در مناقب خطيب آمده كه دو كس از عمر استفتا كردند كه ما تري في طلاق
الامة چه ميفرمايي در طلاق كنيزك يعني غايت آن چند بود پس عمر برخواست وبسوي حلقه

مردمان شده از مردی که در آن جمع بود پرسید که ما تری فی طلاق الامة آن مرد گفت اثنتان یعنی
نهایت طلاق کنیزک دو است پس عمر روی بسفیان کرد و گفت که اثنتان الله بسفیان روی
بعمر کرد و گفت آمدیم که از تو که امیر المؤمنین و خلیفه رسولی کیست طلاق امه پرسیدیم تو رفتی و از
دیگری سوال کردی والله که وی با تو هیچ سخنی نگفت بجز آنکه در جواب تو اثنتان گفته بود و خاموش
گشت پس عمر با آن بسفیان گفت که شما این کس را میشناسید این علی ابن ابی طالب است
و من شنیده ام که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لو ان السموات والارض وضعت فی کفة
و وزن ایمان علی لرجح ایمان علی یعنی اگر فرض کنیم که آسمانها و زمین در یک سر ترازوی
نهاده شود و با ایمان علی سنجیده گردد البته ایمان علی بر آسمان و زمین زیاده آید و هم در مناقب
خطیب آمده که دو اعرابی نزد عمر بمحاکمه آمدند عمر با مرتضی علی گفت یا ابوالحسن اقض بینهما پس آن
... رای در میان ایشان حکم فرمود آن محکوم علیه بعمر گفت که یا امیر المؤمنین
هذا یقضی بیننا یعنی می شناسید این حکم میان ما پس عمر بر خواست و گریبان آن کس را گرفت
و بر حلق وی پیچید و بر زمین زد و گفت ما تدری من هذا هذا مولای و مولی کل مومن و من لم یکن
هذا مولاه فلیس بمومن یعنی می شناسید این کس را این خداوند منست و خداوند هر که مومن است
و هر کس را که این مظهر و مولای و خداوند نباشد آن کس مومن نیست فصل سیوم در زهد مرتضی علی
علیه الصلوة والسلم در کفایت الطالب و مناقب ابن مردویه و مناقب خطیب و
حلیة الاولیاء از ابو مریم سلولی مرویست که مصطفی با مرتضی علی گفت یا علی ان الله
قد زینک بزینة لم یزین العباد بزینة هی احب الی الله منها الزهد فی الدنیا وجعلک لا تنال

من الدنیا

من الدنیا شیأ و لا تنال الدنیا منک شیأ و وهب لک حب المساکین فرضوا بک اماما
و رضیت بهم اتباعا و روایت خطیب چنین است که هی احب الیه منها زهد فی الدنیا و بغضها
الیک و حبب الیک الفقراء فرضیت بهم اتباعا و رضوا بک اماما الحدیث یعنی بدرستی
که الله تعالی ترا بزینتی مزین و آراسته کرده است که بندگان خود را بدین مکرم نکرده است بزینتی
که نزدیک وی از آن زینت دوستتر باشد در دنیا صفت زهد بتو داد و دشمنی دنیا در دل
تو انداخت و دوستی فقرا و مساکین بتو بخشید پس ایشان راضی شده اند بآنکه تو امام و
پیشوای ایشان باشی و تو راضی شده بآنکه ایشان اتباع وی روان تو باشند و در مناقب
خطیب از ابو مطر مرویست که گفت از مسجد کوفه بیرون می آمدم از عقب آوازی
شنیدم که میگفت ای جوان دامن ازار بالا کش فانه اتقی و ابقی و انقی بود
من چون التفات کردم مردی اعرابی بدوی دیدم که ازاری در میان و ردایی
بر دوش داشت از شخصی پرسیدم که این چه کس است گفتند همانا که تو درین بلده غریبی گفتم
بلی از اهل بصره ام گفتند که این امیر المؤمنین علی است ابو مطر گوید که در عقب آنحضرت روانه
شدم تا بیازار خرما فروشان رسیدم فرمود بفروشید و سوگند مخورید که سوگند اگرچه سلعه را
رواج میدهد و لیکن برکت بیکاهد بعد از آن بخرما فروشان رسید و خادمه را گریان دید وی را
از سبب گریه پرسید خادمه گفت که ازین تمار یک درم خرما خریدم مخدومان من خرما را نپسندیدند
و این مرد از متاع خود استرجاع می نماید آنحضرت بتمار فرمود که تو خود بستان و درم خادمه
بده که خدمتکار اختیار ندارد تمار بی وقار دست بسینه مرتضی علی برد و از در هلاکش در آمد

مرتضی علی هیچ نگفت ابو مطر گوید من بتمار گفتم که این کس را می شناسی گفت نه گفتم این
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است تمار شرمسار درم خادمه را داد و خرما را در دکان
نهاد و بمرتضی علی گفت التماس دارم که از من خشنود شوی آنحضرت فرمود ما ارضانی
عنک اذا اوفیتهم حقوقهم چه نیکو راضی و خشنود ام از تو هرگاه که تو بتمامه حقوق مردمان بدهی
و روی باصحاب تمر کرد و گفت یا اصحاب التمر اطعموا المساکین یزید کسبکم بعد از آن بسوق
السمک رسید و مسلمانان همراه فرمود که لا یباع فی سوقنا طاف باید که ماهی مرده در بازار
ما فروخته نشود و چه طافی بر سر آب ایستاده را گویند و ماهی چون بمیرد بر سر آب ایستد
بعد از آن بسوق الکرابیس رسید و بکرباس فروشی گفت که ای شیخ پیراهنی که با پس
سه درم بمن بفروش آن شخص که آنجانی بود حضرت مرتضی علی با وی معامله نفرمود
و بسوی دیگر شد و سوکرباسی پرسید و چون تو ... شنید ازان کس هم نخرید با جوانی
حدیث السن رسید بسه درم قمیصی ابتیاع کرد و پوشید و در حین پوشیدن گفت الحمد لله الذی
رزقنی من الریاش ما اتجمل به فی الناس واواری به عورتی یعنی
ستایش و ستودن سزاوار است آن خدایی را که روزی من کرد از جامه نو پوشیدنی
که بسبب آن در میان مردمان تجمل میکنم و ادا میکنم در آن فرضی که بر من واجب است و عورت
خود بآن می پوشم مسلمانان گفتند که یا ابوالحسن این دعا را از خود میفرمایی یا از رسول الله
شنیده مرتضی علی گفته بود رسول الله این دعا را عند الکسوت میخواند ابو مطر گوید چون پدر
آن جوان بازار آمد مردمان بر سبیل بشارت با وی گفتند که پسر تو امروز قمیصی بامیر المؤمنین

فروخته است

فروخته است بسه درم پدر با پسر عتاب کرد که چرا دو درم نستدی و یکدرم گرفته
بمسجد آمد و گفت که یا امیر المؤمنین خذ هذا الدرهم آنحضرت فرمود که حکایت این درم
چگونه است گفت که بهای قمیص تو دو درم بود پسر نه بود که فرمود تو برضا و رغبت خود فروخت
و من برضا و رغبت خود خریدم و آن درم را قبول نکرد و در ایام خلافت خود پیراهنی بسه درم خرید
و هم در بازار پوشید آستین پیراهن از سر انگشتان مبارک وی دراز آمد سر آستین را
برید و نوبت دیگر دو ثوب غلیظ ابتیاع کرد و قنبر را در آن مخیر فرمود پس قنبر یکی پوشید و
آنحضرت یکی ... پس مرتضی ازین قبیل بود و هر چه حکایت ماکول ایشان بود
خود اظهر من الشمس است ای ولی مومن اگر اهل تعصب از سر انصاف نظر درین اخلاق
و اوصاف کنند فضیلت مرتضی علی را من حیث الزهد تسلیم دارند مصرع ولکنها الاهواء عمت
فاعمت فصل چهارم در جهاد مرتضی علی و نصرت مصطفی در مسند امام از ابو الحمرا
مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لما اسری بی الی السماء رایت علی ساق
العرش الایمن انا وحدی لا اله غیری غرست جنة عدن بیدی محمد صفوتی ایدته بعلی یعنی
چون شب معراج مرا بآسمان بردند دیدم که بر ساق عرش نوشته بود که من یکتا ام نیست
خدایی غیر من نشانده ام درختان جنت عدن را بید قدرت خود محمد برگزیده منست وی را
بسبب علی و یاری و معاونت او مؤید و نیرومند کرده ام و در مسند از ابو الحمرا مرویست
که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لیلة اسری بی الی السماء التفت الی ساق
العرش الایمن فرایت کتابا فهمته محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته بعلی

در شبی که مرا در آسمان بردند نظر کردم بر ساق عرش کتابی دیدم و آن را فهمیدم که نوشته بود
محمد رسول الله مؤید و نیز وی کردم و نصرت دادم وی را بسبب و معاونت علی و شاید که ضمیر نصرت
عاید باشد بعلی و در حلیه از ابو هریره مرویست که رسول علیه السلام فرمود مکتوب علی ساق العرش
لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی ایدته بعلی ابن ابی طالب ای ولی مؤمن
چون بر ساق عرش نوشته است که مرتضی مؤید و ناصر مصطفی است پس اختصاص وی از میان سایر
صحابه بنصرت حضرت رسالت بنص این کتاب دلالت می کند بر آنکه مرتضی علی افضل صحابه
باشد چرا که نصرت رسول الله نزد موافق و مخالف افضل طاعات و عبادات است و در مسند
و مناقب خطیب هم آمده است که رسول الله علیه السلام با طایفه قریش گفت لتنتهن یا معشر
قریش او لیبعثن الله علیکم رجلا منکم امتحن الله قلبه للایمان یضرب رقابکم علی الدین قیل یا
رسول الله ابو بکر قال لا قیل عمر قال لا ولکن خاصف النعل فی الحجرة سبب این حدیث
چنان بود که حضرت رسالت صحابه را بفتح مکه بشارت فرمود چنانکه در تفسیر انا فتحنا
گذشت و روانه شد تا بحدیبیه که جاهی است قریب مکه فرود آمد سهیل بن عمرو با جمعی از
قریش هجوم کرده بر آنحضرت کردند و تغلب نمودند و هر که در آن دو سه روز از ایشان
از خوان و ارقا و خویشان فرصت یافته بحضرت رسالت گریخته بود مطالبه کردند
آنحضرت در غضب شد بحیثیتی که روی مبارک ایشان سرخ گشت و جماعت قریش را
بمرتضی علی علیه الصلوة والسلام تهدید و تخویف نمود و فرمود لتنتهن یا معشر قریش
یعنی باید که البته ازین افعال و اقوال اجتناب نمایید ای گروه قریش و اگر نه البته بفرستد

الله تعالی

الله تعالی بر شما مردی را هم از شما که شما امتحان و تجربه کرده باشید الله تعالی دل او را بامر و نهی
ایمان تا که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین صحابه گفتند که یا رسول الله آن مرد ابو بکر
باشد فرمود که نه گفتند پس عمر باشد فرمود که نه ولیکن آن مرد خاصف النعل است یعنی دوزنده نعلین
و چون نعلین مصطفی هر گاه پاره شدی همیشه مرتضی علی آن را دوختی از آن سبب که بخاصف النعل ملقب
۳۳ شد و همین حدیث در صحیح ترمذی است بدین عبارت که یا معشر قریش لتنتهن او لیبعثن الله
علیکم من یضرب رقابکم علی الدین قد امتحن الله قلبه علی الایمان قالوا من هو یا رسول الله
قال عمر من هو یا رسول الله قال هو خاصف النعل می فرماید که ای گروه قریش ازین گفت رو گردان
باز گردید البته بفرستد الله تعالی بر شما کسی را که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین که
بتحقیق تجربه کرده باشد الله تعالی دل او را بر محبت ایمان صحابه گفتند کیست آنکس ای رسول الله
و عمر گفت کیست آنکس ای رسول الله آنحضرت فرمود که او خاصف النعل است و اخطب خوارزم
در مناقب از مطلب بن عبد الله روایت کند که رسول علیه السلام فرمود با گروهی
که نزد وی از بنی ثقیف آمده بودند که لتسلمن او لیبعثن الله رجلا منی او قال مثل نفسی فلیضربن
اعناقکم ولیسبین ذراریکم ولیاخذن اموالکم فقال عمر بن الخطاب فوالله ما تمنیت الامارة الا یومئذ
جعلت انصب صدری له رجاء ان یقول هو هذا قال فالتفت الی علی بن ابی طالب فاخذ
بیده فقال هو هذا هو هذا میفرماید که باید مسلمان شوید ای گروه ثقیف یا خود البته بفرستد
الله تعالی مردی را که از اهل بیت من یا خود گفت مردی را که مثل و مانند من باشد پس
البته گردنهای شما را بزند و ذریات و زن و بچه شما را البته اسیر و برده کند و اموال شما را

البته بستاند مطلب بن عبد الله گوید که چون عمر این حدیث یاد کردی با صحابه گفتی که والله
تمنی و آرزوی حکومت نکردم مگر در آن روز و در ایستادم و از برای حضرت رسالت سینه
خود را پیش میداشتم با امید آنکه گوید آنکس است پس آنحضرت بسوی علی ابن ابی طالب التفات
کرد و دست او را گرفت و فرمود آنکس اینست آنکس اینست و در مسند آمده است که رسول
علیه السلام در حق بعضی از عرب فرمود که لینتهن او لابعثن الیهم رجلا کنفسی فیهم امری فیقتل
المقاتلة ویسبی الذریة فقال ابو ذر فما راعنی الا برد کف عمر فی حجزتی من خلفی قال من تراه یعنی
قلت ما یعنیک ولکن یعنی خاصف النعل میفرماید که از اقوال و افعال قبیح خود باز گردند یا خود
بسوی ایشان مردی را بفرستم که در باره ایشان امر و فرمان مرا بجای آورد و بکشد مردان را
و در روایت دیگر یا خود بسوی ایشان مردی را بفرستم که در باره ایشان امر و فرمان مرا
بجای آورد و بکشد مردان کارزار کننده را و اسیر و برده کند زن و بچه را ابو ذر غفاری
گوید که چون حضرت رسالت این سخن فرمود نترسانید مرا الا کف دست عمر که از ناگاه
در میان کمربند من زد از قفای من و گفت که آن کیست که با این سخن مراد و مقصود باشد
شعر گفتم که تو نیستی مراد و مقصود * بل خاصف نعل اوست مقصود و مراد و در نبوی در شرح سنه
از ابو سعید خدری روایت کند که رسول علیه السلام فرمود ان منکم من یقاتل علی تأویل
القرآن کما قاتلت علی تنزیله فقال ابو بکر انا هو یا رسول الله قال لا قال عمر انا هو یا رسول الله
قال لا ولکن خاصف النعل وکان قد اخذ نعل رسول الله و هو یخصفها یعنی بدرستی که از جمله
شما کسی هست که بر تأویل و معنی قرآن قتال و جهاد کند همچنانچه من بر تنزیل قرآن قتال

و جهاد

جهاد کرده ام ابو بکر گفت که منم آنکس ای رسول خدا آنحضرت فرمود نه ولیکن آنکس خاصف
النعل است و مرتضی علی در آن حالت نعلین رسول را پاره شده بود و پیوند میزد و مشغول بود
و در مناقب خطیب از محمد بن خالد ضبی مرویست که گفت خطبهم عمر بن الخطاب فقال لو صرفناکم
عما تعرفون الی ما تنکرون ما کنتم صانعین قال فسکتوا فقال ذلک ثلثا فقام علی فقال
اذا کنا نستتیبک فان تبت قبلناک قال وان لم قال اذا نضرب الذی فیه عیناک فقال
۳۴ الحمد لله الذی جعل فی هذه الامة من اذا اعوججنا اقام اودنا یعنی عمر خطاب خطبه خواند
و در اثنای خطبه گفت اگر شما را میگردانیدم از آنچه می شناسید بچیزی که آن را انکار میکنید
چه میکردید راوی گوید که حاضران همه خاموش گشتند و عمر این سخن را سه نوبت گفت
پس مرتضی علی برخواست گفت هر گاه که تو چنین کردی نیز دیدیم آنچه در روا است هر دو چشم تو پس
عمر گفت ستایش آن خدای را که در این امت این چنین کسی پدید کرده است که چون اعوجاج
و کژی نمایم کژی ما را راست کند باب چهارم در ثبوت افضلیت مرتضی علی بسبب
آمر حسنی اعلا (?) افتراض محبت و وجوب موالات و مودت ایشان بر جمیع مخلوقات و در مناقب
خطیب و فردوس از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که رسول علیه السلام فرمود
جاءنی جبرئیل من عند الله عز و جل بورقة آس خضراء مکتوب فیها ببیاض انی افترضت
محبة علی ابن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذلک عنی یعنی جبرئیل از حضرت حق تعالی برگ
برگ مورد سبز بمن آورد و در آن برگ بسفیدی نوشته بود که بدرستی که من محبت
علی ابن ابی طالب را بر مخلوقات خود فرض و واجب کرده ام پس یا محمد باید

که این سخن را از من بایشان رسانی عبارت فردوس اینست جائنی جبرئیل بورقة
آس من عند الله عز وجل مکتوب فیها ببیاض انی افترضت محبة علی ابن ابی طالب علی
خلقی فبلغهم ذلک حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیا از ابوهریره مرویست که رسول علیه السلام
فرمود لما اسری بی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله تعالی
الی سلهم یا محمد بما ذا بعثتم قالوا بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله وعلی الاقرار بنبوتک والولایة
لعلی ابن ابی طالب یعنی چون مرا بآسمان بردند در شب معراج انبیا بر من جمع شدند
بس حضرت حق بسوی من وحی کرد که ای محمد از انبیا بپرس که بچه کار فرستاده شده اند
وچون پرسیدم گفتند فرستاده شده ایم بر اظهار کلمه توحید و بر اقرار کردن بنبوت تو وولایت
ومحبت علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلم ودر مناقب خطیب خوارزم از جابر
بن عبد الله مرویست که رسول علیه السلم فرمود ان الله تعالی خلق السموات والارض دعاهن
فاجبنه فعرض علیهن نبوتی وولایت علی ابن ابی طالب فقبلتا هما ثم خلق الخلق وفوض الینا
امر الدین فالسعید من سعد بنا والشقی من شقی بنا نحن المحلون لحلاله والمحرمون لحرامه یعنی بدرستی
که حق تعالی چون آسمانها وزمین آفریدایشان را خواند اجابت حق کردند ولبیک گفتند بس
حق تعالی نبوت مرا وولایت علی بن ابی طالب علیه السلم برایشان عرض کرد آسمانها
وزمین آن نبوت وولایت را قبول کردند بعد از ان حق تعالی مخلوقات را آفرید
وکار دین شریعت را با ین خاندان سپرد بس نیکبخت کسی است که بسبب دوستی
ما نیکبخت شد وبدبخت آنکه بسبب دشمنی ما بدبخت شد ما یم حلال کننده حلال خدا وحرام

کرده

کننده حرام خدا ای ولی مومن بمفهوم ومنطوق این دو حدیث متقدم بر اهل اسلام فرض است
ولازم که مرتضی علی را بعد از رسول الله افضل خلق الله دانند تا در جهل ضلالت وعمای غفلت
نمانند چراکه محبت وولایت ابوالحسن بر جمیع مخلوقات واهل ارض السموات فرض عین است.
وچون محبت وولایت وی بر جمیع صحابه واجب ومفترض باشد ومحبت صحابه بر وی نه فرض و نه
واجب بود بلی غایة ما فی الباب مستحب باشد وب نماید پس وی افضل واکمل بوده باشد
ودر آثار آمده از سلمان فارسی که گفت بایعنا رسول الله علی النصح للمسلمین والایتمام بعلی
ابن ابی طالب والموالاة له یعنی با رسول الله بیعت کردیم بر نیکخواهی مسلمانان واقتدا بمرتضی علی
وموالاة آن امام اولیا ودر مناقب فخر خوارزم ودر فردوس الاخبار از ابن عباس
مرویست که رسول علیه الصلوة والسلم فرمود لو اجتمع الناس علی حب علی ابن ابی طالب
لما خلق الله عز وجل النار اگر مردمان بر محبت مرتضی علی جمع شدندی خدای عز وجل آتش
دوزخ را نیافریدی ودر نزل السایرین از عمر ابن الخطاب مرویست که رسول علیه السلام
فرمود حب علی براءة من النار محبت علی بیزاری وآزادی است از آتش دوزخ در
فردوس از جابر بن عبد الله مرویست که رسول علیه السلم فرمود عنوان صحیفة المومن
حب علی ابن ابی طالب ودر مناقب خوارزمی از انس مالک در فردوس از معاذ بن
جبل مرویست که رسول علیه السلم فرمود حب علی ابن ابی طالب حسنة لا یضر معها سیئة
وبغضه سیئة لا ینفع معها حسنة محبت مرتضی حسنه ونیکویی عظیم است که با وجود آن هیچ سیئة
وبدی زیان ندارد وبغض ودشمنی او سیئه وبدی عظیم است که با وجود آن هیچ حسنه

ونیکویی سود ندارد ودر فردوس ودر وسیله ونزل السایرین از ابن عباس مرویست که رسول
علیه السلم فرمود حب علی ابن ابی طالب یاکل الذنوب کما تاکل النار الحطب دوستی
علی گناهان را میخورد همچنانچه آتش هیمه را میخورد ودر وسیله ونزل السایرین از ام سلمه زوجه
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مرویست که رسول الله فرمود علی وشیعته هم الفائزون
یوم القیمة ودر روایت وسیله چنین است که ان علیا یعنی بدرستی که علی وشیعه وی روز
قیامت ایشانند که فایز ورستگارند ودر وسیله از ابن عباس مرویست که رسول علیه السلم
فرمود علی قضی اتی الکتاب الله فمن احبنی فلیحبه فان العبد لا ینال ولایتی الا بحب علی یعنی علی
بهترین امت من است در حکم کردن بکتاب خدای تعالی پس هر که مرا دوست دارد باید
که ویرا دوست دارد بنا بر آنکه بدرستی که بنده سعادتمند نمی رسد بسعادت یاخود گفت
که نمی آید روز قیامت الا بمحبت علی ای وسیله مومن هر که از سر انصاف درین پنج شش
حدیث سابق تامل نماید افضلیت مرتضی علی معلوم فرماید چه بفحوای این احادیث
چنان معلوم میشود که صحابه باید که از شیعه وموالیان ومحبان مرتضی باشند تا که روز قیامت
سعادتمند ورستگار آیند بدلیل ضمیر فصل که هم الفائزون ولام تعریف که فان العبد است ودر
وسیله از ابو الطفیل مرویست که رسول علیه السلم نماز صبح گذارد دو پشت بمحراب داده
بمردمان نظر کرد وفرمود که ما لی لا اری علی ابن ابی طالب ثم قال ما فی السماء ولا فی الارض
مومن الا وحب علیا وحبه فرض وبغضه کفر یعنی چیست که علی را در میان شما نمی بینم بعد از ان
فرمود که در آسمان وزمین هیچ مومن نیست الا که علی را دوست میدارد ومحبت علی

فرض است

فرض است ودشمنی وی کفر است ای ولی مومن قرینه کلام بحسب ذوق واقتضای مقام دلالت
میکند بر آنکه حضرت مصطفی از بعضی صحابه بغض مرتضی علی معلوم کرده جهت تنبیه وردع ایشان این
سخن فرموده است والله اعلم در فردوس از عمار یاسر مرویست که رسول علیه السلم فرمود اوصی
من آمن بی وصدقنی بولایة علی ابن ابی طالب فمن تولاه فقد تولانی ومن تولانی فقد تولی الله
یعنی وصیت میکنم آنکس را که بمن گروید وتصدیق من کرد که بولایت مرتضی علی تمسک نماید
پس هر که بوی تولا کرد بتحقیق که بمن تولا کرده باشد ودر فردوس از ابوذر غفاری مرویست
که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود علی باب علمی ومبین لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه
ایمان وبغضه نفاق والنظر الیه رافة ومودته عبادة یعنی علی در علم من وسیرت نیکویی من وبیان
کننده است بعد از من از برای امت من آنچه بآن فرستاده شده ام محبت او ایمانست ودشمنی
با وی منافقی است ونظر سوی وی رافت است ومحبت وی عبادتست در فردوس از ابن عباس
مرویست که گفت حضرت مصطفی بمرتضی انت سید فی الدنیا وسید فی الآخرة من احبک فقد
احبنی وحبیبی حبیب الله ومن ابغضک فقد ابغضنی وبغیضی بغیض الله فالویل لمن ابغضک بعدی یعنی تو
مهتری در دنیا ودر آخرت هر که ترا دوست داشت پس بتحقیق مرا دوست داشته است ودوست
داشته من دوست داشته خداست ودشمن داشته من دشمن داشته خداست پس وای
بر آنکس که ترا بعد از من دشمن داشت ودر حلیة الاولیا از امام حسن مرویست که رسول علیه السلم
فرمود ادعوا الی سید العرب فقالت عایشه الست سید العرب یعنی علیا فقال انا سید ولد آدم
وعلی سید العرب فلما جاءه ارسل الی الانصار فاتوه فقال لهم یا معشر الانصار الا ادلکم علی

ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعده ابدا قالوا بلی یا رسول الله قال هذا علی فاحبوه بحبی واکرموه بکرامتی
فان جبرئیل علیه السلام امرنی بالذی قلت لکم عن الله عز وجل یعنی از برای من سید عرب را
که علی است بخوانید پس عایشه یا رسول الله گفت که تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من سید
اولاد آدم و علی سید عرب است و چون مرتضی علی آمد رسول الله طلب انصار فرستاد چون آمدند آن
حضرت با ایشان فرمود که ای گروه انصار شما را دلالت بکنم بر کسی که اگر تمسک بوی نمایید هرگز بعد
از وی گمراه نشوید گفتند بلی یا رسول الله دلالت کن ما را فرمود این کس علی است پس وی را
بسبب دوستی من دوست دارید و بسبب کرامت من اکرام کنید بدرستی که جبرئیل علیه السلام مرا
فرمان آورد از خدای عز وجل که بگویم بشما آنچه گفتم و در باب یازدهم خواهد آمد که رسول علیه السلام
بفاطمه فرمود زوجتک سیدا فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین ای دوستان مومن
چون حضرت مصطفی مرتضی را سید گفته است چنانکه درین روایات مقدمه گذشت پس
آنهاکه وی را سید نمی دانند مصطفی را هم تکذیب کرده و هم سید ندانسته باشند اما تکذیب
ازین جهت است که آنحضرت میفرماید که مرتضی سید است و آن کوردلان میگویند که سید نیست
و اما آنکه مصطفی را سید نمی دانند بنا بر آنست که ما آنحضرت را بجهت آن سید میگوییم که خود
در حق خود فرموده است که انا سید ولد آدم و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین را از آن
جهت بسیادت میخوانیم که درباره ایشان فرموده است که سیدة نساء العالمین و سیدا
شباب اهل الجنة و هم چنین مرتضی را بسخن آنحضرت سید می دانیم و چون جامع میان
سیادت این جماعت سخن حضرت رسالت است پس نفی سیادت مرتضی علی مستلزم

نفی

نفی سیادت مصطفی میشود چه اگر هر دو سیادت بسخن آنحضرت ثابت میشود و هر گاه که سیادت
یکی نفی کردند همان که سیادت آن دیگرا نفی کرده باشند و در فردوس از ابن عباس مرویست
که رسول علیه السلام فرمود لیلة عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله
علی حبیب الله والحسن والحسین صفوة الله فاطمة امة الله علی باغضهم لعنة الله و در مناقب خطیب و
سنن ترمذی هم آمده است که ان رسول الله بعث علیا فی سریة فرایته رافعا یدیه یقول اللهم
لا تمتنی حتی ترینی وجه علی یعنی بدرستی که رسول الله مرتضی علی را در گروهی لشکر فرستاد
ام عطیه که راوی این حدیث است گفت که حضرت مصطفی را در آن حالت دیدم که هر دو دست
برداشته بود و می گفت ای بارخدایا مرا مرگ مده تا آنگاه که بنمایی بمن روی علی و در مناقب خطیب خوارزمی
از عبد الله عباس روایت کنند که رسول علیه السلام فرمود اذا کان یوم القیمة یقعد علی
ابن ابی طالب علی الفردوس وهو جبل قد علا علی الجنة وفوقه عرش رب العالمین ومن سفحه
تتفجر انهار الجنة وتتفرق فی الجنة وهو جالس علی کرسی من نور یجری بین یدیه التسنیم لا یجوز احد الصراط
الا ومعه براءة بولایته وولایة اهل بیته یشرف علی الجنة فیدخل محبیه الجنة ویدخل مبغضیه النار یعنی
هرگاه روز قیامت باشد مرتضی علی نشیند بر فردوس که آن کوهی است بلند شده در جنت
و بالای فردوس عرش پروردگار عالمیانست و از نشیب او آب انهار جنت میرود و
در جنت متفرق میشود و مرتضی علی بر کرسی از نور نشسته باشد و در پیش وی آب
جنت که آنرا تسنیم گویند میرود و هیچکس بر صراط نگذرد مگر برانی همراه او بود بولایت مرتضی علی
و ولایت اهل بیت باشد علیهم السلام بر اهل جنت مشرف و مطلع بود پس محبان خود را

بجنت رساند و دشمنان خود در الجحیم گذارند ای دوستان مومن در فضیلت و جامعیت این
حدیث تفکر فرمای و افضلیت مرتضی علی را با اهل تعصب بنمای از آنجمله لفظ احد در لا یجوز احد
نکره است و در سیاق نفی و نکره در سیاق نفی مفید عموم است پس دلیل بود بر آنکه هیچکس از صحابه
بی ولایت ابو تراب بر صراط عبور نتوانند کرد و به بیست باب و در روضه و مسند هم آمده است
که اخذ النبی بید الحسن والحسین وقال من احبنی واحب هذین واحب اباهما وامهما کان معی فی
درجتی یوم القیمة و در روایت مسند چنین است که ان رسول الله اخذ بید حسن و حسین وقال
من احبنی واحب هذین واباهما الحدیث یعنی مصطفی دست امام حسن و امام حسین گرفت
و فرمود هر که مرا دوست داشت و این دو کس را دوست داشت و پدر و مادر ایشانرا همراه
من باشد در مرتبه درجه من روز قیامت و در مناقب خطیب از ابن مسعود مرویست که رسول
علیه السلام از خانه زینب بنت جحش بخانه ام سلمه رفت و هر دو حرم مصطفی بودند و
هنوز مصطفی نشسته بود که مرتضی علی در خانه در آهسته زد ام سلمه گوید چون در کشادم مرتضی
هر دو مصراع در را چندان گرفت که من پس پرده شدم و چون صدای پای من نشنید بخانه در
آمد رسول علیه السلام فرمود که ای ام سلمه این مرد را میشناسی گفتم بلی علی ابن ابی طالب است
رسول الله فرمود هو اخی سجیته سجیتی ولحمه لحمی ودمه من دمی وهو عیبة علمی اسمعی واشهدی
وهو قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین من بعدی اسمعی واشهدی هو الله محیی سنتی
اسمعی واشهدی لو ان عبدا عبد الله الف عام من بعد الف عام بین الرکن والمقام ثم
لقی الله مبغضا لعلی لکبه الله علی منخریه فی نار جهنم و همین حدیث در وسیله آمده است بدین

عبارت

عبارت که هذا اخی لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو عیبة علمی وهو محیی سنتی یقاتل الناکثین و
والقاسطین والمارقین من بعدی اسمعی واشهدی یا ام سلمة لو ان رجلا عبد الله الف
عام ثم لقیه وهو مبغض علیا وعترته اکبه الله فی النار علی ام راسه یعنی مرتضی علی برادر منست
خوی و خلق وی خوی و خلق منست و گوشت و خون وی گوشت و خون منست و او محل علم منست و
بشنو و گواه شو که وی بعد از من کشنده بیعت شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگانست
بشنو و گواه شو که وی زنده کننده سنت منست بشنو و گواه شو که اگر فرض کنیم که بنده بندگی
خدا کند هزار سال از پس هزار سال میان رکن و مقام ابراهیم که در کعبه است و بعد
از آن بردشمنی علی بمیرد خدای تعالی او را بر بینی و روی در آتش جهنم سرنگون اندازد و ابن
مردویه در مناقب خود از ابو سعید خدری روایت کند که گفت یکروز قصد زیارت رسول الله
کردم آنحضرت فرمود که ای ابو سعید گفتم لبیک یا رسول الله فرمود که ان لله عمودا تحت
العرش یضیء لاهل الجنة کما تضیء الشمس لاهل الدنیا لا یناله الا علی ومحبوه یعنی بدرستی
که خدای را ستونی است زیر عرش که روشنایی میبخشد باهل جنت چنانکه آفتاب روشنایی
میبخشد باهل دنیا نرسد بآن ستون مگر علی و محبان وی و در وسیله از عمرو بن الحمق مرویست
که گفت یا رسول الله نشسته بودم که فرمود یا عمرو اتحب ان اریک عمود الجنة دوست میداری
که بتو نمایم ستون جنت را گفتم بلی بعد از آن مرتضی درگذر آمد آنحضرت فرمود هذا واهل
بیته عمود الجنة این مطهر و خاندان وی ستون جنت اند و ابن مغازلی مالکی در مناقب
خود از ابو هریره روایت کند که رسول الله نماز صبح گذارد و بعد از آن فرمود که

اندرون بهاء هبط جبرئیل علیه السلم هبط جبرئیل فقال یا محمد ان الله عز و جل قضیبا فی الجنة
ثلثه من یاقوتة الحمرا و ثلثه من زبرجدة خضرا و ثلثه من لولوة رطبة ضرب علیها طاقات
جعل بین الطاقات غرفا و جعل فی کل غرفة شجرة جعل حملها الحور العین و اجری علیه عین
السلسبیل ثم امسک فوثب رجل من القوم فقال یا رسول الله من ذلک القضیب فقال من
احب ان یتمسک بذلک القضیب فلیتمسک بحب علی ابن ابی طالب یعنی بدایه که آیا میداند
جبرئیل بچه کار فرود آمد باز خود فرمود که جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بدرستی که خدای
تعالی یک شاخ درخت در جنت نشانده است که ثلث وی یکی آن از یاقوت سرخ است و ثلث
آن از زبرجد سبز و ثلث دیگر از لولوی تر است و بر بالای آن طاقها زد و میان طاقها غرفها
ساخت و در هر غرفه درختی کرد و حور عین را بار و میوه آن درخت کردانید و آب چشمه سلسبیل
بران شاخ روان کرد بعد از این سخن حضرت رسالت خاموش گشت پس هر یک مردی که از قومی
حاضر بودند از جای برجستند و گفتند ای رسول خدای صاحب آن شاخ درخت کیست آنحضرت فرمود
هر که دوست دارد که تمسک نماید باید که بمحبت علی ابن ابی طالب تمسک نماید **و در وسیله**
المتعبدین از حذیفه مرویست که رسول الله فرمود من احب ان یحیی حیوتی و یموت موتی
و یتمسک بالقضیب الیاقوت الذی خلقه الله عز و جل فلیتمسک او فلیتول علی ابن ابی طالب بعدی
یعنی هر که دوست دارد که حیوت و موت وی چون حیوت و موت من باشد و تمسک نماید
بآن شاخ یاقوت که خدای تعالی آنرا آفریده است پس باید که بعد از من تمسک نماید یا خود
گفت باید که تولا کند بعلی ابن ابی طالب **و در مناقب خطیب نزول این آیه** از امیر المؤمنین

اول

مرویست که رسول علیه السلم فرمود که یا علی لو ان عبدا عبد الله عز و جل مثل ما قام نوح فی قومه
و کان له مثل احد ذهبا فانفقه فی سبیل الله و مد فی عمره حتی حج الف حجة علی قدمیه ثم قتل
بین الصفا و المروة مظلوما ثم لم یوالک یا علی لم یشم رایحة الجنة و لم یدخلها **در روایت**
نزول چنین است که حتی بحج الف عام سفر باید که اگر فرض کنیم که بنده بندگی خدای سجل
کند هزار سال و او را بمقدار کوه احد زر باشد و آنرا در راه خدای صرف کند و
عمر او دراز گردد تا هزار حج پیاده کند و بعد از ان میان صفا و مروه مظلوم کشته شود و با
وجود این همه اگر موالی و متابع و محب تو نباشد ای علی بوی جنت نشنود و بجنت نگذرد **و در**
وسیله و مناقب خوارزمی از عایشه مرویست که گفت لما حضر رسول الله الموت
قال ادعوا الی حبیبی فدعوت له ابا بکر فنظر الیه رسول الله ثم وضع راسه ثم قال ادعوا الی
حبیبی فقلت ویلکم ادعوا له علی ابن ابی طالب فو الله لا یرید غیره قالت فلما راه اخرج الثوب
الذی کان علیه ثم ادخله فیه فلم یزل محتضنه حتی مات **و اول روایت خطیب خوارزمی**
چنین است که قال رسول الله و هو فی بیتی لما حضره الموت ادعوا الی حبیبی و آخر روایت
چنین گفته که فلم یزل یحتضنه حتی قبض و یده علیه **یعنی** چون وفات رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم نزدیک شد فرمود ادعوا الی حبیبی بخوانید از برای من محبوب مرا عایشه گفت
که ابو بکر را خواندم پس رسول الله سر برداشت و بسوی ابو بکر نظر کرد و باز سر خود بر بالش
نهاد و فرمود ادعوا الی حبیبی عایشه گفت عمر را خواندم چون بسوی وی نظر کرد سر بر بالش
نهاد و فرمود ادعوا الی حبیبی من گفتم وای بر شما از برای وی علی ابن ابی طالب را خوانید

والله که غیر وی نمی خواهد عایشه گفت که چون مرتضی علی را دید آن پیراهن را که پوشیده
بود بالا کشید و مرتضی را دران گذرانید چنانچه هر دو یک گریبان سر بدر کردند و همیشه
مرتضی علی را در آغوش میداشت تا بعالم بقا رفت و همچنان دست وی در کمر مرتضی علی بود
و سیلی گوید این حدیث را بهین و حدیث دیگر را در مصابیح و غیره هم از عایشه
مرویست که از وی پرسیدند و گفتند ای ام المؤمنین مردمان میگویند که حضرت مصطفی مرتضی علی را
وصی و قایم مقام خود کرده است عایشه گفت که مصطفی در روز من و در خانه من و میان سحر
و نحر من وفات کرده است و بدرستی که وفات کرد در حالتی که بآغوش من بود و معلوم
نکردم که وی وفات کرده است پس کی وصیت کرد بعلی که وی را وصی و قایم مقام خود داشته
باشد و دور نیست که عایشه روایت ثانیه را قرب دفن حضرت رسالت و جلوس پیر
او بخلافت گفته باشد و روایت اولی را بعد از حرب جمل گفته باشد و چون مروت
و کرم مرتضی علی را بعد از ظفر دیده چنانچه در تواریخ مذکور است که مرتضی عایشه را مخیر کرد
میان بودن در بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه را اختیار کرد مرتضی علی چهل زن را
لباس مردانه پوشیده همراه وی فرستاد و عایشه با هر کس حکایت و شکایت میکرد که
علی مرا همراه مردان نامحرم روانه فرمود و چون بمدینه رسیدند آن دختران خود را
اظهار و تعریف کردند و عایشه از گفته و کرده بعد از ین پشیمان و شرمنده می بود و احادیث
که از پیغمبر در حق حیدر شنیده بود یا دیده بود روایت میکرد **زمخشری در کتاب ربیع الابرار**
از جمیع ابن عمیر روایت کند که گفت بخانه عایشه در آمدم و از وی سوال کردم که من

کان

کان احب الناس الی رسول الله فقالت فاطمة قلت انما اسالک عن الرجال قالت
زوجها و ما یمنعه عن ذلک فو الله ان کان لصواما قواما و لقد سالت نفس رسول الله فی یده
فردها الی فیه قلت فما حملک علی ما کان فارسلت خمارها علی وجهها و بکت و قالت امر قضی
علی **یعنی** بسوی رسول الله دوسترین مردمان که بود عایشه گفت که فاطمه گفتم که
من ترا از جهت مردان سوال کردم گفت که شوهر فاطمه دوسترین بود و چه منع می کند
وی را از انکه دوسترین مردان باشد والله که وی پیوسته روزه دار و شب بیدار بود و
بدرستی که آب از دهن مبارک رسول الله در حین وفات در کف دست مرتضی علی جاری
شد و مرتضی علی آنرا باز خورد و جمیع بن عمیر گوید که بعایشه گفتم چون چنین بوده است
پس ترا چه بران داشت که با وی در یوم الجمل حرب کردی پس عایشه خمار خود بر روی خود
کشید و گریست و گفت این قضا بر من مقدر بود **ابو نعیم در حلیة الاولیا از ابو برزه روایت**
کند که رسول علیه السلام فرمود ان الله عهد الی عهدا فی علی فقلت یا رب بینه لی فقال اسمع
فقلت سمعت فقال ان علیا رایة الهدی و امام الاولیا و نور من اطاعنی و هو الکلمة التی
الزمتها المتقین من احبه احبنی و من ابغضه ابغضنی فبشره بذلک فجاء علی فبشره فقال انا عبد الله
انا عبد الله و فی قبضته فان یعذبنی فبذنبی و ان یتم الذی بشرتنی به فالله اولی بی قلت
اللهم اجل قلبه و اجعل ربیعه الایمان فقال الله قد فعلت به ذلک ثم انه رفع الی انه سیخصه
من البلاء بشیء لم یخص به احدا من اصحابی فقلت یا رب اخی و صاحبی فقال ان هذا شیء
قد سبق انه مبتلی و مبتلی به **یعنی** بدرستی که خدای تعالی با من عهدی فرمود در حق مرتضی

علی بن گفتم یارب آنرا از برای من بیان کن حضرت حق گوش کن گفتم گوش کردم
فرمود بدرستی که علی رایت علم و هدایت است و امام و پیشوای اولیا و نور اهل ایمان کسی که
مطیع من شد و او دست آن کلمه که بر متقیان واجب و لازم کرده ام هر که ویرا دوست داشت
مرا دوست داشت و هر که ویرا دشمن داشت مرا دشمن داشت پس ای محمد این سخن علی را
بشارت ده حضرت رسالت میفرماید که مرتضی علی آمد و بشارتش دادم گفت یا رسول الله
من بنده خدا ام و در قبضه قدرت وی اگر عذاب من بکند پس آن بواسطه گناهان
منست و اگر با تمام میرساند آن عطا را که مرا بآن بشارت دادی پس حق تعالی بمن فرو
من ازین اولیتر است پیغمبر فرموده که چون مرتضی این سخن گفت در بارهٔ وی دعا کردم
و گفتم ای بار خدای دل علی را جلا ده و ایمان اش بهار او گردان پس خدای عز و جل گفت
که چنین کردم بعد از آن بمن رسانید که حضرت حق رو نابشد که ویرا ابتلای مخصوص کرده باشد
و هیچکس را از صحابه من پس من گفتم یارب علی را ابتلا مکن که برادر و یار من است
حضرت حق گفت بدرستی که این چیزیست که سبق یافته است و در علم من که وی مبتلا
و مبتلی به است یعنی هم ویرا تجربه و امتحان کردن حتم است و هم بسبب وی بندگان خود را
امتحان و تجربه لازم است **در وسیله از ابوذر غفاری مرویست** که رسول علیه السلام
فرمود که یا اباذر علی اخی و صهری و عضدی و ان الله لا یقبل فریضة الا بحب
ابن ابی طالب یا اباذر لما اسری بی الی السماء مررت بملک جالس علی سریر من نور
و علی راسه تاج من نور و احدی رجلیه فی المشرق و الاخری فی المغرب و بین یدیه

لی طا

لوح لطف فیه و الدنیا کلها بین عینیه و الخلق بین رکبتیه و یده تبلغ المشرق و المغرب فقلت
یا جبرئیل من هذا فقال هذا عزرائیل تقدم و سلم علیه قال فتقدمت و سلمت علیه و قلت
السلام علیک حبیبی ملک الموت فقال علیک السلام یا احمد ما فعل ابن عمک علی ابن ابی طالب
فقلت و هل تعرف ابن عمی علیا و کیف لا اعرفه فان الله وکلنی لقبض ارواح الخلایق ما
خلا روحک و روح علی بن ابی طالب فان الله یتوفاکما بمشیته **می فرماید** که ای ابوذر
مرتضی علی برادر و داماد و عضد بازوی منست و بدرستی که خدای تعالی از بندگان هیچ
فریضه قبول نمیکند مگر آنکه بدوستی مرتضی علی مقرون باشد ای ابوذر چون شب معراج مرا
باسمان بردند بفرشته گذشتم که بر تختی از نور نشسته و بر سر او تاجی از نور بود و یک
پای در مشرق و یکی در مغرب و در پیش وی لوحی بود که در ان نظر میکرد و دنیا همه در پیش
هر دو چشم وی و همه خلایق در میان دو زانوی وی بود و دست وی بمشرق و مغرب میرسید
من گفتم ای جبرئیل این کیست گفت این عزرائیل است پیش رو و بروی سلام کن پیغمبر
فرمود که پیش رفتم و بروی سلام کردم و گفتم السلام علیک ای حبیب من ملک الموت عزرائیل
گفت علیک السلام ای احمد ابن عم تو که **علی ابن ابی طالب است** چه کرد گفتم تو وی را شناسی
عم زادهٔ مرا که علی است گفت چگونه ویرا نشناسم بنابر آنکه حق تعالی مرا بقبض ارواح
جمیع خلایق موکل کرده است بغیر روح تو و روح علی ابن ابی طالب که خدای تعالی
روح شما را بمشیت خود قبض کند **و در مناقب خطیب از انس مالک** مرویست که رسول
علیه السلام فرمود خلق الله من نور وجه علی ابن ابی طالب سبعین الف ملک یستغفرون

ره و لمحبیه الی یوم القیمة **یعنی** خدای تعالی از نور روی علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که
استغفار می کنند برای وی و محبان وی تا روز قیامت **و در کفایت الطالب از انس**
مالک مرویست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مررت لیلة اسری بی الی السماء فاذا
انا بملک جالس علی منبر من نور و الملائکة تحدق به فقلت یا جبرئیل من هذا الملک قال ادن منه
و سلم علیه فدنوت منه و سلمت علیه فاذا انا باخی و ابن عمی علی بن ابی طالب فقلت یا
جبرئیل سبقنی علی الی السماء الرابعة فقال لی یا محمد لا و لکن الملائکة شکت حبها لعلی فخلق الله
هذا الملک من نور علی فالملائکة تزوره فی کل لیلة جمعة و یوم جمعة سبعین مرة و یسبحون الله
و یقدسونه و یهدون ثوابه لمحبی علی علیه السلام **می فرماید** که در شب معراج میگذشتم
در طبقات سموات فرشته دیدم بر منبری از نور نشسته و فرشتها گرد او آمده گفتم
که ای جبرئیل این فرشته کیست گفت نزدیک وی شو و بروی سلام کن پس من نزدیک
وی رفتم و سلام کردم دیدم که وی برادر و عم زاده من **علی ابن ابی طالب بوده** است گفتم
ای جبرئیل علی پیش من باسمان چهارم آمده است گفت نه و لیکن فرشتها از درد محبت
علی شکایت کردند خدای تعالی این فرشته را از نور علی آفرید پس جمیع ملایکه در
هر شب جمعه و در روز جمعه هفتاد هزار نوبت زیارت وی می کنند و تسبیح و تقدیس
خدای تعالی بجای می آورند و ثواب آنرا هدیه محبان علی می کنند **و در مناقب خطیب**
از عبد الله عمر مرویست که گفت از حضرت مصطفی پرسیدند که حضرت پروردگار
در شب معراج بکدام لغت با تو خطاب کرد رسول علیه السلام فرمود خاطبنی بلغة علی

ابن ابی

ابن ابی طالب فالهمنی ان قلت یا رب خاطبتنی ام علی فقال یا محمد انا شیء لیس کالاشیاء
و لا اقاس بالناس و لا اوصف بالاشباه خلقتک من نوری و خلقت علیا من نورک
فاطلعت علی سرائر قلبک فلم اجد الی قلبک احب من علی بن ابی طالب فخاطبتک بلسانه کیما
یطمئن قلبک **میفرماید که حق تعالی** بزبان علی ابن ابی طالب خطاب کرد پس الهام
کرد و در دل من انداخت که گفتم یا رب تو با من سخن کردی یا علی سخن کرد فرمود
ای محمد من شیئی ام نه چون اشیا و مرا با مردمان قیاس نتوان کرد و باشباه و امثال
و نظایر وصف نباید کرد ترا از نور خود آفریدم و علی را از نور تو پس بر سرایر دل تو مطلع
شدم بسوی دل تو از علی ابن ابی طالب دوست نیافتم بنابران با تو بزبان وی سخن
کردم تا دل تو مطمئن گردد و از هیبت این حضرت دلت از جای نرود **و در فردوس از**
عایشه مرویست که گفت از رسول الله پرسیدم که کدام یک از مردمان بسوی
دوستر است فرمود که فاطمه گفتم از مردان فرمود که شوهر وی **اخطب خطبا خوارزم**
در مناقب انس مالک روایت میکند که گفت رسول الله را بخواب دیدم با من گفت یا حکک
علی ان لا تودی ما سمعت منی فی علی بن ابی طالب حتی ادرکک بعقوبته و لو لا استغفار
علی ابن ابی طالب لک ما شممت رایحة الجنة ابدا و لکن ابشر فی بقیة عمرک ان اولیا علی
و ذریته و محبیهم السابقون الاولون الی الجنة و هم جیران الله و حبیبه ان اولیاه
حمزه و جعفر و الحسن و الحسین و اما علی فهو الصدیق الاکبر لا یخشی یوم القیمة من یحبه **یعنی**
تراچه واقع شد که آنچه از من شنیدی در فضل و کمال علی بنا ترا عقوبت در یافت

داکر نه استغفار و تلفی مدارک و تلافی تقصیرات تو میکرد و رایحه بوی جنت هر کرنی بو بید ی
ولیکن آشکارا کن و ربا قی عمر خود این خبر را که اولیا و دوستان علی و ذریت وی و محبان
ایشان پیش روان و سابقانند بسوی جنت ایشانند همسایهای خدا همسایهای اولیا ی
خدا که حمزه و جعفر و حسن و حسین اند و هرچه علی است او خود صدیق اکبر است هر که وی را
دوست دارد از هول قیامت نمی ترسد ای ولی مؤمن اگر از سر انصاف درین
احادیث نظر کنند بتدبر و تفکر در هر یک لفظ هزار فضل و فضیلت مرتضی معلوم و مفهوم
کردد بخاری در باب فضایل عمر از انس مالک روایت کرده است که مردی از حضرت
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرد که قیامت کی است آنحضرت فرموده بود که
که از برای قیامت چه چیز مهیا و آماده کرده گفت هیچ چیز بجز آنکه خدا و رسول خدا را
دوست میدارم آنحضرت فرمود انت مع من احببت تو با کسی که دوستش میداری
انس مالک گوید که بهیچ چیز شاد نشدم همچون شادی ما بسبب قول پیغمبر که انت مع
من احببت بعد از آن انس گفت که من پیغمبر و ابوبکر و عمر را دوست میدارم و امید وارم
که همراه ایشان باشم بسبب محبتی که با ایشان دارم اگرچه عملی صالح مثل اعمال ایشان نکرده
باشم باب پنجم در ثبوت فضیلت مرتضی علی و محبت تلقیب و نعت حضرت مصطفی
وی را سید المسلمین و امام المتقین و حجة الله علی عباده و حجة الله علی خلقه و امام البررة
و قاتل الفجرة و خیر البشر و خیر هذه الامة و خیر البریة و خیر من یمشی علی وجه الارض
و خیر الصحابة و افضلهم و وصیی و وارثی و خلیفتی و خلیلی و موضع سری و خیر من

اخلف

اخلف بعدی یقضی دینی و ینجز وعدی و خیر الخلق و الخلیقة حافظ ابونعیم در حلیة الاولیا
آورده که ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لعلی یا مرحبا بسید المسلمین و
امام المتقین در فردوس از انس مالک مرویست که رسول علیه السلام فرمود انا و علی حجة الله
علی عباده در مسند آمده که انس مالک گفت کنت جالسا مع النبی اذ اقبل علی فقال النبی
انا و هذا حجة الله علی خلقه نشسته بودم با پیغمبر که علی آمد پس آنحضرت فرمود من و این کس
حجة الحق علی الخلق اخطب خوارزم در مناقب آورده که زید بن صوحان روز جمل در
حرب عایشه مجروح کرده بودند و در حالتی که بحالت نزع افتاده بود که مرتضی علی بر بالین
وی حاضر شد پس ابن صوحان روی بر مرتضی علی کرد و گفت رحمک الله و الله ما عرفتک
الا بالله عالما و بآیاته عارفا و الله ما قاتلت معک من جهل و لکنی سمعت حذیفة بن الیمان
یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول علی امیر البررة و قاتل الفجرة
منصور من نصره مخذول من خذله الا و ان الحق معه یتبعه الا فمیلوا معه یعنی مرتضی علی
رحمت و بستاد و گفت والله که من ترا عالم بالله و عارف بآیات الله شناختم والله
در پیش تو از سر جهل و نادانی جنگ نکردم ولیکن از حذیفه شنیدم که گفت شنیدم
رسول الله را که میفرمود علی امیر نیکوکاران است کشنده فاجران و بدکاران است منصورست
انکه نصرت وی داد مخذولست انکه ترک نصرت وی کرده است آگاه باشید بدرستی
که حق همراه علی است و در پی وی میرود و آگاه باشید و میل با وی کنید و از
کتاب مناقب ابن مردویه چند حدیث را نقل کرده ام حدیث اول از حذیفه

مرویست که رسول الله فرموده علی خیر البشر من ابی فقد کفر علی بهترین بشر است هر که
این سخن قبول نکرد کافر شد دویم بروایات متعدده از عطیه مرویست که گفت
دخلنا علی جابر بن عبد الله و هو شیخ کبیر فقلنا اخبرنا عن هذا الرجل علی ابن ابی
طالب فرفع حاجبیه ثم قال ذلک من خیر البشر یعنی در آمدیم بخانه جابر بن عبد الله
انصاری در حینی پیر بزرگسال شده و ابروی وی بر چشم فرود آمده و گفتیم
خبر ده ما را ازین مرد که علی ابن ابی طالب است جابر هر دو ابروی خود را از پیش چشم
برداشت و گفت که آنکس بهترین بشر است سیوم گفت سئل جابر عن علی فقال
کان خیر البشر جابر را از کیفیت فضل علی پرسیده شد گفت علی بهترین بشر بود چهارم
از سالم بن ابی الجعد مرویست که گفت تذاکروا فضل علی عند جابر بن عبد الله قال کان
خیر البشر و فی روایة قال اتشکون فیه فقال بعض القوم انه احدث قال و لا یشک فیه
الا کافر او منافق یعنی ذکر فضل علی کردند نزدیک جابر گفت که در فضل علی کمان و شک
می کنید پس یکی از قوم حاضر گفت علی احداث کرد یعنی کارهای نو کرد که در زمان
پیغمبر و ابوبکر و عمر نبود از آن جهت در فضل وی شک داریم جابر گفت شک نمیکند در فضل
علی بجز کسی که کافر یا منافق است پنجم گفت سئل عن حذیفة عن علی فقال خیر هذه الامة
بعد نبیها و لا یشک فیها الا منافق پرسیدند حذیفه را از کیفیت فضل علی حذیفه گفت
علی بهترین این امت است بعد از پیغمبر و شک نمیکند درین سخن یا در فضل و کمال علی
بجز کسی که منافق است ششم ابو رافع از پدر و از جد خود روایت کند که

قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعلی انت خیر امتی فی الدنیا و الآخرة مصطفی
با مرتضی گفت که تو بهترین امت منی در دنیا و آخرت هفتم از بریده مرویست که ان النبی
قال لفاطمة ان زوجک خیر امتی اقدمهم سلما و اکثرهم علما پیغمبر با فاطمه گفت که شوهر
تو بهترین امت من است اقدم صحابه است باسلام و اطاعت و اکثر ایشان و معروف هشتم از
حبشی بن جنادة مرویست که رسول الله فرمود خیر من یمشی علی الارض بعدی علی ابن ابی
طالب بهترین کسی در دنیا که میرود بر روی زمین پس از من علی بن ابی طالب است نهم
از ابوسعید خدری مرویست که گفت قال سلمان ان رسول الله قال انی فقلت لبیک قال
اشهدک الیوم ان علی ابن ابی طالب خیرهم و افضلهم سلمان گفت که رسول الله مرا دید و خواند
من گفتم که لبیک آنحضرت فرمود که امروز ترا گواه میکرم برانکه علی بن ابی طالب بهترین
و فاضلترین صحابه است دهم از عطا مرویست که گفت سالت عایشة عن علی فقالت ذلک
من خیر البریة و لا یشک فیه الا کافر عایشه را از کیفیت فضل علی پرسیدم گفت که آنکس
که از بهترین خلایق است و درین سخن یا در فضل علی شک نکند بجز کسی که کافر باشد در باب
دهم نزد آیت ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة بیاید که در
زمان رسول الله مرتضی علی را خیر البریه می گفتند در مناقب خطیب امیر المومنین مرویست که رسول الله
فرمود اتانی جبرئیل و قد نشر جناحیه فاذا فیها مکتوب لا اله الا الله محمد النبی و مکتوب علی
الآخر لا اله الا الله علی الوصی یعنی جبرئیل پیش من آمد و حال آنکه هر دو بال خود گشاده
بود پس دیدم که در یکبال وی نوشته بود که لا اله الا الله محمد پیغمبر خداست و در بال دیگر

نوشته بود که لا اله الا الله علی وصی ولیست در فردوس دیلمی ودر وسیله از بریده مرویست
که رسول الله فرموده لکل نبی وصی ووارث وان علیا وصیی ووارثی ودر روایت وسیله
چنین است وعلی بن ابی طالب در وسیله از انس بن مالک مرویست که گفت به سلمان گفتم از
پیغمبر بپرس که وصی وی کیست وچون پرسید آنحضرت فرمود که یا سلمان وصیی ووارثی
وقاضی دینی ومنجز وعدی علی بن ابی طالب ای سلمان وصی ووارث من وقاضی دین
وشریعت من وبجای آورنده وعده من علی بن ابی طالب است ودر مناقب ابن مردویه
ابو سعید خدری از سلمان روایت کند که گفت از حضرت رسالت پرسیدم گفتم که یا رسول الله
لکل نبی وصی فمن وصیک فسکت عنی فلما کان بعد رآنی فقال یا سلمان فاسرعت الیه
وقلت لبیک فقال تعلم من وصی موسی قلت یوشع بن نون قال لم قلت لانه
کان اعلمهم یومئذ قال فان وصیی وموضع سری وخیر من اخلف بعدی ینجز موعدی ویقضی
علی ابن ابی طالب یعنی گفتم ای رسول خدا هر پیغمبر را وصی هست پس وصی تو
کیست آنحضرت جواب نداد وچون بعد از آن بود فرمود که ای سلمان من بسوی
آن حضرت شتاب کردم وگفتم لبیک ای رسول خدا فرمود میدانی که وصی موسی
که بود گفتم بلی یوشع بن نون بود فرمود چرا گفتی که یوشع بود گفتم برای آنکه در آن روزگار
اعلم است او بود فرمود بدرستی که وصی وقایم مقام من وموضع سر وجای راز
من وبهترین کسی که میگذارم بعد از خود که بجای آورد وعده مرا وبگذارد وام مرا
علی ابن ابی طالب است در مناقب ابن مردویه انس بن مالک روایت کند از

سلمان

سلمان که گفت قلت یا رسول الله عمن ناخذ بعدک وبمن نثق قال فسکت عنی حتی سألته
عشرا ثم قال یا سلمان ان وصیی وخلیفتی واخی ووزیری وخیر من اخلفه بعدی
علی ابن ابی طالب یؤدی عنی وینجز موعدی یعنی گفتم ای رسول خدا امور شریعت را
بعد از تو از که فرا گیریم وبر قول که اعتماد کنیم سلمان گفت که حضرت رسالت جواب
من نداد تا ده نوبت سوال کردم بعد از آن فرمود ای سلمان بدرستی که وصی
من وخلیفه من وبرادر ووزیر من وبهترین کسی که بعد از خود میگذارم علی ابن ابی طالب
است که علم شریعت وطریقت وحقیقت از من ادا میکند ووعده مرا بجای می آرد
ودر مناقب ابن مردویه ووسیله از انس بن مالک مرویست که رسول الله فرمود ان خلیلی
ووزیری وخلیفتی وخیر من اترک بعدی یقضی دینی وینجز موعدی علی بن ابی طالب ودر روایت
وسیله چنین است ومن ینجز موعدی ویقضی دینی علی بن ابی طالب یعنی بدرستی که
که دوست من ووزیر من وخلیفه وبهترین کسی که میگذارم آنکس که وعده مرا بجای
می آرد ووام مرا میگذارد علی ابن ابی طالب است ای ولی مومن فرق میان
مرتضی وابو بکر از اینجا ظاهرست که مصطفی در حق مرتضی علی درین حدیث بحرف تحقیق
میفرماید که ان خلیلی یعنی خلیل ودوست من علی مرتضی است ودر حق ابو بکر بحرف امتناع
میفرماید که لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت ابا بکر خلیلا یعنی اگر از غیر اهل بیت خود دوست
گرفتمی ابو بکر را دوست گرفتمی در مناقب ابن مردویه انس از سلمان روایت کند که
رسول الله فرمود ان اخی ووزیری وخیر من اخلف بعدی علی ابن ابی طالب ودر روایت

دیگر علی بن ابی طالب خیر من اخلف بعدی درین کتاب از مسروق مرویست که گفت بخانه عایشه
در آمدم گفت که امیر قوم خوارج را که قتل کرد گفتم علی قتل کرد عایشه هیچ نگفت گفتم
ای مادر مومنان بحق خدا وپیغمبر اگر خبری از رسول الله شنیده مرا اخبار کن عایشه
گفت شنیدم رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود که هم شر الخلق والخلیقه یقتلهم
خیر الخلق والخلیقه واعظمهم عند الله یوم القیمه وسیله یعنی ایشان بدترین خلق ومخلوقات اند
میکشد ایشان را آنکس که بهترین خلق ومخلوقات است وآنکه در روز قیامت نزدیک حق
عظیم ترین خلق است بحسب وسیله درین کتاب بروایت دیگر مسروق گوید که
عایشه گوید که عایشه بمن گفت تو نزدیک من اکرم واحب اولادمنی هیچ دانی
از آن ناقص یعنی ذو الثدیه که بزرگ خوارج بود گفتم بلی علی مرتضی او را در نهروان
بقتل آورد عایشه از من گواه طلبید من پنجاه مرد بگواهی آوردم وتصدیق من کردند
دادند پس عایشه گفت لعن الله عمرو بن العاص فانه کتب الی انه قتله علی نیل مصر یعنی
عمرو عاص بسوی من کتابت نوشته که ذو الثدیه را او کشته از بر کنار مصر ودر روایت
دیگر گفت قاتل الله عمرو بن العاص کتب الی انه اصابه بمصر پس مسروق گفت که گفتم
که ای مادر مومنان مرا خبر ده که از رسول الله در حق خوارج چه شنیده عایشه گفت
رسول را شنیدم که میفرمود هم شر الخلق والخلیقه یقتلهم خیر الخلق واقربهم عند الله وسیله
یوم القیمه یعنی ایشان بدترین خلق اند ایشان را میکشد کسی که بهترین خلق است
ودر روز قیامت پیش حق تعالی نزدیکترین خلق است بحسب وسیله واین اخبار در روایات

لما الکتاب

که از کتاب مناقب ابن مردویه نقل کردیم بطرق متعدده وارد شده است وهمچنین است
هر چه ابن مردویه رحمه الله درین کتاب روایت کرده است باب ششم در ثبوت
افضلیت مرتضی علی بواسطه تلقیب ونعت حضرت مصطفی وی را باول المومنین
ویعسوب المومنین وفاروق الامه والصدیق الاکبر وافضل الصدیقین واکرمهم علی الله وغیره
آن وکنیه ایشان بابو تراب وابو الائمه وغیره مشتملست بر دو فصل فصل اول در کتاب
خصایص نطنزی از ابو ذر وسلمان مرویست که گفتند که رسول الله دست علی را گرفت وفرمود
ان هذا اول من آمن بی وهذا الفاروق هذه الامه وهذا یعسوب المومنین واول من یصافحنی
یوم القیمه وهذا الصدیق الاکبر یعنی بدرستی که اینست اول کسی که بمن گروید وایمان
آورد واینست سخت فرق کننده میان حق وباطل واینست شاه مومنان بجهت آنکه شاه
زنبور عسل را یعسوب می نامند واینست بزرگترین آنان که بنبی راست گویند ودر نزل
السایرین وکفایه الطالب ومناقب خوارزمی از ابو لیلی غفاری مرویست که
رسول علیه السلام فرمود ستکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی
طالب فانه اول من یرانی واول من یصافحنی یوم القیمه وهو الصدیق الاکبر وهو فاروق
هذه الامه یفرق بین الحق والباطل وهو یعسوب المومنین والمال یعسوب المنافقین یعنی
زود باشد که فتنه حادث شود پس هر گاه که آن باشد باید که دامن علی ابن ابی طالب
گیرید چه بدرستی که اوست اول کسی که مرا بیند ودر روز قیامت واول کسی که مصافحه
من کند اوست صدیق الاکبر واوست فاروق این امت که میان حق وباطل فرق

می کند و دوست شاه مؤمنان و مال است منافقان گشت روایت کفایه چنین است که
ستکون بعدی فتنه فاذا کان ذلک فالزموا علی ابن ابی طالب فانه اول من یرانی
و اول من یصافحنی یوم القیمة و هو معی فی السماء العلیا و هو الفاروق بین الحق و الباطل قال
مؤلف الکفایة هذا حدیث حسن عال رواه الحافظ ابونعیم فی امالیه روایت خوارزمی
چنین که ستکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب فانه الفاروق
بین الحق و الباطل از ابی سعید مرویست که گفت من و سلمان فارسی بحج رفتیم و بر
ربذه عبور کرده بزیارت ابوذر غفاری شدیم ابوذر با ما گفت که اماره ستکون بعدی
فتنة و لابد منها فعلیکم بالشیخ علی ابن ابی طالب فالزموه فاشهد علی رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم انی سمعته و هو یقول علی اول من آمن بی و اول من صدقنی و اول
من یصافحنی یوم القیمة و هو الصدیق الاکبر و هو فاروق هذه الامة یفرق بین الحق و الباطل و هو
یعسوب المنافقین یعنی آگاه باشید که بدرستی که بعد از وفات من زود باشد که فتنه
شود و هیچ چاره از بودن آن فتنه نیست پس بر شما باد که تمسک بحبل خدای تعالی و فرمان
شیخ که علی ابن ابی طالب است کار بندید و راه اطاعت او پیش گیرید که من گواهی میدهم
برسول الله که بتحقیق شنیده ام از وی میفرمود علی اول کسی است که به نبوت من ایمان
آورد و اول کسی است که تصدیق من کرد و ترجمه باقی حدیث از ماتقدم معلوم است
احمد در مسند از ابولیلی غفاری مرویست که رسول الله فرمود الصدیقون ثلثة
حبیب النجار مؤمن آل یس الذی قال یا قوم اتبعوا المرسلین و حزقیل مؤمن آل فرعون

قال

قال تقتلون رجلا ان یقول ربی الله و علی بن ابی طالب و هو افضلهم یعنی سخت راست
گویان و صدیقان سه کس اند یکی حبیب نجار که مؤمن آل یس است انکه با مردم خود گفت که
ای قوم من پیروی رسل عیسی علیه السلام کنید و یکی حزقیل که مؤمن آل فرعونست با فرعونیان
گفت بر سبیل انکار که آیا می کشید مردی را یعنی موسی را علیه السلام که میگوید پروردگار من خداست
و یکی علی بن ابی طالب است و او فاضلترین هر سه است روایت مسند چنین است
که الصدیقون ثلثة حزقیل هو مؤمن آل فرعون و حبیب النجار مؤمن آل یس و علی ابن ابی طالب
مؤمن آل محمد و افضل ثلثه و اکرمهم علی الله علی ابن ابی طالب یعنی صدیقان سه
کس اند حزقیل مؤمن آل فرعون است و حبیب نجار مؤمن آل یس است و علی ابن ابی
طالب که مؤمن آل محمد است و فاضلترین هر سه و گرامی ترین ایشان برحق تعالی علی
ابن ابی طالب است و احمد در مسند آورده است که قال ابن عباس سمعت علی ابن
ابی طالب یقول انا عبد الله و اخو رسوله و انا الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب
مفتر و لقد صلیت قبل الناس بسبع سنین ابن عباس گفت شنیدم علی ابن ابی طالب را
که میفرمود انا عبد الله یعنی منم قطب این زمان و قایم مقام حبیب الرحمن چرا که اسم
عبد الله مخصوص اقطاب است و لهذا اکابر انبیا را که اقطاب آن اعصار بودند هر جا که
در قرآن ذکر فرموده بعبد الله تسمیه کرده و لما قام عبد الله یدعوه انی عبد الله
آتانی الکتاب پس مرتضی علی علیه الصلوة و السلام میفرماید که منم قطب این زمان و منم
برادر رسول الله و منم صدیق اکبر این کلمه را کسی نگوید بغیر من الا که مفتری و کاذب باشد

و افترا و اختلاف کذب است و بدرستی که پیش از مردمان بهفت سال نماز کرده ام ای ولی برهنه
لفظ بعدی درین خبر بمعنی بعد و فات نیست بوجه و لقد صلیت قبل الناس و بدلیل انکه مرتضی
علی را معلوم بود که بعد از وفات وی هیچکس این لقب بر خود نبندد تا که این سخن جهت منع مردمان
دروغ انکس گوید بنا بر انکه مرتضی علی و امثال وی هر چه گویند مبنی بر معلومات و مشاهدات
خود گویند و بعد از وفات وی هم نشنیدیم که کسی این لقب بر خود بسته باشد پس لفظ بعدی
بمعنی غیری باشد و هر گاه که لفظ بعدی بر حقیقت خود بود معنی چنین باشد که من بحسب
زمان و بحسب رتبه و شرف هم درین لقب بر دیگران متقدمم چه حضرت رسالت مرا بصدیق
اکبر ملقب و مخصوص کرده است و در احادیث رضویات که از امام علی رضا علیه السلام
مرویست که رسول علیه السلام فرمود یا علی ان الله قد غفر لک و لاهلک و لشیعتک و
لمحبی شیعتک و محبی محبی شیعتک فابشر فانک الانزع البطین منزوع من الشرک یعنی
ای علی بدرستی که الله تعالی ترا آمرزیده و اهل بیت و شیعه و محبان شیعه ترا و محبان
و محبان محبان شیعه ترا آمرزیده است پس مژده باد ترا که بدرستی تویی انزع بطین
یعنی منزوع و کشیده از مهالک شرک و بطین و بزرگ شکمی از علم ابوعیسی ترمذی در صحیح خود
آورده است که حضرت رسالت مرتضی علی را انزع بطین گفته است فصل دویم
در مسند السید بن طاوس مناقب آمده است که جابر بن عبد الله گفت شنیدم رسول الله را که
با مرتضی علی پیش از وفات خود بسه روز میگفت که سلم علیک یا ابا الریحانتین او
بریحانتی من الدنیا من قلیل ینهدم رکناک و الله خلیفتی علیک یعنی ترا وصیت

میکنم

میکنم بتربیت حسنین که هر دو ریحان و روزی منند و از دنیا یعنی حاصل من از دنیا اینانند
و بعد اندک روزی دو رکن تو فرود خواهد آمد و خدای عز و جل بر محافظت تو خلیفه و قایم
مقام من است جابر گوید که چون حضرت مصطفی بعالم بقا رفت مرتضی علی گفت که این
یک رکن است از آن دو رکن که حضرت رسول فرمود و چون فاطمه زهرا علیها السلام
وفات کرد مرتضی گفت که این رکن دویم است که رسول الله فرموده بود حضرت
فاطمه بعد از حضرت مصطفی علیهما السلام سی و پنج روز وفات کرد گویند هفتاد و پنج
روز وفات گویند هفتاد و پنج روز در بخاری آمده که شش ماه چنانکه در باب دوازدهم
گفته شود در مناقب اخطب خوارزم از سهل بن سعد ساعدی مرویست که گفت مردی
از آل مروان بر مدینه حاکم و والی شد و سهل بن سعد را خواند و امر کرد که علی مرتضی را
ناسزا گو سهل بن سعد قبول نکرد مروانی گفت چون علی مرتضی را سب نمیکنی بگوی
لعن الله ابا تراب سهل گفت که علی را از ابوتراب دوستر نام نبود و چنانکه شاد میشد
چون وی را ابا تراب خواندندی مروانی گفت مارا از قصه وی خبر ده که با ابوتراب
چرا مسمی شد سهل گفت که حضرت رسالت بخانه فاطمه آمد و علی را در خانه ندید با فاطمه
گفت که ابن عم تو کجاست گفت میان من و او نوع مناقشه بود و از ین جهت بیرون رفت
و پیش من قیلوله نکرد رسول الله با شخصی فرمود بنگر که علی مرتضی کجاست آن شخص آمد
و گفت که یا رسول الله مرتضی علی را در مسجد دیدم پس حضرت رسالت بمسجد آمد و مرتضی
علی را دید بر پهلوی خفته و ردای وی دور افتاده و بر روی وی خاک آلوده شده آنحضرت

در ایستاد و بدست مبارک خود خاک از پشت و جامه مرتضی علی دور میکرد و میفرمود قم
ابو تراب یعنی برخیز ای پر خاک ولفظ حدیث اینست که قال استعمل علی المدینة
رجل من آل مروان قال فدعا سهل بن سعد فامره ان یشتم علیا قال فابی سهل فقال
اما اذا ابیت فقل لعن الله ابا تراب فقال سهل ما کان لعلی اسم احب الیه من ابی تراب
وان کان لیفرح اذا دعی به فقال له اخبرنا عن قصته لم سمی ابا تراب فقال جاء رسول الله
بیت فاطمة علیها السلام فلم یجد علیا فی البیت فقال این ابن عمک فقالت کان بینی و بینه
شیء فغاضبنی فخرج ولم یقل عندی فقال رسول الله لانسان انظر این هو فجاء فقال
یا رسول الله هو فی المسجد راقد فجاء رسول الله وهو مضطجع قد سقط رداءه عن شقه فاصابه
تراب فجعل رسول الله یمسحه عنه و یقول قم ابا تراب و سبب این کنیه و تسمیه در صحیح بخاری
و مسلم هم آمده است و ابو عیسی ترمذی در سنن خود از عامر بن ابی وقاص روایت
می کند که معویه بن ابی سفیان علیه ما یستحق با سعد ابی وقاص گفت که ترا از سبّ
ابو تراب چه باز داشت سعد گفت که مرا از سبّ وی سه منقبت باز داشته است
که رسول الله از برای وی فرموده است از ان جهت من هرگز سبّ وی نخواهم
کرد که حصول یکی از ان سه منقبت مرا دوستتر است نزد من از شتران سرخ یکی آنکه
شنیدم رسول الله را در حالتی که علی را در بعض غزوات بخانه گذاشته بود و علی
با وی گفت که یا رسول الله مرا همراه زنان و کودکان میگذاری آنحضرت با مرتضی علی
گفت که آیا راضی نیستی که مرا باشی چنانکه هرون بود موسی را ولیکن بعد از من نبوت

نیست دوم آنکه شنیدم رسول الله را که در موضع خیبر میفرمود که البته رایت و علم
را بمردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول ویرا دوست
میدارند سعد گفت که هر یک از صحابه طمع و چشم آن داشت که صاحب رایت و اهل
این منقبت گردد پس رسول الله فرمود که علی را بخوانید سعد گفت که علی آمد و درد
رمد داشت آنحضرت آب دهن در چشم وی انداخت و رایت را بوی داد تا فتح خیبر کرد و
سیوم آنکه فرود آمد این آیه که ندع ابناءنا و ابناءکم چنانچه در باب دهم گفته شد
که رسول الله علی و فاطمه و حسن و حسین را علیهم السلام خواند و فرمود ای بار خدای
این گروه اند اهل بیت من و ترمذی در آخر این حدیث گفت که هذا حدیث حسن غریب
صحیح من هذا الوجه و لفظ حدیث اینست که عن عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابیه قال
امر معویة ابن ابی سفیان سعدا فقال ما منعک ان تسب ابا تراب قال اما ذکرت ثلثا قالهن
رسول الله فلن اسبه لان تکون لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم سمعت رسول الله
یقول لعلی و خلفه فی بعض مغازیه فقال له علی یا رسول الله تخلفنی مع النساء و الصبیان و
فقال له رسول الله اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبوة بعدی
و سمعته یقول یوم خیبر لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله قال فتطاولنا لها فقال
ادعوا الی علیا قال فاتاه و به رمد فبصق فی عینیه فدفع الرایة الیه ففتح الله علیه و انزلت
هذه الایة ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
علیا و فاطمة و حسن و حسین فقال اللهم هؤلاء اهلی در احادیث وارد شده که رسول صلی الله

علیه و آله و سلم با مرتضی علی فرمود یا علی انا و انت ابو هذه الامة ای علی من و تو
و پدران این امتیم و چون فیض تربیت است از نور نبوت و ولایت می باشد
و حضرت محمد و علی مظهر و مظهر این دو صفت اند هر آینه پدران این امت باشند
در فردوس الاخبار از جابر انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که
حق علی ابن طالب علی هذه الامة کحق الوالد علی ولده یعنی حق مرتضی علی علیه السلام برین
امت چون پدر است بر فرزند در مناقب خطیب از مرتضی علی علیه السلام مرویست که گفت که
چندانکه حضرت رسالت در حیات بود حسن مرا ابا الحسین خوندی و حسین را ابا الحسن
گفتی و پدر نمیخواندند یعنی یا ابه نمی گفتند بجز حضرت رسالت را و چون آنحضرت بعالم
بقا رفت مرا پدر خواندند و یا ابه گفتند و مرتضی علی را علیه السلام ابو السبطین جهت
آنکه گفتندی که سبط فرزندزاده را گویند و امام حسن و امام حسین علیه السلام هم فرزند
و هم فرزندزاده رسول الله بودند و مرتضی علی را ابو محمد میگفتند جهت فرزند ایشان
محمد بن حنفیه باب هفتم در ثبوت فضیلت مرتضی علی علیه الصلوة و السلام بسبب تلقیب
حضرت حق تعالی مرتضی علی را به امیر المؤمنین و خلیفه و وصی پیغمبر گردانیدن و نعت
حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله ایشان را با امیر المؤمنین و امام الغر المحجلین و قاید
الغر المحجلین و سید المسلمین و سید العرب و علیه علیه السلام یعسوب الدین و خاتم الوصیین و خیر
الوصیین و اولی الناس بالناس بالنبیین و خلیفتی و وصیی و غیر آن
در فردوس الاخبار از حذیفه مرویست که رسول علیه السلام فرمود لو یعلم الناس متی سمی

علی امیر المؤمنین ما انکروا فضله سمی بذلک و آدم بین الروح و الجسد حین قال
الست بربکم قالوا بلی فقال تعالی انا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم یعنی اگر مردمان
دانستندی که مرتضی علی با امیر المؤمنین کی مسمی شد انکار فضل وی نکردندی مسمی شد
با امیر المؤمنین و حال آنکه آدم میان جان و تن بود در ان حین که حق تعالی گفت الست
بربکم جواب قالوا بلی پس حق تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شما و
علی امیر شما و ابن مردویه در مناقب از بریده روایت می کند که امرنا رسول الله
ان نسلم علی علی با امیر المؤمنین یعنی رسول الله با امر کرد که بر مرتضی علی سلام
کنیم و گوییم که السلام علیک یا امیر المؤمنین در مناقب ابن مردویه از سالم غلام امیر
المؤمنین مرویست که گفت همراه مرتضی علی بودم در زمینی که ملک وی بود در خیبر را حرث
و شخم میکرد که ابوبکر و عمر آمدند و گفتند سلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته
پس بعضی مردم از ایشان پرسیدند که شما در حیوة رسول الله این سلام و کلام میگفتید
عمر گفت هو امرنا یعنی رسول الله با امر کرد و ویرا امیر المؤمنین گوییم و لفظ خبر اینست
عن سالم مولی علی قال کنت مع علی فی ارض له یحرثها حتی جاء ابوبکر و عمر فقالا السلام
علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته فقیل کنتم تقولون فی حیوة
رسول الله ذلک فقال عمر هو امرنا و ابن مردویه در مناقب از داود بن عوف روایت
می کند که گفت حدثنی معویة بن ثعلبة اللیثی فقال الا احدثک بحدیث لم یختلط قط قلت
بلی قال مرض ابوذر فاوصی الی علی فقال بعض من یعوده لو اوصیت الی امیر

لکان اوصیک بمن علی قال والله لقد اوصیت الی امیر المؤمنین حق امیر المؤمنین
والله انه للزر الذی یسکن الیه ولقد فاز فلم لقد اکرم الناس واکرم الارض
قال قلت یا ابا ذر انا لنعلم ان احبهم الی رسول الله احبهم الیک قال اجل قلنا فایهم
احب الیک قال هذا الشیخ المضطهد المظلوم یعنی علی ابن ابی طالب داود بن عوف کوید
که معویه بن ثعلبه که از بنی لیث بود با من گفت که ترا اخبار نکنم بحدیثی که هرگز بدروغ مختلط و
مشوب نشده است گفتم بلی گفت ابوذر خسته شد وصیت خود بمرتضی علی کرد پس
بعضی از آن مردمان که بعیادت ابوذر آمده بودند با وی گفتند که اگر وصیت خود بعمر
میکردی وصیت ترا بهتر از علی بجای می آورد ابوذر گفت والله بتحقیق وصیت کرده ام
با آن امیر المؤمنین که بحق امیر المؤمنین اوست والله که وی آن بهار لیست که بسوی
وی میل میکنید واگر او مفارقت شما کردی بتحقیق که ابواب فیض بر شما بسته شدی و هم
چون بهایم می بودید مردمان می شناختید و نه زمین معویه بن ثعلبه گفت که گفتم ای ابوذر
ما البته بتحقیق میدانیم که دوستترین صحابه بسوی رسول الله کسی است که بنزد تو دوستتر است
ابوذر گفت اجل یعنی بلی گفتم که دوستترین صحابه بسوی تو کیست گفت این شیخ مضطهد
مقهور که حق وی را بظلم ستاده اند یعنی مرتضی علی علیه الصلوة والسلام در کفایت الطالب
از ابوذر غفاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود وترد علی الحوض
رایة علی امیر المؤمنین وامام الغر المحجلین فاقوم آخذ بیده فیبیض وجهه ووجوه اصحابه چون
عرب اسب پیشانی سفید را اغر گویند ودست پای سفید را محجل خوانند پس مرتضی علی علیه السلام

امام هر که باشد پیشانی ودست وپای اسپس در روز قیامت منور بود بنور وضو یعنی اسب
علم مرتضی علی که امیر المؤمنین است تا بر حوض کوثر سوی من آید پس من بنجوم
ودست وپای وی پس کیرم فی الحال سخت سفید کردد روی وی وروی اصحاب
وی پیروان وی در مناقب خطیب از ابن عباس مرویست که رسول الله فرمود هذا علی
بن ابی طالب لحمه من لحمی ودمه من دمی وهو منی بمنزلة هرون من موسی غیر انه لا
نبی بعدی وقال یا ام سلمة اسمعی واشهدی هذا علی امیر المؤمنین وسید المسلمین و
عیبة علمی وبابی الذی اوتی منه اخی فی الدین وخدنی فی الآخرة ومعی فی السنام
الاعلی یعنی مرتضی علی جای علم منست چه عیبه جای تبر را گویند وعلی آن در منست
که هرچه آید وهر که آید بمن از آن در آید برادر منست در دین ویار دوست من در آخرت
وبا منست در کوهان اعلی چه سنام کوهان شتر است واز سایر شتر بلندتر است
وترجمه اول این حدیث از ما تقدم معلوم است ودر مناقب خطیب خوارزم از انس
بن مالک مرویست که رسول الله فرمود که یا انس اسکب لی وضوا ثم قام فصلی رکعتین
ثم قال یا انس اول من یدخل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین وسید المسلمین
وقاید الغر المحجلین وخاتم الوصیین قال قلت اللهم اجعله رجلا من الانصار وکتمته اذ جاء علی فقال
من هذا یا انس فقلت علی فقام مستبشرا فاعتنقه ثم جعل یمسح عرق وجهه علی علی وجهه فقال علی یا رسول الله
لقد رایتک صنعت شیئا ما صنعت بی قبل قال وما یمنعنی وانت تؤدی عنی وتسمعهم صوتی وتبین لهم
ما اختلفوا فیه من بعدی یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ای

انس برای من آب وضو در کوزه بریز وبعد از آنکه وضو کرد برخواست ودو رکعت نماز
گذارد وبعد از آن فرمود که ای انس اول کسی که ازین در میگذرد امیر المؤمنین وسید
المسلمین وامام وپیشوای غر المحجلین وخاتم وصیین است چون انس مالک از انصار
بود گفت دعا کردم وگفتم بار خدای این مرد را که پیغمبر وصف کرد از مردم انصار کن
انس مالک گفت وچون مرتضی علی آمد آمدن وی را از حضرت رسالت پوشیده و پنهان
داشتم پس آنحضرت فرمود کیست این که بر در است ای انس گفتم که علیست حضرت
رسالت مستبشر وشرده یافت برخواست وبا مرتضی علی معانقه کرد ودر آغوش گرفت
بعد از آن عرق روی خود را مسح میکرد یعنی می مالید عرق روی علی بر روی خود مسح میفرمود
پس مرتضی علی گفت که ای رسول الله ترا امروز دیدم که کاری کردی که پیش ازین نکردی
آنحضرت فرمود که مرا ازین کردار چه باز میدارد وحال آنکه تو احکام دین مرا از من
ادا میکنی وآواز مرا با امت من می شنوانی واز بهر ایشان بیان میکنی آن معنی را
که بعد از من در آن اختلاف کنند وحافظ ابو نعیم این حدیث را در حلیة الاولیا آورده
است وروایت وی چنین است که ثم جعل یمسح عرق وجهه بوجهه وعرق وجه علی بوجهه
یعنی حضرت رسالت عرق روی خود بر روی خود مسح میفرمود وعرق روی علی را هم مسح
میکرد وهمین حدیث را حافظ ابن مردویه در کتاب مناقب آورده است وبروایت
وی چنین است کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی بیت ام حبیبة بنت ابی
سفیان فقال یا ام حبیبة اعتزلینا فانا علی حاجة ثم دعا بوضوء فاحسن الوضوء ثم قال ان

اول من یدخل من هذا الباب امیر المؤمنین وسید العرب وخیر الوصیین واولی الناس
بالناس قال انس فجعلت اقول اللهم اجعله رجلا من الانصار قال فدخل علی فجاء یمشی حتی جالس
الی جنب رسول الله فمسح وجهه بیده ثم مسح بها وجه علی بن ابی طالب فقال علی وما ذاک یا
رسول الله قال انک تبلغ رسالتی من بعدی وتؤدی عنی وتسمع الناس صوتی وتعلم الناس
من کتاب الله ما لا یعلمون یعنی رسول صلی الله علیه وآله وسلم در خانه ام حبیبه
دختر ابو سفیان بود فرمود که ای ام حبیبه کناره کیر از ما که بر سر کاری هستیم بعد از آن
آب وضو خواست ونیک وضو ساخت وفرمود بدرستی که اول کسی که ازین در میگذرد
امیر المؤمنین وسید عرب وبهترین اوصیاست واولیترین مردمان بتصرف کردن
در مردمان انس بن مالک میگوید که من در ایستادم بدعا وگفتم ای بار خدایا این کس را
که پیغمبر میفرماید از مردم انصار کن انس مالک گوید که علی مرتضی در آمد ومیرفت تا که بپهلوی
رسول الله نشست پس آنحضرت در ایستاد وروی خود بدست خود می مالید وبعد از آن
همان دست بر روی علی ابن ابی طالب می مالید پس علی گفت که ای رسول خدا این دست
بر روی مالیدن چیست آنحضرت فرمود که بدرستی که تو بعد از من رسالت مرا بامت من
میرسانی واحکام دین مرا از من ادا میکنی وآواز مرا بمردمان می شنوانی وبمی
مردمان را از کتاب الله آنچه نمیدانند می آموزانی وهمین حدیث در مناقب خطیب خوارزمی آورده
وروایت وی چنین است قال انس بینما انا عند رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم اذ قال رسول الله الآن یدخل سید المسلمین وامیر المؤمنین وخیر الوصیین

و اولی الناس بالنبیین اذ طلع علی بن ابی طالب فقال رسول الله اللهم وال اللهم وال
قال فجلس بین یدی رسول الله فاخذ رسول الله یمسح العرق من جبهته ووجهه ویمسح به وجه
علی ابن ابی طالب ویمسح العرق من وجه علی ویمسح به وجهه فقال علی یا رسول الله نزل فی شی
قال اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی انت اخی ووزیری
وخیر من اخلف بعدی تقضی دینی وتنجز موعدی وتبین لهم ما اختلفوا فیه من بعدی وتعلمهم من
تاویل القرآن ما لم یعلموا وتجاهدهم علی التاویل کما جاهدتهم علی التنزیل یعنی انس گفت
که من نزد رسول الله بودم که آنحضرت فرمود این دم میآید سید المسلمین و امیر
مؤمنین و بهترین اوصیا و اولیترین مردمان بانبیا که ناگاه علی بن ابی طالب درآمد
پس حضرت رسالت برای وی دعا کرد و گفت اللهم وال اللهم وال یعنی ای بار خدایا
دوستی کن با دوستی کن انس مالک گفت که مرتضی علی نشست در پیش رسول الله پس
آنحضرت برخاست و عرق از پیشانی و روی خود مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی علی ابن
ابی طالب را و باز عرق از روی علی مسح میکرد بآن روی خود را پس علی گفت که یا
رسول الله فرود آمده است در شان من چیزی آنحضرت فرمود اما ترضی راضی
نیستی که باشی مرا چنانکه هرون موسی را تو برادر منی و وزیر من و بهترین کسی که
میگذارم بعد از خود تویی میگذارم وام مرا بجای می آری و وعده مرا وفا میکنی
مرا بجای می آوری وعده مرا وفا میکنی برای صحابه و امت من آنچه اختلاف کردند
در آن بعد از من و می آموزانی ایشانرا از تاویل القرآن آنچه ندانسته بودند و جهاد

میکنی با ایشان از تاویل قرآن چنانچه من جهاد کردم با ایشان بر تنزیل قرآن حافظ
ابونعیم و ابن مردویه در کتاب مناقب خود از ابن عباس روایت کنند که گفت دخل
علی رعلی رسول الله وعنده عائشة فجلس بین رسول الله وبین عائشة فقالت ما کان
لک مجلس غیر فخذی فضرب رسول الله علی ظهرها وقال مه لا تؤذینی فی اخی فانه امیر المؤمنین
وسید المسلمین وقائد الغر المحجلین یوم القیمة یقعد علی الصراط فیدخل اولیاءه الجنة و
یدخل اعداءه النار یعنی درآمد مرتضی علی بخانه مصطفی و عائشه نزدیک آنحضرت بود و
نشست میان رسول الله و عائشه پس عائشه گفت که نبود ترا مجلسی جز ران من و
حضرت رسول الله بر پشت عائشه دست زد و فرمود کوتاه کن و دست بدار ازین
سخن و مرنجان مرا در برنجش برادر من که بدرستی که اوست امیر المؤمنین و سید المسلمین و
قائد الغر المحجلین یعنی پیشوای آنان که رو و دست و پای ایشان نورانیست در روز
قیامت بر صراط می نشیند و اولیاء دوستان خود در الجنت میکند و اعدا و دشمنان
خود را باتش دوزخ و اخطب خطبا خوارزم در مناقب خود از مرتضی علی علیه الصلوة والسلام
روایت کند که رسول الله فرمود لما اسری بی الی السماء ثم من السماء الی سدرة
المنتهی وقفت بین یدی ربی عز وجل فقال لی یا محمد قلت لبیک وسعدیک قال قد بلوت
خلقی فایهم رایت اطوع لک قال قلت ربی علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت لنفسک
خلیفة یؤدی عنک ویعلم عبادی من کتابی ما لا یعلمون قال اختر لی فان خیرتک خیر لی
قال قد اخترت لک علیا فاتخذه لنفسک خلیفة ووصیا ونحلته علمی وحلمی وهو امیر المؤمنین حقا

حافظ

لم ینلها احد [illegible] قبله ولیست لاحد بعده یا محمد علی رایة الهدی وامام من اطاعنی وهی الکلمة
التی الزمتها المتقین من احبه فقد احبنی ومن ابغضه فقد ابغضنی فبشره بذلک یا محمد فقال
النبی صلی الله علیه وآله وسلم قلت ربی قد بشرته فقال انا عبد الله وفی قبضته
ان یعاقبنی بذنوبی لم تظلمنی شیئا وان تمم لی وعدی فانه مولای قال فقلت اللهم
اجل قلبه واجعل ربیعه الایمان به قال قد فعلت ذلک یا محمد غیر انی مختصه من البلاء
لم اخص به احدا من اولیائی قال قلت ربی اخی [illegible] قال قد سبق فی علمی انه مبتلی
ولولاه لم یعرف حزبی ولا اولیائی ولا اولیای رسلی قول حضرت رسالت درین حدیث
که قلت ربی قد بشرته اشارتست بآن حدیث که ابونعیم در حلیة الاولیاء از ابو
برزه روایت کرده است که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ان الله عهد الی عهدا
فی علی الی آخر در باب چهارم گذشته است یعنی چون شب معراج مرا بآسمان بردند
بعد از آن از آسمان بسدرة المنتهی رسانیدند ایستادم در پیش پروردگار خود
عز وجل پس آنحضرت فرمود بمن که ای محمد گفتم لبیک وسعدیک فرمود
تجربه کرده خلق مرا پس کدام یک را اطوع تر دیدی رسول الله گوید که گفتم ای پروردگار
علی را اطوع تر دیدم فرمود راست گفتی ای محمد هیچ فرا گرفته برای خود خلیفه و قایم مقام
که احکام دین را از تو ادا کند و تعلیم بندگان من کند آنچه نمی دانند رسول الله گفت که گفتم
تو اختیار کن برای من که اختیار تو اختیار منست فرمود که برای تو علی را اختیار کردم
پس او را خلیفه و وصی خود بگیر و علم و حلم خود او را بخشیده ام و اوست امیر مومنان بحقیقت

دریافت این منقبت را هیچکس پیش از وی و بعد از وی این منقبت هیچکس را نیست ای
محمد علی رایت هدایت است و امام آنکس که اطاعت من کرد و او آن کلمه ایست
که لازم کرده ام بر متقیان هرکه ویرا دوست داشت پس بدرستی که مرا دوست داشته
است و هرکه ویرا دشمن داشت پس بدرستی که مرا دشمن داشته است ویرا باین
خبری بشارت ده ای محمد پس پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت که گفتم ای پروردگار
من ویرا بشارت داده ام و او گفت من بنده خدا ام و در قبضه قدرت او اگر معاتبه من
میکند بگناهان من هیچ ظلم من نکرده باشد و اگر تمام میکند برای من آنچه مرا وعده
داده است او یاری دهنده و خداوندگار منست حضرت رسالت گفت که گفتم ای بار
خدای دل او را جلا ده و بهار گردین را بهار او گردان حق تعالی فرمود بدرستی آنچنان
کرده ام ای محمد اما آنست که من او را بچیزی از بلا و امتحان مخصوص کرده ام که مخصوص نکرده ام
بآن هیچکس را از اولیا خود پیغمبر گفت که گفتم ای پروردگار علی برادر و یار من است
حق تعالی فرمود که سبق یافته است در علم من که او مبتلا و امتحان کرده شده است
و اگر نه علی بودی شناخته نشدی گروه من و نه اولیا من و دوستان من و نه اولیا
و دوستان پیغمبران مرسل من باب هشتم در ثبوت افضلیت مرتضی بنص اخوت و مواخات
اخطب خطبا خوارزم در مناقب امام احمد حنبل و در مسند آورده اند و این جمع روایات
کرده است از حضرت مرتضی که ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آخی بین
المسلمین ثم قال یا علی انت اخی وانت منی بمنزلة هرون من موسی غیر انه لا نبی

ابار

هشتم

تبکی اما علمت یا علی ان اول من یدعی به یوم القیمة یدعی بی فاقوم عن یمین العرش
فی ظله فاکسی حلة خضراء من حلل الجنة ثم یدعی بالنبیین بعضهم علی اثر بعض فیقومون سماطین
عن یمین العرش ویکسون حللا خضراء من حلل الجنة الا وانی اخبرک یا علی ان امتی اول
الامم یحاسبون یوم القیمة ثم انت اول من یدعی بک لقرابتک منی ومنزلتک عندی
ویدفع الیک لوائی وهو لواء الحمد فتسیر به بین السماطین آدم وجمیع الخلق یستظلون
بظل لوائی یوم القیمة وطوله مسیرة الف سنة سنانه یاقوتة حمراء قضیبه فضة بیضاء زجه
درة خضراء وله ثلث ذوائب من نور ذوابة فی المشرق وذوابة فی المغرب والثالثة
وسط الدنیا مکتوب علیه ثلثة اسطر الاول بسم الله الرحمن الرحیم والثانی الحمد لله رب
العالمین والثالث لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله طول کل سطر مسیرة
الف سنة وعرضه الف سنة قال وتسیر باللواء والحسن عن یمینک والحسین عن یسارک
حتی تقف بینی وبین ابراهیم ثم تکسی حلة خضراء من الجنة ثم ینادی مناد من تحت العرش
نعم الاب ابوک ابراهیم ونعم الاخ اخوک علی ابشر یا علی انک تکسی اذا کسیت وتدعی
اذا دعیت وتحیی اذا حییت یعنی بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله میان
مسلمانان مواخات وبرادرگیری فرمود وگفت ای علی بدرستی که تو برادر منی
و نسبت تو بمن همچون هرون نسبت با موسی مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست
ای علی کاول کسی که خوانده شود در روز قیامت من خوانده شوم پس بر پای بایستم از
دست راست عرش در سایه وی و در من حله سبز از حلهای بهشت در پوشند

بعد از ان

بعد از ان پیغمبران بعضی بر اثر بعضی ویکی در پی یکی خوانده شوند و دو صف از دست راست
عرش بر پای ایستند و در ایشان حلهای سبز از حلهای بهشت در پوشند آگاه باش که من
اخبار توی کنم ای علی که امت من روز قیامت اول جمیع امتها محاسب شود و بعد از ان تو
اول کسی که خوانده شود بجهت قرابت تو نسبت من و منزلت تو نزدیک من و لوای
مرا تسلیم تو کنند و او لوای حمد است پس تو میان آن دو صف سیر می کنی و آدم و
جمیع خلق روز قیامت در زیر سایه لوای من باشند و طول او مسافت هزار سال بود
او یاقوت احمر چوب او فضه ابیض پیکان او در اخضر باشد و آنرا سه ذوایب یعنی گیسو از
نور بود یک ذوابه در مشرق و یک ذوابه در مغرب و سیوم در میانه آسمان دنیا بود و
نوشته است بر ان لوا سه سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم بود سطر دوم الحمد لله
رب العالمین و سطر سیوم لا اله الا الله محمد رسول الله و علی اخو رسول الله باشد طول
هر سطری مسافت هزار سال بود و عرض آن هزار سال فرمود که میروی با لوای من
و حسن از طرف دست راست تو و حسین از جانب دست چپ تو تا آنگاه که میان
من و ابراهیم جای ایستی بعد از ان در تو حله سبز از جنت در پوشانند و منادی از
زیر عرش ندا کند که خوشا پدری که پدر تست ابراهیم و خوشا برادری که برادر تست علی
بشارت باد ترا ای علی که تو کسوت یابی هرگاه که من کسوت یابم و خوانده شوی
هرگاه که من خوانده شوم و زنده شوی هرگاه که من زنده شوم و در وسیلة المتعبدین و کفایة
الطالب از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که رسول فرمود لما عرج بی الی السماء

فرجت من الحجب ناداني مناد من وراء الحجب نعم الاب ابوک ابراهیم ونعم الاخ
اخوک علی ابن ابی طالب فاستوص به خیرا یعنی چون بردند مرا بآسمان و بیرون آمدم
از حجابها ندا کرد مرا منادی که از عرش و از پس حجابها که خوشا پدری که پدر تو است ابراهیم
وخوشا برادری که برادر تست علی بن ابی طالب و او را نیکو دار و در روایت کفایة
الطالب است که اذا کان یوم القیمة نودیت من بطنان العرش نعم الاب ابوک ابراهیم
الخلیل الرحمن ونعم الاخ اخوک علی بن ابی طالب حضرت رسالت میفرماید هرگاه روز
قیامت بود ندا آید مرا از درون عرش که نعم الاب وترجمه این گذشته است و در
مناقب خطیب خوارزم و مناقب ابن مغازلی و وسیلة المتعبدین از جابر مرویست
که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مکتوب علی باب الجنة محمد رسول الله علی ابن ابی
طالب اخو رسول الله قبل ان تخلق السموات والارض بالفی عام یعنی نوشته است
بر در جنت که علی بن ابی طالب برادر رسول است پیش از ان که آفریده شود آسمانها
و زمین بدو هزار سال و در روایت مسند احمد که مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول
الله علی اخو رسول الله قبل ان تخلق السموات والارض بالفی الف سنة و در روایت
ابن مغازلی است که مکتوب علی باب الجنة قبل ان یخلق الله السموات والارض
بالفی عام محمد رسول الله علی اخوه یعنی نوشته است بر در جنت پیش از آفریدن حق
تعالی آسمانها و زمین را بدو هزار سال که محمد رسول الله و علی برادر اوست و این
حدیث در مناقب خطیب آمده بروایتی دیگر که در آنجا مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد

رسول الله

رسول الله علی اخو یعنی دیدم نوشته بود در جنت که لا اله الا الله محمد رسول الله وعلی برادر
رسول است و در مسند از ابن مسیب مرویست که ان رسول الله آخی بین الصحابة فبقی رسول
الله وابوبکر وعمر وعلی فآخی بین ابی بکر وعمر وقال لعلی انت اخی یعنی بدرستی
که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برادرگیری فرمود میان صحابه باقی ماند رسول
وابوبکر وعمر وعلی پس مواخات فرمود میان ابوبکر وعمر وعلی را گفت که تو
برادر منی و در مسند از ابن عباس مرویست که ان رسول الله آخی بین الناس وترک
علیا حتی بقی آخرهم لا یری له اخا فقال یا رسول الله آخیت بین الناس وترکتنی
قال ولمن ترانی ترکتک انما ترکتک لنفسی انت اخی وانا اخوک فان ذاکرک احد
فقل انا عبد الله واخو رسول الله لا یدعیها بعدک الا کذاب یعنی بدرستی که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم میان مردم برادری فرمود و علی را ترک نمود
تا آنگاه که آخر مردمان برای خود هیچ برادر نمی دید پس گفت که یا رسول الله میان
مردمان مواخات فرمودی و مرا ترک نمودی آنحضرت فرمود برای که می پنداری
که ترا ترک کرده باشم ترک نکرده ام ترا الا برای خود تو برادر منی و من برادر توام
اگر کسی با تو از فضل و کمال خود گوید تو بگوی که من قطب زمان و عبد الله و برادر رسول الله
ام و دعوی این منقبت هیچکس بغیر تو نکند مگر کذاب و دروغ گوی بود و لفظ عبد
درین حدیث بمعنی غیر که است چنانکه در باب ششم در تفسیر سخن صدیق اکبر علیه السلام
گذشت که فرمود انا عبد الله واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر لا یقولها غیری هیچکس مگر دروغ

اگر احدی با تو از فضل و کمال خود گوید

لا یقولها بعدی
یعنی

گوی باشد و در مسند و سنن ابی داود و صحیح ترمذی از ابن عمر مرویست که رسول
علیه السلام در روز مواخات یا مرتضی علی گفت که انت اخی فی الدنیا والاخرة
در مسند از ابن عباس مرویست که رسول علیه السلام فرمود که خیر اخوانی علی
بهترین برادران علیست در مسند از حذیفه بن الیمان مرویست که اخی رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بین المهاجرین والانصار کان یواخی بین الرجل ونظیره
ثم اخذ بید علی بن ابی طالب فقال هذا اخی قال حذیفه رسول الله سید المرسلین
وامام المتقین ورسول رب العالمین الذی لیس شبیه ولا نظیر وعلی اخوه یعنی مواخات
و برادری فرمود رسول الله میان مهاجرین وانصار میان هر دو نظیر و مانند او
برادری میفرمود بعد از ان دست علی بن ابی طالب گرفت و فرمود که این
برادر منست حذیفه در آخر این روایت گفت که رسول الله سید المرسلین است
و امام المتقین و رسول رب العالمین انکه او را شبیه مانند و شبیه و نظیر نیست و علی
برادر اوست باب بیستم در ثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام بمفهوم
بودن وی با حق و حق بودن با وی و بستن درهای بیوت
صحابه که در مسجد بوده جز در خانه وی و این مشتمل بر دو فضلیت فصل اول در مناقب
خطیب خوارزمی از عایشه مرویست که رسول علیه السلام فرمود که الحق مع
علی یزول معه حیث ما زال حق همراه علیست میگردد با او هر جا که گردید و از ام
سلمه مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ان علیا مع الحق والحق

معه لن یزولا حتی یردا علی الحوض بدرستی که علی همراه حق است و حق همراه او هرگز جدا
نمیگردند از همدیگر تا بآب حوض من رسند از ابو ایوب انصاری مرویست که رسول
علیه السلام با عمار بن یاسر گفت تقتلک الفیة الباغیة وانت مع الحق والحق معک یا
عمار اذا رایت علیا سلک وادیا وسلک الناس وادیا غیره فاسلک مع علی ودع
الناس انه لن یدلیک فی ردی ولن یخرجک من الهدی یا عمار انه من تقلد سیفا اعان
به علیا علی عدوه قلده الله تعالی یوم القیمة وشاحا من دروعن تقلد سیفا اعان به عدو علی قلده
الله تعالی یوم القیمة وشاحا من النار یعنی ترا گروه باغی ستمگری بکشد و حال انکه
تو همراه حق و حق همراه تو باشد ای عمار هر گاه که بینی علی مرتضی را که براهی رفت و مردمان
براهی غیر آن رفتند پس تو همراه علی برو و مردمان را بگذار بدرستی که علی هرگز ترا بجاه
هلاک فرو نفرستد و هرگز ترا از راه هدایت بیرون نیارد ای عمار بدرستی که هر که شمشیر
در گردن افکند و حمایل کند که با آن شمشیر دشمن علی را اعانت کند حق تعالی روز
قیامت در گردن او حمایل کردن بندی از آتش افکنند و از عایشه مرویست که
رسول علیه السلام فرمود که الحق مع علی وعلی مع الحق ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض
و از ابو موسی اشعری مرویست که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که یا علی انت
مع الحق والحق بعدی معک تو با حقی و حق با تو است بعد من و از ام سلمه مرویست که رسول
فرمود که علی مع القرآن والقرآن معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض و بروایتی دیگر
علی مع القرآن والقرآن مع علی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیمة فصل

دویم در مسند امام از براء عازب و زید بن ارقم هم مرویست که گفت کان لنفر من
رسول الله ابواب شارعة فی المسجد فقال یوما سدوا هذه الابواب الا باب علی فتکلم
ذلک اناس قال فقام رسول الله فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد فانی امرت بسد
الابواب غیر باب علی فقال قائلکم والله ما سددت شیئا ولا فتحته ولکنی امرت
فاتبعته یعنی چند نفر را از صحابه در مسجد درها باز کرده بود حضرت رسالت یک روز فرمود
که برآورید این درها را بغیر در خانه علی پس مردمان در ان باب سخنی و غیبتی کردند راوی
روایت کند که حضرت رسول الله بپای برخواست و حمد و ثنای حق تعالی گفت و بعد
از ان فرمود اما بعد بدرستی که من بستن این ابواب بغیر باب علی امر کردم پس گوینده
و غیبت کننده از شما در ان باب سخنی گفت والله که من هیچ چیزی نبستم و
نگشادم ولیکن بامری مامور شدم و متابعت آن کردم و در مناقب ابن مغازلی
از عدی بن ثابت مرویست که گفت خرج رسول الله الی المسجد فقال ان الله
اوحی الی نبیه موسی ان ابن لی مسجدا طاهرا لا یسکنه الا موسی وهرون وابنا
هرون وان الله اوحی الی ان ابنی مسجدا طاهرا لا یسکنه الا انا وعلی وابنا علی
یعنی رسول الله سوی مسجد بیرون آمد و فرمود بدرستی که الله تعالی به
پیغمبر خود موسی وحی فرستاد که برای من مسجدی طاهر و پاک بنا کن که در ان مسجد
ساکن نشود مگر موسی و هرون و پسران هرون و بدرستی که الله تعالی بمن وحی
کرد که مسجد طاهر و پاک بنا کنم که در ان ساکن نشود مگر من و علی و پسران علی در مسند

از ابن عمر مرویست که گفت ما میگفتیم که خیر الناس و بهترین مردمان ابوبکر است
و بعد از ان عمر بدرستی که ابن ابی طالب سه خصلت مر او را باشد دوست است
نزد من از اشتران سرخ یکی انکه رسول الله دختر خود را بوی داد و برای
وی فرزند آورد دوم انکه ابواب مسجد را بست مگر باب علی مرتضی را و
سیوم انکه روز خیبر رایت را که علم است بوی داد و در روایت احمد عن ابن
عمر قال کنا نقول خیر الناس ابوبکر ثم عمر ولقد اوتی ابن ابی طالب ثلث
خصال لان یکون لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم زوجه رسول الله ابنته
وولدت له وسد الابواب الا بابه واعطاه الرایة یوم خیبر و در مسند از
نافع غلام عمر مرویست که گفت پرسیدم از ابن عمر که کیست خیر الناس و
بهترین مردمان بعد از رسول الله ابن عمر گفت مادر مبادت ترا تو از کجا و این
سوال از کجا بعد از ان استغفار کرد و گفت بهترین ایشان بعد از ان کسی است
که ویرا حلال می بود و بر وی حرام می بود انچه بر رسول الله حرام می بود و
نافع گوید که گفتم کیست پس ابن عمر گفت که علی است حضرت رسالت ابواب
مسجد را بست و باب علی را گذاشت و با وی گفت که ترا درین مسجد بوده است
هر چه مر او راست و بر تو واجب میشود لیست در روی هر چه بر من واجب میشود
تو وارث و وصی منی و ام من ادا میکنی و وعدهای مرا بجای می آری و بر
سنت من گشته میشوی و روایت احمد عن نافع مولی ابن عمر قال قلت

لا ابن عمر من خیر الناس بعد رسول الله قال ما انت و ذاک لا ام لک
ثم استغفر الله قال خیرهم بعده من کان یحل له ما یحل له و یحرم علیه ما یحرم
علیه قلت من هو قال علی سد ابواب المسجد و ترک باب علی و قال لک فی
هذا المسجد ما لی و علیک فیه ما علی و انت وارثی و وصیی تقضی دینی
و تنجز عداتی و تقتل علی سنتی در مناقب ابن مردویه آمده است که سبب نزول این
آیت که والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی الایة آن بود که رسول الله چون
ببست ابواب اصحاب را و گذاشت باب ابوتراب را شخصی گفت که
پیغمبر تقصیر نمی کند در ترجیح و رفع منزلت ابن عم خود آیت نازل شد که
رسول الله هر چه میگوید وحی است چنانکه در باب دهم گفته آید و در مسند امام
احمد حنبل از حذیفة بن الیمان بن اسید غفاری مرویست چون صحابه بمدینه آمدند
شب در مسجدی بودند بنابر آنکه خانها نداشتند حضرت رسالت ایشانرا نهی کرد
و فرموده که در مسجد مخسپید مبادا که محتلم شوید و در مسجد جنب بودن ناشاید پس
اصحاب کردا گرد مسجد خانها ساختند و در خانها را از درون مسجد باز کردند بعد
از آن بروزی چند معاذ بن جبل را سوی صحابه فرستاده اول ابوبکر را
خواند و گفت که رسول الله میفرماید ترا که از مسجد بیرون شوی و در خود بر آری ابوبکر
گفت سمعا و طاعة و در خود بر آورد و از مسجد بیرون شد بعد از آن سوی
عمر فرستاد و همین امر کرد و عمر سمعا و طاعة گفت و درخواست که دریچه تا در مسجد

نظاره

نظاره کند و بعد از آن سوی عثمان فرستاد و رقیه دختر رسول الله در حباله او
بود همه سمعا و طاعة گفت و در خود بر آورد و بسوی حمزه بن عبد المطلب فرستاد
سمعا و طاعة گفت و در خود بر آورد و مرتضی علی درین امر متردد بود و نمیدانست
که از جمله مقیمان یا از دیگرانست و حضرت رسالت خانه از جمله خانهای خود بنام مرتضی
علی بنا کرده بود و چون تردد مرتضی علی را دیده بود که اسکن طاهرا مطهرا
در مسجد بپا دادم و پاک کرده شده پس منافقان این سخن بحمزه رسانیدند
حمزه در غضب شد نیز در رسول الله آمد و گفت ای محمد ما را بیرون میکنی و
کودکان بنی عبد المطلب ابا زیگری آن حضرت فرموده اگر فرمان مرا بودی هیچکس
خبر شما جای نداد می و الله که مسجد را بمرتضی نداده خبر حضرت حق و تو ای حمزه از خدا و رسول
خیر عظیم داری مژده باد ترا و چون آن حضرت بهر کس که مژده دادی البته شهید
شدی پس حمزه در غزوه ای احد شهید شد و مردی چند از صحابه این منقبت بغض بیکانت
عزیز را بر مرتضی علی بسیار دیدند و در غضب شدند و فضل وی بر ایشان و سایر
صحابه ظاهر شد و چون این حکایت بحضرت رسید بپای برخواست و خطابت کرد
و فرموده دیدی رستی که مردی چند در غضب و کینه میشوند بجهت آنکه من علی را در مسجد جای
دادم و الله که ایشانرا بیرون نکرده ام و او را جای نداده ام و بدرستی که حق عز و جل
سوی موسی و برادر او وحی کرد که برای قوم خود در مصر خانهای چند فرا گیرید و خانهای
خود را سجده گاه کنید و نماز قایم دارید و مهیب امر کرد که در آن مسجد آرام نگیرد

و مباشرت نکند و نگذرد بجز هرون و فرزندان او و بدرستی که علی به نسبت
من بمنزله هرونست و به نسبت موسی و از اهل و اقربای من اوست و برادر من اوست
هیچکس را نشاید که در مسجد من نزدیک زن شود مگر علی و فرزندان او و پس هر کرا
خوش نیاید باین طرف برود و بدست مبارک خود بطرف شام که کافرستان بود اشارت
کرد و در روایت اخری عن حذیفة بن اسید الغفاری قال لما قدم اصحاب رسول الله
المدینه لم یکن لهم بیوت فکانوا یبیتون فی المسجد فقال لهم النبی لا تبیتوا فی المسجد فتحتلموا ثم
ان القوم بنوا بیوتا و جعلوا ابوابها الی المسجد و ان النبی بعث الیهم معاذ بن جبل فنادی ابابکر
فقال ان رسول الله یامرک ان تخرج من المسجد و تسد بابک فقال سمعا و طاعة فسد بابه
و خرج من المسجد ثم ارسل الی عمر فقال ان رسول الله یامرک ان تسد بابک الذی
فی المسجد و تخرج منه فقال سمعا و طاعة لله و لرسوله غیر انی ارغب الی الله تعالی فی خوخة
فی المسجد فابلغه معاذ ما قال عمر ثم ارسل الی حمزة و سد بابه و قال سمعا و طاعة لله و لرسوله
و علی و علی ذلک متردد لا یدری اهو فیمن یقیم او فیمن یخرج و کان النبی قد بنی له فی المسجد بیتا
بین ابیاته فقال له النبی اسکن طاهرا مطهرا فبلغ حمزة قول النبی لعلی فقال
یا محمد تخرجنا و تمسک غلمان بنی عبد المطلب فقال له النبی الله لو کان الامر الی ما جعلت
دونکم من احد و الله ما اعطاه ایاه الا الله و انک لعلی خیر من الله و رسوله ابشر فبشره
النبی فقتل یوم احد شهیدا و نفس ذلک رجال علی علی فوجدوا فی انفسهم و تبین فضله
علیهم و علی غیرهم من اصحاب رسول الله فبلغ ذلک النبی فقام خطیبا فقال

ان رجالا

ان رجالا یجدون فی انفسهم فی ان اسکن علیا فی المسجد و الله ما اخرجتهم و لا اسکنته ان الله
عز و جل اوحی الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبلة و اقیموا
الصلوة و امر موسی ان لا یسکن مسجده و لا ینکح فیه و لا یدخله الا هرون و ذریته و ان
علیا منی بمنزلة هرون من موسی و هو اخی دون اهلی و لا یحل مسجدی لاحد ینکح
فیه النساء الا علی و ذریته فمن ساءه فههنا و اومی بیده نحو الشام پوشیده نماند که
در بخاری آمده است که حضرت رسالت فرموده باشد که بر آورید همه دریچهای مسجد را
بغیر دریچه ابوبکر و در حدیث دیگر بر آورید همه درهای مسجد را بغیر در ابوبکر و الله اعلم
بالصواب باب دهم در ثبوت افضلیت مرتضی علی علیه السلام بنص آیات
و احادیث که در شان ایشان نازل شده است در مناقب ابن مردویه از
امیر المومنین مرویست که گفت نزل القرآن ارباعا فربع فینا و ربع فی عدونا و ربع
سیر و امثال و ربع فرایض و احکام و لنا کرائم القرآن یعنی قرآن بچهار بخش نازل
شد پس یک ربع در نعت و توصیف ماست و یک ربع در مذمت و منقصت دشمن ما
و یک ربع سیرتها و قصص و امثالست و یک ربع فرایض و احکام شریعت از
اوامر و نواهی و مار است آیات کریمه و شریفه که در قرآنست و از ابن عباس
که گفت ما فی القرآن آیة الا و علی راسها و قایدها یعنی در قرآن هیچ آیتی نیست
مگر که علی سر آن و پیشوای آن آیتست و عن ابن عباس ما نزلت یا ایها الذین آمنوا
الا و علی امیرها گفت نازل نشد آیت خطاب یا ایها الذین آمنوا الا که علی امیر آن

آیت بود یعنی امیر اصحاب آن خطاب بود و عن ابن عباس ما ذکر الله فی القرآن
یا ایها الذین آمنوا الا کان علی راسها و امیرها و لقد امر بالاستغفار له یا دیگر وجه
تعالی در شنه آن آیت خطاب یا ایها الذین آمنوا الا علی پس آن آیت و امیر
آن آیت بود یعنی سرور همه آنان که بایمان مخاطب اند و بدرستی که مامور شدیم
باستغفار کردن برای وی و عن ابن عباس ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین
آمنوا الا و علی شریفها و امیرها و لقد عاتب الله اصحاب محمد فی آی من القرآن و
ما ذکر علیا الا بخیر یعنی بدرستی که عتاب کرد الله تعالی با اصحاب حضرت محمد
صلی الله علیه در بعض آیات قرآن و یاد نکرد علی مگر بخیر و نیکویی و از حذیفه مرویست
که گفت ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا کان لعلی لبها و لبابها یعنی
در شنه ان خطاب یا ایها الذین آمنوا نیامد الا که علی را لب و لباب و مغز آن
خطاب بود و از مجاهد مرویست که گفت لعلی سابقة و ذلک لانه سبقهم الی الاسلام
یعنی علی را سابقه آن است که امیر و پیشوای همه خطاب یا ایها الذین آمنوا
باشد بجهت آنکه بر جمیع مومنان باسلام سبق کرده بود و از ابن عباس مرویست
که گفت ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی شنه و دنیا مد در شان هیچ
کس از کتاب الله آنچه فرود آمد در شان علی و این روایات همه از کتاب
مناقب ابن مردویه منقولست قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا
الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکعون یعنی متصرف در شما نیست

... و رسول وآن مومنان که اقامت صلوة میکنند و صدقه و زکوة میدهند و در
... اهل تفسیر اجماع کرده اند که این آیت در شان ابو الحسن علیه السلام آمده است
... این چنان بوده که سایلی در مسجد رسول سوال کرد و استعطا نمود هیچکس بوی چیزی
... آن سایل دست باسمان برداشت و گفت ای بار خدایا گواه باش که من در مسجد
... الله استعطا کردم و هیچ کس بمن چیزی نداد و درین حین ابو الحسن نزدیک حضرت
... در نماز برکوع رسیده بود که بجانب سایل بانگشت خنصر اشارت فرمود سایل
... انگشتری از انگشت حضرت ابو الحسن بیرون کرد فی الحال جبرئیل علیه السلام
... آمده آیت انما ولیکم الله بر حضرت رسالت خواند و حسان بن ثابت انصاری
... رسول الله بود درین باب گفت شعر ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی و کل بطی
الهدی و مسارع ایذهب مدحی المحبر ضایع و ما المدح فی جنب الاله بضایع فانت الذی
... اعطیت اذ کنت راکعا فدتک نفوس القوم یا خیر راکع فانزل فیک الله خیر ولایة و بینها
... محکمات الشرایع قوله تعالی افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستوون الآیة
... تعالی بر سبیل انکار میفرماید آیا کسی که مومن بود همچون کسی است که فاسق بود
... بر نحو اهند بود و سبب نزول این آیة آن بود که ولید بن عقبه که برادر مادری
... عثمان بود با مرتضی علی منازعت کرده گفت اسکت فانک صبی و انا والله ابسط منک
... لسانا و احد سنانا یعنی خمش باش که کودکی و من والله زبان و سنان از تو
... تیز تر و تیزترم پس مرتضی علی با وی گفت اسکت فانک فاسق و حق تعالی

تصدیق مرتضی علی این آیت فرستاد و این ولید در روز فتح مکه از خوف شمشیر مسلمان
شد و چون عثمان بخلافت نشست او را والی کوفه کرد و بس بشرب خمر مشغول بود
و یک نوبت دیگر مست بوده نماز صبح را چهار رکعت گذارد و بعد از سلام روی بجماعت
کرد و گفت اگر خواهید چند رکعت دیگر بیفزایم و نوبت دیگر مست بوده در محراب قی
کرد و فسق او ظاهر شد و از کوفه معزول شد و در رقه که جانب غربی بغداد است مرد
و حسان بن ثابت درین قصه گفت بیت انزل الله والکتاب عزیز فی علی و فی الولید
قرآنا فتبوا الولید من ذاک فسقا و علی مبوء ایمانا لیس من کان مومنا عمرک
الله کمن کان فاسقا خوانا سوف یجزی الولید خزیا و نارا و علی لا شک یجزی جنانا
فعلی یلقی لدی الله عزا و ولید یلقی هناک هوانا قوله تعالی و تعیها اذن واعیة یعنی
در می یابد و فهم میکند کلمه حق و تحقیق را گوشی که شنوا و فهم کننده باشد ابن مردویه
و ثعلبی و واحدی و غیر ایشان از علمای تفسیر آورده اند بروایت بریده اسلمی که رسول
علیه السلام فرمود یا علی ان الله امرنی ان ادنیک و لا اقصیک و ان اعلمک و ان تعی
و حق علی الله ان تعی فنزلت یعنی بدرستی که الله تعالی امر فرموده است بمن که ترا
نزدیک دارم و دور نگردانم و تعلیم و تفهیم تو کنم و بر حق تعالی ثابت و حق است که تو
فهم کنی و دریابی و چون حضرت مصطفی با مرتضی علی این سخن فرمود آیت و تعیها
اذن واعیة نازل شد از مکحول مرویست که چون آیت انما ولیکم الله و تعیها اذن
واعیة فرود آمد حضرت آنرا خواند و روی بمرتضی علی کرد و فرمود و انی سألت الله

ان یجعلها اذنک یعنی بدرستی که درخواست کرده ام از حضرت حق که این اذن
واعیه را گوش تو گرداند و بروایتی فسألت ربی فقلت اللهم اجعلها اذن علی یعنی
درخواست کردم از پروردگار خود و گفتم ای خدای این اذن واعیه را گوش علی
گردان و مرتضی علی بعد ازین میفرمود که از حضرت نبوت هر کلامی که شنودم فهم
کردم و یاد گرفتم و آنرا فراموش نکردم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم
الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة الآیة یعنی ای آنان که ایمان بخدا و رسول آورده
اید هرگاه که مناجات حضرت رسالت کنید باید که در پیش راز و مناجات خود صدقه
مقدم دارید ثعلبی و واحدی و غیر ایشان از علمای تفسیر آورده اند که اغنیا اکثار
مناجات مصطفی کردند چنانکه فقرا و اهل صفه مجال مجالست آنحضرت نماندند و از کثرت
مناجات و استطالت جلوس ایشان اثر ملالت و کراهیت در جبین حضرت ظاهر
شد و این آیت نازل شد و آمد که پیش از مناجات صدقه باید داد و بس هر چه اهل عسرت
و اصحاب صفه بودند هیچ وجه تصدیق نداشتند و هر چه اغنیا ضعفت بخل پیش
گرفتند و محبت جیفه و مال دون دنیی بر مناجات حضرت نبوی ترجیح دادند تا بعدی از روزی
چند این آیت بتوبیخ و تقریع ایشان نازل شد که ااشفقتم ان تقدموا بین
یدی نجویکم صدقات الآیة یعنی آیا شما ترسیدید از آنکه در پیش راز و مناجات پیغمبر
صدقه مقدم دارید و ثعلبی از مرتضی علی روایت کند که گفت چون آیت که
یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول [illegible] حضرت رسالت اخواند و فرمود

ما تری تری دینار را چه اجتهاد کنی اجتهاد بکنی که یکدینار زر صدقه دهند من گفتم
طاقت آن ندارند فرمود پس چند گفتم که حبه یا جوی آنحضرت گفته فرمود که تقلیل کردی
و روایت کرد که قال علی ان فی کتاب الله لآیة ما عمل بها احد قبلی ولا یعمل بها احد بعدی
وهی آیة المناجات فانها لما نزلت کان لی دینار فبعته بدراهم وکنت اذا ناجیت الرسول
تصدقت حتی فنیت فنسخ بقوله أأشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقة یعنی مرتضی
علی گفت که بدرستی که در کتاب خدا آیتی است که پس از من هیچکس بدان آیه عمل نکرد
و بعد از من هیچکس با آن عمل نکند و آن آیت مناجات است بنابر آنکه چون آن آیت
فرود آمد مرا یک دینار زر بود آنرا بدرمی چند فروختم و هرگاه قصد مناجات رسول کردمی
از آن دراهم تصدق نمودمی تا که آن دراهم تمام شد و منسوخ گشت حکم آیت مناجات
بدین آیت که أأشفقتم ان تقدموا قوله تعالی الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا
وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم الآیة یعنی آنان که صرف می‌کنند اموال خود را
شب و روز و نهان و آشکارا اجر ایشان نزدیک پروردگار ایشان است و نه خوف
بر ایشان طاری میشود و نه محزون میگردند در مناقب ابن مردویه از ابن عباس
مرویست که گفت نزلت فی علی علیه السلام کانت عنده اربعة دراهم فتصدق
بها یعنی این آیت فرود آمد در شأن علی چه نزدیک او چهار درهم بود و بآن تصدق
کرد و محدث حنبلی از ابن عباس روایت کرد که کان عند علی اربعة دراهم
لا یملک غیرها فتصدق بدرهم لیلا و بدرهم نهارا و بدرهم سرا و بدرهم علانیة

فنزلت یعنی نزدیک علی چهار درم بود و بغیر آن نداشت پس تصدق کرد یکدرم در
شب و یک درم در روز و یکدرم نهان و یکدرم آشکارا از آنجهت این آیت نازل
شد و سبب نزول این آیت را زمخشری در کشاف و واحدی در اسباب نزول
آورده است قوله تعالی ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله الآیة یعنی و
از مردمان کسی هست میفروشد جان خود را در راه حق برای طلب رضای حق تعالی
این آیت فرود آمد در شأن حیدر مرتضی بر فراش حضرت مصطفی شب هجرت ابن اثیر
در کتاب الخلاف که جامع است میان کشف و کشاف آورده که این آیت در حق علی
مرتضی نازل شد و آن چنان بود که حضرت نبوت مهاجرت نمود و مرتضی علی را
بر فراش خود خوابانید تا هرگاه که صبح شود ودایع مردم بمردم رساند و جای حضرت
مصطفی بر کفار پوشیده ماند چه کفره و صنادید قریش در آن شب عهد کرده بودند که حضرت
را شهید کنند پس حضرت حق تعالی بجبرئیل و میکائیل علیهما السلام گفت که من میان
شما مواخات کرده و عمر یکی دراز تر کرده ام پس کدام یک از شما ایثار حیوة برادر
خود میکند هر یک از جبرئیل و میکائیل اختیار حیات کردند حضرت حق عز وجل بایشان
وحی کرد که چرا مثل علی نبودید چه میان او و محمد مواخات نمودم از آنجهت بر فراش
وی خفته و جان خود فدای راه وی کرد و حیات و زندگی خود و برا ایثار نمود فرود آئید
هر دو سوی علی و او را از دشمن محافظت کنید هر دو فرود آمدند و محافظت او کردند
جبرئیل نزدیک سر او و میکائیل نزدیک پای او و جبرئیل میگفت بخ بخ ای ابن ابی طالب

که کیست مانند و مثل تو و حال آنکه حق تعالی بفعل تو مباهات کرد با ملائکه و لفظ ابن اثیر
اینست که فقال الله عز وجل لجبرئیل و میکائیل انی قد آخیت بینکما وجعلت عمر احدکما اطول
من الآخر فایکما یؤثر اخاه فاختارا کلاهما الحیوة فاوحی الله عز وجل الیهما الا کنتما مثل
علی آخیت بینه و بین محمد فبات علی فراشه یفدیه بنفسه ویؤثره بالحیوة اهبطا الیه فا
حفظاه من عدوه فنزلا الیه فحفظاه جبرئیل عند راسه و میکائیل عند رجلیه و جبرئیل
یقول بخ بخ یا ابن ابی طالب من مثلک وقد باهی الله به الملائکة قوله تعالی یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالاته والله یعصمک من
الناس الآیة یعنی ای آنکه پیغمبر مرسل از فضایل علی مرتضی بمردمان برسان آنچه
بسوی تو از پروردگار تو فرو فرستاده شد و اگر این کار نکنی پس همانا که رسالات و
پیغامهای پروردگار خود نرسانیده باشی این فرمان بجای آر که حضرت الله تعالی
ترا از گزند و بد اندیشی مردمان معصوم و محفوظ میدارد در حلیة الاولیا حافظ ابونعیم و
ثعلبی در تفسیر خود از براء بن عازب روایت کنند که گفت نزلت فی غدیر خم فخطب رسول الله
ثم قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه فقال عمر بخ بخ یا علی اصبحت مولای و مولی
کل مؤمن و مؤمنة یعنی این آیت در موضع غدیر خم نازل شد حضرت
رسول الله خطابت کرد و بعد از آن فرمود که من مولی و خداوند باشم پس این
علی مولی و خداوند باشد عمر گفت بخ بخ یعنی مژده و بشارت باد ترا ای
علی که امروز مولی و خداوند من و خداوند هر مؤمن و مؤمنه شدی حافظ ابن

مردویه در مناقب از عبدالله بن مسعود می‌آورد که گفت کنا نقرأ علی عهد رسول الله
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل
فما بلغت رسالاته والله یعصمک من الناس نزلت فی بیان الموالاة یعنی میخواندیم این
آیت را در عهد رسول الله بدین طور که ان علیا مولی المؤمنین یعنی ای رسول ما تبلیغ
کن و برسان آنچه منزل شده بسوی تو از پروردگار تو که علی خداوند مؤمنانست و اگر
این کار نکنی پس هیچ تبلیغ رسالات پروردگار نکرده باشی والله یعصمک من الناس
یعنی این فرمان بجای آور که حق تعالی ترا معصوم و محفوظ میدارد از مردمان بد اندیش
این آیت نازل شد در بیان ولایت مرتضی علی علیه السلام و ابن مردویه از عبدالله
بن عباس و زید بن علی هم در مناقب روایت کرد که لما امر الله رسوله ان یقوم
بعلی فیقول له ما قال فقال صلی الله علیه وآله یا رب ان قومی حدیثوا العهد بجاهلیة ثم
مضی لحجه فلما اقبل راجعا نزل بغدیر خم فانزل الله علیه یا ایها الرسول بلغ ما
انزل الیک من ربک الآیة فاخذ بعضد علی ثم خرج الی الناس فقال ایها الناس الست
اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه واعن من اعانه واخذل من خذله وانصر من نصره
واحب من احبه وابغض من بغضه قال ابن عباس فوجبت والله فی رقاب القوم
یعنی چون الله تعالی رسول خود را امر کرد تا بفضل و تعریف علی قیام نماید و درباره
وی گوید آنچه حق تعالی فرموده است پس آنحضرت گفت که یا رب بدرستی که

که قوم من با مور جاهلیت قریب و حدیث العهد اند و این امر و فرمان بر ایشان بد و بعد
از آن گذشت از آن منزل و بطرف حج رفت و چون رجعت نمود در موضع غدیر خم
که میان مکه و مدینه است نزول فرمود حضرت حق تعالی این آیه را بر وی فرستاد
که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الایه پس آنحضرت بازوی علی مرتضی را
گرفت و بسوی مردمان بیرون آمد و گفت ای مردمان آیا نیستم من اولی بتصرف از
نفس شما از شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود ای بار خدای هرکه من مولی و خداوند او
بوده ام پس مولی و خداوند او علی است ای بار خدای دوستی کن با هرکه دوستی کرد و
دشمنی کن با هرکه دشمنی کرد با او و اعانت و یاری ده آنرا که اعانت او کرد و یاری ده
آنرا که یاری او نماید و نصرت کن آنرا که نصرت او کرد و دوست دار آنرا که او را
دوست داشت و دشمن دار آنرا که او را دشمن داشت ابن عباس گفت بنابرین فرموده
والله که ولایت مرتضی واجب و فرض شد در گردن قوم یعنی صحابه و حسان بن ثابت در آن
روز این شعر گفت شعر ینادیهم یوم الغدیر نبیهم ٭ بخم واسمع بالرسول منادیا
یقول فمن مولاکم و ولیکم ٭ فقالوا ولم یبدو هناک التعامیا ٭ الهک مولانا وانت ولینا ٭ ولم تر منا فی الولایه
عاصیا فقال له قم یا علی فاننی ٭ رضیتک من بعدی اماما و هادیا ٭ در مناقب ابن مردویه
از ابی هارون عبدی مرویست که گفت کنت اری رای الخوارج لا رای لی غیره حتی جلست الی
ابی سعید الخدری فسمعته یقول امر الناس بخمس فعملوا باربع و ترکوا واحده فقال له رجل یا
ابا سعید ما هذه الاربعه التی عملوا بها قال الصلوه والزکوه والحج والصوم شهر رمضان

قال فما

قال فما الواحده التی ترکوها قال ولایه علی بن ابی طالب قال وانها لمفترضه معهن قال نعم
قال فقد کفر الناس قال فما ذنبی یعنی رای و اجتهاد من همچون رای و اجتهاد خوارج بود
در تکفیر و تخطیه مرتضی و مرا تغیر آن هیچ رایی نبود تا آنگاه که پهلوی ابو سعید خدری
نشستم شنیدم او را که می گفت که مردمان به پنج فرض مامور شدند بچهار فرض عمل کردند
و یکی را ترک کردند پس یکی با او گفت ای ابو سعید کدام است این چهار که بآن عمل کرده
اند ابو سعید گفت صلوه و زکوه و حج و صوم شهر رمضان آن مرد گفت پس کدام است
آن یکی که آنرا ترک کرده اند ابو سعید گفت ولایت علی بن ابی طالب آن مرد گفت که
ولایت او با این چهار مفترض و واجب است ابو سعید گفت بلی آن مرد گفت پس
بدرستی که مردمان کافر شده باشند که حق ولایت مرتضی علی بجای نیاوردند
ابو سعید گفت مرا چه گناه باشد قوله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی
و رضیت لکم الاسلام دینا الایه یعنی امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را
و اتمام کردم بر شما نعمت خود را و راضی شدم برای شما باسلام از جهت دین که اسلام
و طاعت خدا و رسول دین و عادت شما بود حافظ ابن مردویه در مناقب از ابو سعید روایت
کند که گفت نزلت فی غدیر خم لما اخذ النبی بید علی علیه السلم و رفعها قرأت فقال النبی
صلی الله علیه و آله و سلم الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی
و الولایه لعلی بن ابی طالب یعنی این آیت در روز غدیر خم فرود آمد در آن حین
که حضرت نبی دست علی مرتضی گرفت و بر داشت پس حضرت نبی صلی الله علیه

و آله تکبیر گفت و گفت الله اکبر بر کمال دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار برسالت
من و ولایت علی بن ابی طالب قوله تعالی یوفون بالنذر و یخافون یوما کان
شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا الایه یعنی بنذر
وفا می کنند و می ترسند از روزی که شر او منتشر و پراکنده است و اطعام طعام میکنند
با وجود شدت حاجت بآن بر دوستی حضرت رحمن بمسکین و یتیم و اسیر خطیب خوارزم
در مناقب خود و ثعلبی و واحدی و جمیع اهل تفسیر آورده اند که امام حسن و امام حسین بیمار شدند
پس حضرت رسالت و جمیع صحابه و عامه عرب بعیادت ایشان آمدند و با مرتضی
گفتند یا ابو الحسن اگر نذری میکردی جهت صحت ایشان بسیار مناسب می بود
ابو الحسن میگفت اگر فرزندان من صحت یابند سه روز بشکر حق روزه دارم فاطمه زهرا
گفت اگر فرزندان من صحت یابند سه روز روزه دارم و فضه کنیزک ایشان بود گفت
اگر خداوندان من صحت یابند سه روز روزه دارم پس امامین صحت و عافیت یافتند
و در خانه آل محمد از طعام سفنانه قلیل بود و نه کثیر پس حضرت مرتضی علی بخانه شمعون خیبری
رفت و از وی سه صاع جو بقرض خرید و بروایتی گویند که مقداری پشم بستد تا
حضرت فاطمه آنرا غزل کند و اجرت آن سه صاع جو گرفت و پشم و جو را بخانه آورد
و صورت حال بحضرت فاطمه علیها السلم باز نمود فاطمه علیها السلم آنرا قبول کرد و
و اطاعت فرمود و برخواست و یک صاع را آرد کرد و پنج قرص نان بخت هر یکی را قرصی
و چون حضرت مرتضی علی با حضرت مصطفی نماز مغرب گذارد و بمنزل خود آمد

و نان

و نان در پیش او نهادند یک مسکین بدر در آمد و آواز کرد و گفت السلم علیکم یا اهل
بیت محمد من مسکینی ام از مساکین مسلمانان من خوردنی دهید حق تعالی شما را بر
موائد جنت خوردنی دهاد حضرت مرتضی و آل عبا آن پنج قرص را باو دادند و بآب
افطار کردند و دویم روز صاع دویم را آرد کردند و پنج قرص نان بخت و چون مرتضی علی
از نماز مغرب آمد طعام در پیش آوردند یتیمی آواز داد که السلم علیکم یا اهل بیت
محمد من یتیمی ام از فرزندان مهاجرین پدر من در یوم العقبه شهید شد طعام دهید
بمن که حق تعالی شما را از موائد جنت طعام دهاد پس آن پنج قرص را به یتیم دادند
باز بآب افطار کردند سیوم روز صاع سیوم را آرد کرد و پنج قرص نان بخت
و بعد مغرب در پیش مرتضی نهاد که اسیری آواز داد که السلم علیکم یا اهل بیت
محمد ما را برده و اسیر می کنید و طعام نمی دهید خوردنی بدهید بمن که اسیرم آن
پنج قرص را ایثار کردند و بآب افطار نمودند و چون روز چهارم شد نذر خود
وفا کرده بودند مرتضی علی امام حسن را بدست راست و امام حسین را بدست چپ
گرفت و بجانب حضرت رسالت متوجه شد و امامین از گرسنگی متمایل شده و سه
روز طعام نخورده بودند همچون کبوتر بچه از تعاشش و اضطراب می نمودند حضرت
نبوت چون ایشان را دید فرمود که یا ابا الحسن فرزندان مرا چه حالت است ابو الحسن
صورت حال باز نموده و همه برخواستند و بخانه فاطمه زهرا آمدند حضرت فاطمه را در
محراب بعبادت رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد

وگفت که یا محمد هناک اسد فی ما اهل هنک و به ثنای تعلیت سوره هل اتی بر حضرت مصطفی
تا آخر خوانده قوله تعالی قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
الآیه بعد فتح مکه چون اسلام منتشر شد و از هر طرف مردمان بدیدن حضرت رسالت می
آمدند ابوحارثه که اسقف یعنی بزرگ نصاری بود همراه سید و عاقب و عبد المسیح و جمعی
از نصاری بمدینه آمدند پس یهود مدینه نزدیک نصاری شدند و با هم بگفتگو و نزاع
وجدال کردند و با نصاری گفتند که شما نیستید بر چیزی حقیقت دارند و نصاری با یهود
همین گفتند حضرت حق تعالی این آیت فرود آمد که وقالت الیهود لیست النصاری علی
شیء وقالت النصاری لیست الیهود علی شیء وهم یتلون الکتاب الآیه و چون حضرت
رسول الله نماز عصر گذارد و اسقف با اصحاب خود پیش آنحضرت آمد و گفت یا محمد چه
میگویی در حق سید ما که مسیح است آنحضرت فرمود که او عبد الله است که اصطفا و اجتبا
یافته است اسقف گفت مسیح پدر دارد نبود که از نکاح بود تا او را پدر باشد
اسقف گفت پس چون میگویی که او عبد الله و مخلوق است و حال آنکه تو هیچ عبدی را
بی پدر دانی حضرت الله تعالی این آیت فرود آورد ان مثل عیسی عند الله
کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکون من الممترین
فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا
ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین یعنی بدرستی
که مثل و داستان عیسی نزدیک خدا مانند مثل و داستان آدم است که او را خلق کرد

ازفا

از خاک و بکلمه کن موجود گردانید گفتن کن حق از حضرت پروردگار تو است ای
محمد پس مباش البته از اهل شک و مجادله بنا بر این فرموده که هر که حجت گیرد با تو
در کار عیسی بعد از آنچه رسید بتو از علم یقین پس بگوی بحجت گیران که بیایند
تا هر یک از ما و شما بخوانیم و حاضر سازیم فرزندان و زنان و انفس یعنی امثال خود را مباهله
کنیم یعنی گوییم لعنت خدا بر دروغگو باشد از ما و شما و بهلت بالضم و فتح با و سکون ها لعنت
است پس حضرت رسالت این آیت بر نصاری تلاوت کرد و ایشان را بمباهله خواند
اسقف و اصحاب او جمع شدند و مشاورت کردند و اتفاق نمودند با حضرت نبوت
کرده و امباهله کنیم و چون بخلوت رفتند اسقف با اصحاب خود گفت اگر محمد فردا
با اهل بیت و اولاد خود می آید از مباهله او حذر کنید و اگر با اصحاب و کثرت می آید
مباهله نمایید که او بر چیزی نخواهد بود و چون بامداد شد حضرت نبوت دست حضرت
ولایت گرفت و امامین در پیش و سیدة النساء العالمین در قفای حضرت درکشاف
گفت که حضرت رسالت امام حسین را بر داشت و امام حسن را بدست گرفت و فاطمه
زهرا در قفای آنحضرت و مرتضی علی در قفای فاطمه زهرا می آمد میرفتند و حضرت
با ایشان می گفت هرگاه من دعا کنم شما آمین کنید پس اسقف با یاران گفت ای
گروه نصاری بدرستی من کسانی می بینم که اگر الله تعالی خواهد بدعای ایشان
کوهی از مکان خود زایل کردی پس مباهله نکردند و مصالحه نمودند بر آنکه هر سال دو
هزار حله و حصه زرع بحضرت رسانند و بر دین خود باشند قوله تعالی اجعلتم سقایة الحاج

وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله الآیه واحدی
در اسباب نزول آورده که علی و عباس و طلحه بن شیبه افتخار کردند طلحه گفت که
من صاحب خانه کعبه ام و مفتاح او بدست منست و عباس گفت که صاحب سقایه ام
یعنی آب دادن بحاجیان تعلق دارد بمن و مرتضی علی گفت که نمیدانم که چه میگویید
بدرستی که من پیش از مردمان نماز گذارده ام و منم صاحب جهاد پس حضرت حق تعالی
این آیت فرود آورد که اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و
الیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله یعنی آیا گردانیده اید آب
دادن حاجیان و عمارت کردن مسجد حرام را همچون کسی که ایمان آورد و بخدا و آخرت
آورده و در راه خدا جهاد کرده باشد این صفات نزدیک خدا برابر نمی شوند و بعد از آن
حضرت حق تعالی جهت ازدیاد بیان فرموده که الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله
باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون یبشرهم ربهم برحمة
منه ورضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر
عظیم یعنی آنان که ایمان آوردند و مهاجرت و جهاد کردند در راه خدای
تعالی باموال و انفس خود درجه ایشان اعظم است از دیگران نزدیک حق
و آن گروه ایشانند فایز و رستگار مژده و بشارت ایشان میدهد پروردگار ایشان
برحمتی از حضرت خود و برضوان و خشنودی و بجنات و لذاتی که ایشان را در آنجا
نعیم مقیم است و حال آنکه در آن جنات جاویدان و همیشه باشند بدرستی

که نزدیک

بدرستی که نزدیک الله تعالی اجر عظیم و مزد بزرگ حاصل است و واحدی
بعد از ایراد این آیات گفت صدق الله علیا فی دعواه وشهد له بالایمان
والمهاجرة والجهاد و زکوة و رفع قدرته بما انزله و اعلاه و کم له من المناقب التی
لا یبلغها احد سواه یعنی الله تعالی علی را در دعوای خود تصدیق کرد و برای او بایمان
و مهاجرت و جهاد گواهی داد و او را تزکیه نمود و بلند گردانید و قدر و منزلت او را بسبب
آنچه در شان او فرود آورد مرفوع و بلند گردانید و او را از این انواع مناقب بسیار است
که بغیر او هیچکس بآنها نرسید قوله تعالی انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال
لا ینال عهدی الظالمین حضرت الله تعالی با ابراهیم علیه السلام از حضرت
مسالت نمود که ذریت و فرزندان مرا همچنین گردان حضرت حق فرمود که
عهد و پیمان من که امامت و خلافت است بمرتبه آن فرزندان تو که بت پرستیده
باشند نرسید عهدی از عبد الله بن مسعود در روایت کنند که حضرت رسالت صلی الله
در شان نزول این آیت فرود آمد که انتهت الدعوة الی والی علی لم یسجد احد منا لصنم قط
فاتخذنی نبیا واتخذ علیا وصیا یعنی دعوت و رسالت ابراهیم علیه السلام
که جهت ذریت کرده منتهی شده و بما رسیده است که هرگز هیچ بت
سجود نکرده باشد پس بنابر این حضرت حق تعالی مرا پیغمبر خود کرد و علی را
وصی خود گرفت قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین
یعنی ای آنان که ایمان آورده اید در راه خدا پرهیزکار شوید و همراه راست

گویان باشید ابن مردویه در مناقب از ابن عباس روایت کرده که او گفت که چون
علی علیه السلام اخطب خوارزم در مناقب خود آورده که قال ابن عباس که کونوا مع علی و اصحابه
قوله تعالی انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی تو خبر بیم دهنده هستی و هر قومی را هادی
و راه نمایی است محدث حنبلی ابن مردویه در مناقب و شیرویه در فردوس الاخبار
از ابن عباس روایت کنند و در روایت حنبلی انیست که لما نزلت هذه الایة وضع
رسول الله یده علی صدره فقال انا المنذر و اوما بیده الی منکب علی و قال انت الهادی
یا علی بک یهتدی المهتدون من بعدی یعنی چون این آیه نازل شد حضرت رسالت
دست بر سینه خود نهاد و فرمود که منذر و بیم کننده منم و بدست خود سوی منکب و دوش
مرتضی علی ایما و اشارت کرد و فرمود تویی هادی و رهنمای ای علی راه یافتگان
بعد از من بسبب تو راه یابند و روایت هادی انیست که لما نزل قوله تعالی انما انت منذر
و لکل قوم هاد قال رسول الله انا المنذر و علی الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون
یعنی چون فرود آمد این آیت رسول الله فرمود که منم منذر و بیم دهنده و علی است
هادی و بواسطه تو ای علی هدایت یابند اهل هدایت و تقدیم کلمه بک دلیل حصر است
و روایت ابن مردویه انیست قال رسول الله انما انت منذر و اوما الی صدره
و لکل قوم هاد و اشار بیده الی علی و قال بک یهتدی المهتدون من بعدی حضرت رسالت
انما انت منذر خواند و بدست خود ایما بسینه خود کرد و لکل قوم هاد خواند و بدست
خود اشارت بعلی کرد و گفت که راه یافتگان بعد از من بسبب تو راه یابند

و این رو

و این روایت در مناقب ابن مردویه بطرق متعدده آمده است و هم چنین است
جمیع مرویات او رحمة الله قوله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم
الرحمن ودا یعنی بدرستی که آنان ایمان آوردند و عمل صالح کردند زود باشد که حضرت
رحمن خلق کند برای ایشان دوستی و محبتی اخطب در مناقب از ابن عباس روایت کند
که گفت نزلت فی علی ابن ابی طالب جعل الله له ودا فی قلوب المؤمنین یعنی این
آیت در شان علی نازل شد و الله تعالی برای او مودت و محبتی در دلهای مومنان
آفریده ابن مردویه در مناقب خود از براء ابن عازب مرویست که قال
رسول الله لعلی ابن طالب یا علی اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی صدور
المؤمنین مودة فنزلت یعنی حضرت مصطفی گفت بمرتضی که ای علی بگوی ای بار خدای
برای من عهد و پیمان و مودت و محبتی نزدیک خود و پیش مومنین از این جهت این آیت
فرود آمد قوله تعالی افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه الایة یعنی آیا
آنکس که بر حجت و گواهی از پروردگار خود باشد و حال آنکه در پی او میرود شاهدی و
گواهی که از نفس او بود نه همچون کسی است که نابینا باشد اخطب خوارزم در مناقب
آورده است که قال ابن عباس هو علی یشهد للنبی و هو منه ابن عباس گفت
که مراد ازین شاهد و گواه مرتضی علی است که گواهی داد برای پیغمبر و از پیغمبر است
و ابن مردویه در مناقب خود از عباد بن عبد الله اسدی روایت کند که گفت شنیدم
علی را که میفرمود بر بالای منبر که ما من رجل من قریش الا قد نزلت فیه آیة

او آیتان فقال رجل من تحت منبره ما نزل فیک انت فغضب ثم قال اما انک لو لم تسالنی
علی رؤس القوم ما حدثتک و یحک هل تقرا سورة هود ثم قرا علی علیه السلام افمن
کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه رسول الله علی بینة و انا الشاهد منه یعنی هیچ
مردی از قریش نیست الا که در شان او یک آیت و دو آیت نازل شده است
یکمردی از آنان که در پای منبر بودند گفت چه در شان تو نازل شده است پس مرتضی
علی در غضب شد و گفت اگر نه آنست که بر روس الملا ازین سوال کردی من با تو سخن نمیکردم
و جواب تو نمیدادم هیچ میخوانی سوره هود و بعد از آن مرتضی علی این آیت خواند که
علی بینة رسول الله و شاهد منه منم قوله تعالی و قفوهم انهم مسئولون یعنی در قیامت این
ندا آید که و قفوهم خلایق را ایستاده کنید جهت آنکه بدرستی که مسئول و پرسیده
خواهند شد ابن مردویه در مناقب از ابن عباس روایت کند که انهم مسئولون عن ولایت
علی ابن ابی طالب محدث حنبلی گفت که قال ابو سعید الخدری صاحب رسول الله
مسئولون عن ولایت علی ابن ابی طالب یعنی ابو سعید خدری که صاحب رسول الله
است گفت سوال اند خلق روز قیامت از ولایت مرتضی علی علیه السلام و شیرویه
در فردوس الاخبار از ابن عباس و ابو سعید خدری روایت کرده که هر دو گفتند
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی قوله تعالی و قفوهم انهم مسئولون یعنی مسئو
لون عن الاقرار بولایة علی ابن ابی طالب یعنی رسول الله در معنی قول حق تعالی
و قفوهم الایة فرمود که مسئولون یعنی پرسیده میشوند از اقرار کردن بولایت علی ابن ابی طالب

و در اول

در اول باب چهارم آورده ایم که جمیع انبیا در شب معراج با حضرت مصطفی گفتند
که ما همه مبعوث شده ایم بر شهادت لا اله الا الله و اقرار کردن بنبوت تو و ولایت تو
و ولایت علی ابن ابی طالب قوله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک
هم خیر البریة ابن مردویه و اخطب خوارزم هر یک در کتاب مناقب خود از یزید
بن شراحیل انصاری که کاتب مرتضی علی بود روایت کنند که گفت شنیدم مرتضی
علی را که میفرمود که رسول صلی الله علیه و آله با من گفت در حالتی که او را بسینه
خود تکیه و میل داده بودم که ای علی الم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا
الصالحات اولئک هم خیر البریة انت و شیعتک و موعدی و موعدک الحوض اذا جثت
الامم للحساب تدعون غرا محجلین یعنی ای علی آیا نشنیدی قول خدای تعالی را که فرمود
بدرستی که آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند آن گروه ایشانند بهترین مخلوقات
آن طایفه تویی و شیعه و وعده گاه من و شما حوض کوثر است هر گاه که همه امتها برای
حساب بزانو در آیند خوانده میشوید و حال آنکه پیشانی و چهار دست و پای شما سفید و نورانی
باشد اخطب خوارزم یک روایت دیگر آورده از جابر بن عبد الله انصاری که او گفت
کنا عند النبی صلی الله علیه و آله فاقبل علی ابن ابی طالب فقال رسول الله قد اتاکم
اخی ثم التفت الی الکعبة و ضربها بیده ثم قال و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعته
هم الفائزون یوم القیمة ثم قال انه اولکم ایمانا و اوفاکم بعهد الله و اقومکم بامر الله و اعدلکم فی
الرعیة و اقسمکم بالسویة و اعظمکم عند الله مزیة قال و نزلت هذه الایة ان الذین آمنوا

وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه قال وکان اصحاب محمد صلعم اذا اقبل علی علیه السلم
قالوا قد جاء خیر البریه یعنی نزدیک پیغمبر بودیم که مرتضی علی آمد پس رسول الله فرمود
بدرستی که برادر من بسوی شما آمده و بعد ازان التفات سوی کعبه کرد و کعبه را بدست
خود زد و فرمود بحق آنکه جان من بدست اوست که اینکس و شیعه او ایشانند رستگار
در روز قیامت بعد ازان فرمود بدرستی که نخستین شماست با یمان آوردن بخدا
و بیشترین شماست در وفا کردن بعهد و پیمان خدا و بهترین شماست در قیام نمودن
بفرمان خدا و عادلترین شماست در حق رعیت و نیکوترین شماست در قسمت کردن
براستی و بسویت و عظیم ترین شماست نزدیک حق تعالی از روی افزونی و مرتبت
جابر گوید فرود آمد این آیت که ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر
البریه یعنی آمد بهترین مخلوقات قوله تعالی ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق
عند ملیک مقتدر یعنی بدرستی که متقیان و پرهیزکاران در جنات و جویها
روان اند در نشیمن صدق نزدیک پادشاه بسیار قدرت خطیب خوارزم و ابن مردویه
هر یک در مناقب خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کنند و روایت خطیب
اینست که قال رسول الله لعلی من احبک وتولاک اسکنه الله معنا ثم تلا رسول الله ان
المتقین فی جنات الایه یعنی رسول الله با مرتضی علی گفت هر که ترا دوست دارد
و ترا تولا کرد حق تعالی او را همراه ما در منزل ما آرام دهد بعد ازان رسول الله این
ایت را تلاوت کرد که ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
ابرار است

دره اسد
و روایت ابن مردویه اینست که کنا عند رسول الله فتذاکرا اصحاب الجنه فقال رسول الله
ان اول اهل الجنه دخولا الیها علی ابن ابی طالب فقال ابو دجانه الانصاری یا رسول الله
اخبرتنا ان الجنه محرمة علی الانبیاء حتی تدخلها وعلی الامم حتی تدخلها امتک قال بلی
یا ابا دجانه ماعلمت ان الله لواء من نور اوعمودا من یاقوت مکتوب علی ذلک النور لا اله
الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریه صاحب اللواء امام القیمه وضرب بیده الی علی ابن
ابی طالب قال فسر رسول الله بذلک علیا فقال الحمد لله الذی اکرمنا وشرفنا بک فقال له
البشر یا علی ما من عبد ینتحل مودتک الا بعثه الله معنا یوم القیمه ثم قرا فی مقعد صدق عند
71 ملیک مقتدر یعنی ابو دجانه گوید که نزدیک رسول الله بودم پس اصحاب او یاد جنت
کردند آنحضرت فرمود که بدرستی که اول اهل جنت از روی دخول وگذشتن بجنت
علی ابن ابی طالب است پس ابو دجانه انصاری گفت که یا رسول الله تو ما را خبر دادی
که جنت بر پیغمبران محرمست تا آنگاه تو بجنت بگذری آنحضرت فرمود که بلی ابو دجانه
ندانستی که خدا را لوایی است از نور و عمودی یعنی ستونی هست از یاقوت که نوشته
هست بران نور که لا اله الا الله محمد رسول الله و آل محمد بهترین مخلوقات اند و
صاحب و حامل لوا امام و پیشوای قیامت است و حضرت رسالت بدست خود
سوی علی ابن ابی طالب اشارت کرد جابر گوید که رسول علی را باین بشارت شاد کردانید
پس مرتضی علی گفت که ستایش آن خدایی را که ما را بتو بلطف تو مکرم و مشرف گردانید
پس آنحضرت با مرتضی علی فرمود که بشارت باد ترا ای علی هیچ بنده بمحبت تو تحقق

نشود الا که الله تعالی او را همراه ما برانگیخته اند روز قیامت بعد ازان رسول الله
این آیت خواند که فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر قوله تعالی والسابقون السابقون
اولئک المقربون فی جنات النعیم خطیب خوارزم و ابن مردویه و ابن مغازلی مالکی
هر یک در مناقب خود از ابن عباس روایت خطیب اینست قال سالت رسول الله
عن قوله تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون الایه فقال قال جبرئیل علیه
السلم ذاک علی وشیعته السابقون الی الجنه المقربون من الله بکرامته لهم یعنی
ابن عباس گفت که رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی السابقون السابقون
آنحضرت فرمود که جبرئیل بمن گفت که آن علیست و شیعه او که سابقون و پیش روانند
بجنت و مقربانند پیش خدای بجهت کرامتی که ایشان راست نزد خدای تعالی و روایت
ابن مردویه اینست که قال ابن عباس یوشع بن نون سبق الی موسی بن عمران علیه
السلام مومن آل یس سبق الی عیسی بن مریم علیه السلام وعلی ابن ابی طالب
سبق الی رسول الله و روایت ابن مغازلی اینست قال ابن عباس یوشع بن نون
الی موسی و سبق صاحب آل یس الی عیسی و سبق علی ابن ابی طالب الی محمد صلی الله
علیه و آله وهو افضلهم یعنی ابن عباس گفت که یوشع پیغمبر در گرویدن بموسی سابق
شد و پیشی گرفت و صاحب آل یس که حبیب نجار است بعیسی سابق شد و علی بن
ابی طالب بمحمد علیه السلام و علی افضل سابقانست قوله تعالی ان الذین لا
یومنون بالآخرة عن الصراط لناکبون یعنی بدرستی که آنان که ایمان بقیامت
نمی آورند

نمی آورند از صراط مستقیم و راه راست برکنارند محدث حنبلی گفت که ازین صراط
محمد مراد است و ابن مردویه از مرتضی علی روایت کرده که قال علی علیه السلام ناکبون
عن ولایتنا برکنارند از ولایت ما پس بنابر همین صراط مستقیم عبارت از ولایت محبت
اهل بیت باشد قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده ام الکتاب یعنی بگو ای محمد که
72 حضرت حق و آنکس که علم کتاب نزدیک اوست بس است و کافی در گواه بودن میان من
و شما محدث حنبلی گفت قال محمد بن الحنفیه هو علی ابن ابی طالب یعنی محمد بن حنفیه گفت
که من عنده علم الکتاب علی ابن ابی طالب یعنی و ثعلبی در تفسیر خود از عبد الله بن سلام
که جهوده و دانشمند یهود ابود و مسلمان شد روایت کند که قالت سالت رسول الله
عن قوله ومن عنده علم الکتاب فقال انما ذلک علی ابن ابی طالب یعنی عبد الله بن
سلام گفت رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی ومن عنده علم الکتاب
که گفتم آنکس که علم کتاب نزدیک اوست کیست آنحضرت فرمود که آنکس نیست جز علی
بن ابی طالب و عجب اینست که بغوی در معالم تنزیل میگوید که من عنده علم الکتاب عبد الله
بن سلام است و عبد الله بن سلام میگوید که پیغمبر فرمود بکلمه حصر که انما ذلک علی ابن
ابی طالب قوله تعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی حق تعالی سوگند میخورد بستاره زهره و میفرماید بحق آن ستاره
که فرود آید که یار و خداوند شما ضال و گمراه نشده و از سر هوا و هوس نطق نمیکند و نیست
نطق او جز وحی که بر زبان او جاری میشود ابن مغازلی مالکی از ابن عباس روایت کند

که گفت کنا جلوساً بمکة مع طایفة من شباب قریش وفینا رسول الله اذ انقض هذا
النجم فی منزله فهو وصیی من بعدی فقاموا ونظروا وقد انقض فی منزل علی فقالوا قد ضللت
بعلی فنزلت والنجم اذا هوی یعنی با طایفه از جوانان قریش نشسته بودیم در مکه رسول الله
درمیان ما بود که ستاره فرو افتاد پس حضرت رسالت فرمود هر کس که این ستاره در
منزل او افتاده باشد او پس بعد از من وصی منست آن جماعت برخواستند و نظر کردند دیدند
که در منزل علی افتاد پس گفتند بدرستی که تو بسبب محبت علی گمراه شده بجهة آن
این آیت نازل شد که والنجم اذا هوی در مناقب ابن مردویه از حبة بن عرنی مرویست
که گفت لما امر رسول الله بسد الابواب التی فی المسجد شق علیهم قال حبه انی لانظر الی
حمزة بن عبد المطلب وهو تحت قطیفة حمراء وعیناه تذرفان ویقول اخرجت عمک ابا بکر
عمر وعثمان وعلیهم لعابن الله الملک اسکنت ابن عمک فقال رجل یومئذ ما یالوا فی
رفع ابن عمه فعلم رسول الله انه قد شق علیهم فدعا الصلوة جامعة فصعد المنبر فلم یسمع من
رسول الله خطبة کان ابلغ منها تمجیدا وتوحیدا فلما فرغ قال یا ایها الناس ما انا سددتها
ولا انا فتحتها ولا انا اخرجتکم ولا انا اسکنته ثم قرا النجم اذا هوی الی قوله ان هو الا وحی
یوحی یعنی چون رسول الله امر کرد ببستن درهای صحابه که در مسجد
بود این سخن بر صحابه شاق نمود و دشوار آمد حبه عرنی گوید بدرستی که من اکنون حمزه
را در زیر قطیفه سرخ گویا می بینم و هر دو چشم او سیل اشک میریزد و بخود میگوید که عم
خود را ابو بکر و عمر و عثمان را بیرون کردی و عمزاده خود را در جای خود آورده ام

دادی پس پیغمبر گفت که در تعظیم و رفع منزلت ابن عم خود هیچ تقصیری نمیکند
رسول الله دانست که این معنی بر صحابه بسیار دشوار آمده است الصلوة جامعة خواند
و قاعده چنین بودی که چون الصلوة جامعة فرمودی جمیع صحابه جمع شدندی پس آنحضرت
بالای منبر رفت و خطبه خواند چنانکه از رسول الله هیچ خطبه شنیده نشد که از آن خطبه
ابلغ و افصح بوده باشد بحسب تمجید و توحید حق تعالی و چون از خطبه فارغ شد فرمود
که ایها مردمان نه من بسته ام در شما را و نه من گشوده ام و نه من شما را از مسجد بیرون کرده ام
و نه من او را در جای آرام داده ام بعد از آن آیت والنجم خواند یعنی هر نطق که
میکنم آن همه از قبیل وحی است نه از هوای و هوس پس قوله تعالی یوم لا یخزی الله
النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم الآیة یعنی روزی که خوار نکند الله
تعالی پیغمبر خود را و آنانرا که با او ایمان آوردند نور ایشان روانه میشود در پیش
ایشان و از دست راست ایشان محدث حنبلی آورده است که نزلت فی علی واصحابه
نازل شد این آیت در شان علی و اصحاب او و ابن مردویه از ابن عباس روایت
کند که او گفت اول من یکسی من حلل الجنة ابراهیم بحلته من الله عز وجل ثم محمد لانه
صفوة الله ثم علی یزف بینهما الی الجنان ثم قرا ابن عباس الآیة وقال علی واصحابه
یعنی اول کسی که از حلل و جامهای جنت کسوت یابد ابراهیم بود علیه السلام
و از جهة دوستی او با خدای عز وجل بعد از آن محمد صاحب الکه او برگزیده
خداست بعد از آن علی زفاف کرده شود میان ایشان بسوی جنت ابن عباس

بعد از آن این آیت خواند و گفت که الذین آمنوا معه نورهم یسعی الآیة علی است و اصحاب
او قوله تعالی هذان خصمان اختصموا فی ربهم یعنی این دو خصمند که خصومت کردند در
راه پروردگار خود در بخاری و صحیح مسلم از ابو ذر آمده که قسم میکند یاد میکرد که
که آیت هذان خصمان اختصموا فی ربهم در شان علی و حمزه و عبیده بن حارث بن عبد المطلب
نازل شده است که در روز بدر با سه کافر که عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه اند
مبارزت کردند چه عتبه و شیبه و ولید بن عتبه هر سه در روز غزای بدر مبارز خواستند و
حضرت مصطفی هر سه عم و عمزاده خود را بجنگ ایشان فرستاد علی ولید را کشت
و حمزه عتبه را و شیبه عبیده را در ساق پای مجروح کرد و بآن زخم شهید شد پس مرتضی
علی شیبه را بجهنم فرستاد و چون این سه صنادید کشته شدند باقی کفار روی
بهزیمت نهادند قوله تعالی ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات
الآیة یعنی بدرستی که الله تعالی درمی آورد آنکسانرا که ایمان آوردند و عمل صالح کردند
بجنتهای که روانه میشود از سبب آن جویها ابن مردویه از مجاهد روایت کند که نزلت فی علی
وحمزة وعبیدة بن الحارث بن عبد المطلب حین بارزوا عتبة وشیبة والولید
قرآن واما الکفار فنزل فیهم اما الذین کفروا قطعت لهم ثیاب الآیة من حدید الی
قوله عذاب الحریق وفی علی واصحابه ان الله یدخل الذین آمنوا الآیة یعنی قرآنی
در شان علی و حمزه و عبیده که پسرزاده عبد المطلب است نازل شد در آن
حین که با عتبه و شیبه و ولید مبارزت کردند در شان کفار این آیه نازل شد که اما

الذین کفروا یعنی حق تعالی میفرماید هر چه آنکسان که کافر شدند برای ایشان جامها از
آهنین بریده شد تا عذاب ایشان در آتش از صعب باشد و در شان علی و اصحاب او
این نازل شد ان الله یدخل الذین آمنوا الآیة قوله تعالی والذی جاء بالصدق وصدق به
ابن مردویه از مجاهد روایت کرد که این در شان مرتضی علی نازل شد و از امام محمد باقر
هم روایت کرد که او گفت الذی جاء بالصدق او محمد است علیه السلام والذی صدق
به علی بن ابی طالب است و لفظ روایت اینست عن مجاهد قال نزلت فی علی وعن
ابی جعفر قال الذی جاء بالصدق محمد علیه السلام وصدق به علی بن ابی طالب و
محدث حنبلی آورده که الذی جاء بالصدق رسول الله والذی صدق به علی بن ابی طالب
قاله مجاهد یعنی این قول مجاهد است قوله تعالی فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون حضرت
حق تعالی با حضرت رسالت میفرماید اگر چه ترا بعالم بقا خواهم بردن ولیکن از
منافقان انتقام و داد خواهم ستدن ابن مردویه از ابن عباس روایت کند
که قال ابن عباس منتقمون بعلی یعنی بواسطه و بر دست علی انتقام داد میستانیم
و در فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که گفت نزلت
فی علی بن ابی طالب انه ینتقم من الناکثین والقاسطین بعدی یعنی این آیت
در حق مرتضی علی نازل شد بنا بر آنکه حضرت رسول الله فرموده است که او بعد از
من از بیعت شکنان و ظالمان داد میستاند قوله تعالی وارکعوا مع الراکعین
یعنی نماز گذارید و رکوع کنید با نماز گذاران در رکوع کنندگان محدث گفت

که هو علی بن ابی طالب وابن مردویه از ابن عباس روایت کند که نزلت فی رسول
الله وعلی خاصة وهما اول من صلی ورکع یعنی این آیت خاصه در شان رسول الله و
علی نازل شد وایشانند اول کسی که نماز ورکوع کرد قوله تعالی فان الله هو مولیه وجبریل
وصالح المؤمنین یعنی هر آینه که الله تعالی مولی وناصر پیغمبر است وجبرئیل وصالح
مومنان وهم ناصر ویاری دهنده پیغمبراند محب الدین طبری از مجاهد روایت کنند که او گفت
علی است صالح المؤمنین وابن مردویه از ابن عباس و از اسماء بنت عمیس هم روایت
کرده که گفتند شنیدیم رسول الله را که میفرمود که صالح المؤمنین علی است قوله تعالی
فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون یعنی روز قیامت
آنانکه ایمان آوردند از حال کافران می خندید وبر تختهای آراسته نشسته نظر
می کنند خطیب خوارزم آورده که قیل نزلت فی ابی جهل والولید بن المغیرة والعاص
بن وائل وعتبة بن شیبة کانوا یضحکون من عمار وبلال وغیرهما وقیل ان علی بن ابی
طالب جاء فی نفر من المسلمین الی رسول الله فسخر منهم المشرکین وقالوا لاصحابهم
رایتنا الاصلع فضحکنا منه فانزل الله الآیة قبل ان یصل علی الی النبی یعنی که این آیت
در شان کافران مکه که از حال عمار وبلال وغیر ایشان میخندیدند وگویند که مرتضی علی
در نفری چند از مسلمانان سوی رسول الله آمدند پس مشرکان از مرتضی علی واصحاب
او افسوس داشتند وبا اصحاب خود در خلوت گفتند که اصلع را یعنی کل سر را
دیدیم واز طور او خندیدیم پس الله تعالی این آیت را فرود آورد پیش از آنکه

مرتضی بمصطفی رسد قوله تعالی ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا
سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون یعنی آیا پنداشتند که آنها که سیئات وبدیها کسب کردند
که ایشانرا همچو آنان که ایمان آوردند سوا وبرابر گردانیم در محیا وزندگی ودر ممات ومرگ
چه بد بود داوری ایشان خطیب خوارزم روایت کرد که این آیت در غزای بدر
نازل شد در شان حمزه وعلی وعبیده بن الحارث چون مبارزت کردند جهت قتال
عتبه وشیبه وولید بن عتبه قوله تعالی من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله
علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر یعنی از جمله مومنان مردانی هستند
که راست گفتند وبجا آوردند آنچه عهد وپیمان کرده با حق تعالی بسته بودند فمنهم من قضی نحبه
یعنی بعضی از ایشان شهید شد ومنهم من ینتظر وبعضی از ایشان منتظر شهادت است
اخطب خوارزم روایت کند که این آیت در شان عبیده وحمزه وعلی نازل شد
فمنهم من قضی نحبه عبیده وحمزه واصحاب ایشان عهد کردند در غزا که هرگز پشت
بر دشمن نکنند وهم چنین در غزا جهاد میکردند تا شهید شدند ومنهم من ینتظر علی ابن
ابی طالب قوله تعالی لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة
یعنی هر آینه که راضی شد الله تعالی از مومنان در آن حین که بیعت میکردند
با تو در زیر درخت خطیب خوارزم از جابر بن عبد الله روایت کند که گفت کنا
فی اهل الحدیبیة کنا یومئذ الفا واربعمایه فقال لنا النبی صلی الله علیه وآله
انتم الیوم خیار اهل الارض فبایعنا تحت الشجرة علی الموت قال جابر واول

الناس بهذه الایة علی بن ابی طالب لانه تعالی قال واثابهم فتحا قریبا یعنی فتح خیبر
وکان ذلک علی ید علی بن ابی طالب یعنی آیت در شان اهل حدیبیه نازل شد
وحدیبیه چاهی است قریب مکه جابر گوید که در آن روز هزار وچهار صد نفر بودیم پس
حضرت پیغمبر ما گفت که امروز شمائید بهترین اهل زمین وبیعت کردیم زیر شجره
بر مرگ یعنی بمیریم امروز واز دشمن روی نگردانیم جابر گوید که اولی واحق مردمان
باین آیه علی بن ابی طالب است بجهت آنکه حق تعالی فرمود که واثابهم فتحا قریبا یعنی
فرود اد باشان فتحی نزدیک که آن فتح خیبر است وآن فتح بر دست علی ابن ابی
طالب بود قوله تعالی والذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء
عند ربهم لهم اجرهم ونورهم یعنی آنکسان که ایمان آوردند بخدا ورسل او آن گروهند
که نزدیک پروردگار خود منزلت صدیقان وشهدا دارند ایشانرا مزد ونور حاصلست
محدث گفت که این آیت در شان مرتضی علی فرود آمده است قوله تعالی یا ایها
النبی حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین قالوا هو علی ابن ابی طالب وهو رأس المؤمنین
یعنی ای آنکه پیغمبری الله تعالی وآنکسان که اتباع تو کردند از مومنان بس باشند
ترا در سطا هرت ویاری کردن محدث گفت که قالوا یعنی اهل علم گفتند که مراد
از من اتبعک علی ابن ابی طالب است که او پیشوا وامام مومنانست قوله تعالی
اهدنا الصراط المستقیم قال بریده صاحب رسول الله هو صراط محمد وآل محمد علیه
السلام قوله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا قال حبل الله علی واهل بیته یعنی

همکنان دست بحبل الله زنید بریده گفت که حبل الله علی است واهل بیت قوله تعالی
وکفی الله المؤمنین القتال وکان ذلک قویا عزیزا پوشیده نماند که جهل وپنج آیه که بعد از آن
می آید از کتاب مناقب ملک الحفاظ طراز المحدثین احمد بن موسی مردویه رحمة الله
علیه منقولست حافظ ابن مردویه در مناقب آورده است که کان ابن مسعود یقرأ هذا الحرف وکفی الله
المؤمنین القتال بعلی ابن ابی طالب وکان الله قویا عزیزا یعنی ابن مسعود در زمان
رسول الله این حرف یعنی این آیت را بدین طور میخوانده که وکفی الله المؤمنین القتال
بعلی ابن ابی طالب یعنی الله تعالی کافی وپسندیده گردانید مومنانرا ازانکه رنجانید ایشانرا
بواسطه علی ابن ابی طالب از جنگ قتال کردن با عمرو بن عبد ود والله تعالی قوی
بود وغالب وحکایت این جنگ در تفسیر سوره احزاب مذکور است قوله تعالی فی
بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال رجال یعنی
در خانهای که الله تعالی دستوری ورضا داده باشد در بلند کردن آن نام حق بردن
دران هر آینه تسبیح می گویند حق را دران خانها هر بامداد وشبانگاه مردانی که
مشغول نکند ایشانرا از ذکر حق واز اقامت الصلوة ودادن زکوة نه تجارتی ونه خرید
وفروختی میترسید از روزی که منقلب ودیگرگون میشود در وی دلهای ودیدها ابن مردویه
از انس بن مالک وبریده اسلمی روایت کند که هر دو گفتند قرأ رسول الله فی بیوت
اذن الله ان ترفع الی قوله القلوب والابصار فقام رجل فقال ای بیوت هذه
یا رسول الله قال بیوت الانبیاء فقال ابوبکر یا رسول الله هذا البیت منها البیت

علی و فاطمة قال نعم من افاضلها یعنی رسول الله این آیت برخواند پس یک مردی
برخواست و گفت ای بیوت هذه این کدام خانهاست ای رسول الله آنحضرت گفت
که بیوت انبیاست پس ابوبکر گفت این خانه از آن خانهاست که برای خانهٔ علی و
فاطمه آنحضرت فرمود که بلی از افاضل آن خانهاست قوله تعالی واجعل لی لسان
صدق فی الآخرین حق تعالی از ابراهیم علیه السلام حکایت میفرماید که او گفت
اجعل لی یعنی برای من در آخر الزمان ثنای نیکو یا فرین ابن مردویه از امام جعفر بن محمد
علیه السلام روایت کند که او گفته هو علی بن ابی طالب عرضت ولایته علی ابراهیم
علیه السلام فقال اللهم اجعله من ذریتی ففعل الله ذلک یعنی لسان صدق
علی ابن ابی طالب است ولایة او بر ابراهیم معروض شده پس ابراهیم گفت
ای بار خدای علی را از جملهٔ ذریت من گردان حضرت حق تعالی آن درخواست را
بفعل آورد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله والرسول اذا دعاکم لما
یحییکم الایه یعنی ای آنان که ایمان آورده اید اطاعت خدا و رسول کنید
هرگاه شما را بخواند بچیزی که زنده کند شما را و در مناقب ابن مردویه از امام محمد باقر مرویست که مراد
از دعاکم لما یحییکم ولایت علی ابن ابی طالب است یعنی بخواند شما را بولایت علی
علیه السلام قوله تعالی و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی
بشارت ده ای محمد آنان را که ایمان آورده اند بدانکه ایشان را سابقهٔ خیر هست
نزدیک پروردگار خود ابن مردویه از جابر بن عبد الله انصاری و از امام جعفر

صادق

صادق روایت کرده که گفتند نزلت فی ولایة علی ابن ابی طالب یعنی این آیت
در باب ولایت مرتضی فرود آمد قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم ابن مردویه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که گفت اولی الامر
مرتضی علی است باصالت و سایر حکام بتبعیت قوله تعالی و من اظلم ممن کذب بالصدق
اذ جاءه یعنی کیست ظالمتر از آنکه دروغ گفت بر خدا و صدق و راستی
دروغ زن کرد در آن حین که پیش آمدش ابن مردویه از مرتضی علی علیه السلام
روایت کند که گفت الصدق ولایتنا اهل البیت یعنی صدق عبارت از ولایت
ماست که خاندانیم و امام موسی کاظم از پدر خود روایت کند که لفظ من اظلم درین
آیت اشارتست بآنکس که قول رسول الله را که در حق مرتضی فرموده است رد کند و
آنرا قبول نماید قوله تعالی و شاقوا الرسول من بعد ما تبین لهم الایه یعنی مخالفت
رسول کردند بعد از آنکه ظاهر شد ایشانرا راه هدایت از امام محمد باقر علیه
السلام مرویست که گفت شاقوا الرسول فی امر علی یعنی مخالفت رسول کردند
در کار مرتضی علی قوله تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک ان
یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله علی کل شیء قدیر
یعنی مگر تو ترک کننده بعضی از وحی را و دلتنگی بسبب ظاهر آن بجهت
منافقان که چرا از آسمان گنجی بر محمد فرو فرستاده نشد یا خود چرا همراه او فرشته نیامد
تو ای محمد بجز نذیر و ترساننده نیستی و خداست که بر همه چیز توانا و قادر است از امام

جعفر صادق علیه السلام مرویست که رسول الله فرموده که یا علی انی سالت الله
عز و جل ان یوالی بینی و بینک ففعل و سالت ان یواخی بینی و بینک ففعل و سالت
ان یجعلک وصیی ففعل فقال رجل من القوم والله لصاع من تمر فی شن بال خیر مما
سال محمد ربه هلا سأله ملکا یعضده علی عدوه او کنزا یستعین به علی فاقته فانزل الله
تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الایه یعنی بدرستی که من از خدای عز و جل در
خواست کردم و پسندیده نمودم که میان من و تو موالاة و محبت اندازد و آن درخواست
بفعل آمد و پسندیده نمودم که میان من و تو مواخات و برادری کند آن مسئول
مبذول شد و مسئلت کردم که ترا وصی من کند و چنان کرد پس یکمردی از قوم که
منافق بود گفت والله که یک صاع از خرما که در مشک کهن و پوسیده باشد بهتر است از
آنچه محمد از پروردگار خود پسندیده نموده است چرا او درخواست نکرد از حق تعالی یک فرشته
که مساعدت و معاونت او کند بر دشمن یا گنجی که بآن استعانت نماید بر فقر و فاقه
و شدت احتیاج پس حضرت الله تعالی این آیت را فرو فرستاد قوله تعالی
ولما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون یعنی چون عیسی مریم را ضرب
المثل زدیم دیدیم که قوم تو ای محمد در آن ضرب المثل صد ودی میکنند و اعراض می نمایند
از امیر المؤمنین مرویست که رسول علیه السلام با من گفت که ان فیک مثلا من عیسی
احبه قوم فهلکوا فیه و ابغضه قوم فهلکوا فیه فقال المنافقون اما رضی له مثلا
الا عیسی فنزلت یعنی بدرستی که در تو مثلی و داستانی هست از عیسی علیه السلام

چه علی را

چه پس ما قومی دوست داشتند و در محبت او هلاک شدند و قومی دشمن داشتند
و در دشمنی او هلاک شدند پس منافقان گفتند که راضی نشد برای علی بهیچ مثلی و
داستانی بغیر عیسی از آن جهت این آیت نازل شد قوله تعالی و جنات من اعناب
و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان الایه یعنی صنوان دو سه درخت خرما را گویند که از یک بن
بیخ باشند از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که گفت شنیدم رسول الله را که با مرتضی
علی میفرمود الناس من اشجار شتی و انا و انت من شجرة واحدة ثم قرأ الایه یعنی

مردمان از درختان گوناگون اند و من و تو از یک درختیم بعد از آن رسول الله این آیت
خواند قوله تعالی و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین یعنی
بیرون کشیدیم آنچه در سینه های اهل جنت بود از کینه و صفات ذمیمه و در حال
برادرانند که سر بر تختها نشسته روی بروی یکدیگر برادرند از ابوهریره مرویست که قال علی یا رسول
الله ایما احب الیک انا ام فاطمة قال فاطمة احب الی منک و انت اعز علی منها و کانی بک و
انت علی حوضی تذود عنه الناس و ان علیه لاباریق عدد نجوم السماء و انت و الحسن و الحسین
و فاطمة و عقیل و جعفر فی الجنة اخوانا علی سرر متقابلین انت معی و شیعتک فی الجنة
اخوانا علی سرر متقابلین لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه یعنی مرتضی علی گفت ای
رسول خدا کدام یک دوستتر است از تو و تو بر من عزیزتری از و گویا می بینم ترا بر
حوض من ایستاده و مردمان شقی را از حوض دور میکنی و بدرستی که بر حوض من ابر
بعدد شمار ستارهای آسمان و تو و حسن و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در بهشت

باشید چون برادرانی که بر سریرها روی با روی یکدیگر نشسته تو همراه من باشی در بهشت
و منزلت من و شیعه تو در جنت باشند بعد از ان رسول الله این آیت خواند که اخوانا
علی سرر متقابلین و گفت لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه نظر نمیکند هیچ یک از ایشان در
قفای یار خود یعنی در شهود جمال و کمال حقانی همدیگر مستغرق اند الجا غیبت جستن و
در قفا غیبت کردن و نه از حضور غیبت بودن است قوله تعالی وممن خلقنا امة یهدون
بالحق وبه یعدلون از جمله کسانی که آفریدیم امتی و جماعتی هستند که خلق را بحق راه
راست می نمایند و هدایت می کنند و بتوفیق حق از راه باطل عدول میجویند زاذان
روایت کند از مرتضی علی که فرمود تفترق هذه الامة علی ثلث و سبعین فرقة اثنان
و سبعون فی النار و واحدة فی الجنة وهم الذین قال الله تعالی وممن خلقنا امة
یهدون بالحق وبه یعدلون وهم انا و شیعتی یعنی این امت هفتاد و سه
فرقه میشوند هفتاد و دو در دوزخند و یکی در جنت و این گروهند که الله
تعالی در حق ایشان می فرماید وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون و این
فرقه منم و شیعه من قوله تعالی طوبی لهم وحسن مآب محمد بن سیرین گفت
ای شجرة فی الجنة اصلها فی حجرة علی ولیس فی الجنة حجرة الا وفیها غصن من اغصانها
یعنی طوبی درختیست در جنت و اصل و بیخ آن در حجره مرتضی است و در جنت
هیچ حجره نیست که در وی غصنی یعنی شاخی از شاخهای آن درخت نیست قوله
تعالی وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا یعنی این آیه در شان

مرتضی علی و فاطمه زهرا است علیهم السلام قوله تعالی واولوا الارحام بعضهم اولی
ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین قیل ذلک علی انه کان مؤمنا مهاجرا ذا رحم
یعنی اولو الارحام و خویشان نزدیک که مومن باشند و مهاجر بعضی دیگر احق و اولی اند
در حکم کتاب الله گویند که آنکس مرتضی علیست که این آیت در شان وی نازل شد
چرا که مؤمن و مهاجر و خویشان نزدیک رسول الله او بوده این بر تقدیریست که لفظ من
بیان اولوا الارحام باشد و اگر صله افعل تفضیل و متعلق اولی بود معنی چنین باشد که اولوا الارحام
و خویشان نزدیک که مومن و مهاجر باشند بعضی دیگر در حکم کتاب الله احق و اولی اند
از مومنان و مهاجرانی که اولوا الارحام نباشند و شاید که معنی چنین بود که اولوا الارحام
که مومن نباشند بعضی دیگر احق و اولی اند از مومنان از جهت اختلاف دین اما معنی
مقصود نیست قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگوی ای
احمد که من درخواست نمیکنم از شما هیچ مزدی و اجری بر وحی رسانیدن جز محبت
و ورزیدن در کار اقربای من در مقدمه آورده ایم که رسول الله فرمود لا تؤذوا
علیا و فاطمة وولدیهما یعنی مرنجانید علی و فاطمه و حسن و حسین را و سعید بن جبیر از
ابن عباس روایت کرد که پرسید رسول الله من هولاء الذین یجب علینا حبهم قال
علی و فاطمة وابناهما قالها ثلث مرات یعنی سؤال کردند از حضرت رسالت
که این گروه کیستند که واجب است بر ما محبت ایشان آنحضرت سه نوبت فرمود
که علیست و فاطمه و هر دو پسر ایشان و این حدیث در کشاف و غیرهم آمده است

قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا در مقدمه گفته
این آیت مخصوص حضرت مصطفی و مرتضی و فاطمه و ابناهما است بروایت ام سلمه
و عایشه و غیرهما مرج البحرین یلتقیان از انس بن مالک مرویست که گفت بحرین علیست و
و فاطمه یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان حسن است و حسین و از ابن عباس روایت که گفت مرج
البحرین علی و فاطمه بینهما برزخ النبی صلی الله علیه و آله یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان الحسن والحسین
قوله تعالی ونادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم یعنی ندا کردند و آواز
دادند اصحاب اعراف مردانی که ایشانرا بسیماء ایشان می شناختند و اعراف نام
کوهی است مشرف بجنت از مرتضی علی مرویست که فرمود نحن اصحاب الاعراف من
عرفنا بسیماه ادخلناه الجنة یعنی ماییم اصحاب اعراف هر که ایشانرا شناسیم بجنت درآریم
قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا الایة یعنی بعد از ان میراث
دادیم کتاب را بکسانی که برگزیدیم از بندگان خود مرتضی علی علیه السلام فرمود که
نحن اولئک ماییم آن گروه قوله تعالی وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة
من الله وفضل الایة از ابی رافع مرویست که رسول علیه السلام مرتضی را با نفری چند بطلب
ابوسفیان فرستاد پس اعرابی از بنی خزاعه ایشانرا دید و گفت که ان القوم قد جمعوا لکم
یعنی بدرستی که قوم ابوسفیان و اتباع او اسباب جنگ تمام جمع کرده اند پس مرتضی
علی و اصحاب او گفتند حسبنا الله ونعم الوکیل الایة قوله تعالی ان الذین سبقت لهم
منا الحسنی اولئک عنها مبعدون یعنی بدرستی که آنکسان که سابقه نیکوئیها از

ما حاصل است ایشانرا آن گروه از جهنم و دوزخ دور کرده اند از نعمان بن بشیر
مرویست گفت ان علیا تلاها لیلة وقال انا منهم واقیمت الصلوة فقام وهو یقول لا
یسمعون حسیسها یعنی بدرستی که مرتضی علی شبی این آیت را تلاوت کرده
و فرمود که من از آنکسانم که سابقه حسنی ایشانرا حاصلست و چون اقامت صلوة
گفتند مرتضی علی بنماز بر خواست و این آیت میخواند که لا یسمعون حسیسها یعنی
نمیشنوند بانگ آتش دوزخ را قوله تعالی واذان من الله ورسوله الی الناس یوم
الحج الاکبر یعنی این اعلام و آگاه کردنیست حاصل شده از خدا و رسول او بسوی
مردمان در روز حج اکبر که خدای تعالی و رسول او بری و بیزار اند از مشرکان
ابن مردویه گفت که هو حین اذن علی بالآیات من سورة برائت یعنی این اذان
و آگاه کردن اشارتست بانکه مرتضی علی آگاه کرد بدان آیات که از سوره برائت
خواند چنانکه در باب دویم گفتیم که مصطفی سوره برائت با بوبکر داد و بسوی مکه فرستاد
تا آنرا بر کافران بخوانند و بعد سه روز مرتضی علی را در عقب وی ارسال کرد تا سوره
را از ابوبکر بستاند و خود آنرا برساند رسول الله فرمود که در حین ارسال مرتضی علی
مامور شدم که نرساند این سوره را الا من یا کسی که از من باشد قوله تعالی الم
احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون یعنی آیا مردمان پندا
شته اند که ترک و معاف میشوند باینقدر که گویند ایمان آوردیم و ایشان
آزموده و مجرب نشوند قال سیف قلت یا رسول الله ما هذه الفتنة قال یا علی بک

والله لنخاصمهم فاعد للخصومة یعنی مرتضی علی گفت که گفتم رسول الله را این شنه
وتجربه حلیت فرمود که ای علی این تشنه بسبب تو است و بدرستی که با تو خصومت
خواهند کرد پس آماده کن اسباب خصومت را قوله تعالی ولتعرفنهم فی لحن القول و
ابو سعید خدری گفت لتعرفنهم فی لحن القول ابو سعید گفت لتعرفنهم فی لحن القول ببغضهم
علی ابن ابی طالب یعنی البته می شناسی منافقان را در کژی قول و بدی گفتار
ایشان بسبب بغض و دشمنی ایشان مرتضی علی را قوله تعالی فاذن موذن بینهم ان
لعنة الله علی الکافرین یعنی آگاه کرد آگاه کننده میان مردمان که لعنت خدا
باد بر آن کافران که دین خود بلهو و لعب فرا گرفته اند امام محمد باقر گفت که این آگاه
کننده علی است قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الایه یعنی هر که
روز قیامت با حسنه و نیکویی آمد پس او را ده چندان ثواب و جزا خواهد بود و
مرتضی علیه السلام فرمود الحسنة حبنا والسیئة بغضنا یعنی نیکویی
محبت ورزیدن است با ما و بدی و دشمنی کردن است با ما قوله تعالی من جاء بالحسنة
فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار
یعنی در قیامت هر که نیکویی آمد پس او را بهتر از آن ثواب است و آن
کرده این جماعت از ترس آن روز ایمن اند و هر که بدی آمد در آتش دوزخ برو
در افتند مرتضی علی علیه السلام فرمود الحسنة حبنا اهل البیت والسیئة بغضنا من جاء
بها کبه الله علی وجهه فی النار یعنی حسنه محبت ماست که اهل بیت ایم

وسیه

و سیئه بغض ماست هر که بدان آمد حق تعالی او را در آتش دوزخ بروی افکند قوله تعالی
والذین لا یؤمنون بالآخرة المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا الایه مقاتل بن سلیمان
گفت که نزلت فی علی ابن ابی طالب وذلک ان نفرا من المنافقین کانوا یؤذونه
ویکذبون علیه یعنی این آیت در شان مرتضی علی نازل شد و آنچنان بود که
گروهی چند از منافقان ایذای مرتضی علی میکردند و بروی دروغ می بستند قوله
تعالی ویقولون آمنا بالله وبالرسول واطعنا الایه ابن عباس گفت نزلت
فی علی ورجل من قریش اتباع یعنی این آیت نازل شد در شان مرتضی علی و
یک مردی از قریش که زمینی از او خریده بود قوله تعالی تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا
من الله ورضوانا امام موسی کاظم علیه السلام از آبای خود علیه وعلیهم الصلوة والسلام
روایت کرد که نزلت فی علی و این آیت در شان مرتضی علی نازل شد قوله تعالی
فاستغلظ فاستوی علی سوقه قال استوی الاسلام بسیف علی علیه السلام
قوله تعالی یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار عن جعفر بن محمد قال هو علی ابن ابی
طالب علیه السلام قوله تعالی و اما من اوتی کتابه بیمینه هو علی ابن ابی طالب علیه السلام
قوله تعالی هل یستوی هو ومن یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم قیل هو علی علیه السلام
قوله تعالی سلام علی آل یس قال ابن عباس آل یس آل محمد علیه السلام
قوله تعالی ویؤت کل ذی فضل فضله امام موسی کاظم گفت هو علی ابن ابی
طالب علیه السلام قوله تعالی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی هو علی ابن

ابی طالب علیه السلام قوله تعالی افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق الایه
هو علی ابن ابی طالب علیه السلام قوله تعالی والعصر ان الانسان لفی خسر ابو جهل
الا الذین آمنوا علی و سلمان قوله تعالی وبشر المخبتین الی قوله ومما رزقناهم ینفقون و
قال منهم علی و سلمان قوله تعالی وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر عن ابن عباس انها
نزلت فی علی اینست آخر این آیات که از کتاب مناقب ابن مردویه نقل کردیم
باب یازدهم در فضیلت مرتضی علی علیه السلام بسبب کفویت و تزویج وی
با فاطمه زهرا علیها السلام مبنی بر دو فصل فصل اول در فردوس الاخبار مرویست
که قال رسول الله صلی الله علیه لو لم یخلق علی ما کان لفاطمة کفو در مناقب از ابوالمؤید
مرویست که رسول الله فرمود اتانی ملک فقال یا محمد ان الله عز وجل یقرأ علیک السلام
ویقول قد زوجت فاطمة من علی فزوجها منه وقد امرت شجرة طوبی ان تحمل الدر والیا
قوت والمرجان وان اهل السماء قد فرحوا لذلک وسیولد منهما سیدا شباب اهل الجنة
وبهما زین الجنة والبشر یا محمد فانک خیر الاولین والآخرین یعنی فرشته من
آمد و گفت یا محمد بدرستی که خدای عز وجل ترا سلام میرساند و میگوید بدرستی که من علی
را جفت فاطمه کرده ام پس تو نیز او را جفت علی کن و آن شجره طوبی امر کرده ام
تا بار گرفت از در و یاقوت و مرجان و بدرستی که اهل آسمان از جهت آن شاد
شده اند زود باشد که از ایشان متولد شوند دو امام که سید جوانان اهل جنت
باشند و جنت بآن دو امام مزین شود و نیز ایشان پس بشارت باد ترا ای

محمد که بهترین

محمد که بهترین اولین و آخرین تویی در مناقب خطیب از بلال بن حمامه مرویست که گفت
طلع علینا رسول الله ذات یوم ووجهه مشرق کدارة القمر فقام الیه عبد الرحمن
بن عوف فقال یا رسول الله ما هذا النور قال بشارة اتتنی من ربی فی ابن عمی وابنتی
وان الله زوج علیا من فاطمة وامر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبی فحملت
رقاقا یعنی صکاکا بعدد محبی اهل بیتی وانشأ من تحتها ملائکة من نور ودفع الی
کل ملک صکا فاذا استوت القیمة باهلها نادت الملائکة فی الخلایق فلا یبقی محب لاهل
البیت الا دفعت الیه صکا فیه فکاکه من النار یعنی که روزی رسول الله
برآمد روی او مشرق و روشن بود همچون دایره ماه پس عبد الرحمن عوف بسوی او
برخواست و گفت ای رسول الله این نور چیست که در روی تو می بینم آنحضرت فرمود
بشارتی است از پروردگار من بمن آمده در باب برادر و ابن عم من و دختر من و
بدرستی که الله تعالی علی را جفت فاطمه کرداند و رضوان که خازن جنت است
فرمود تا شجره طوبی را جنبانید پس طوبی صحیفها بار گرفت بعدد محبان اهل البیت
من و از نشیب طوبی ملایکه از نور ایشان کرد و خلقت ایشان نمود و بدست هر ملک
صحیفه داد پس هرگاه که اهل قیامت جمع شوند آن ملایکه در میان خلایق ندا کنند
و محبان ما را بخوانند تا بر این سبج محبتی نماند این خاندان را الا که بدست او صحیفه
دهند که در آن صحیفه فکاک و کردن آزادی او بود از آتش دوزخ بسبب
برادر و ابن عم و دختر من آزاد است رقاب رجال و نساء یعنی گردنهای

دوان و زنان است من از آتش دوزخ و همین حدیث از مالک بن جماد مرویست
که گفت طلع علینا رسول الله ذات یوم متبسما یضحک فقام الیه عبد الرحمن بن
عوف فقال بابی انت و امی یا رسول الله ما الذی اضحکک قال بشارة اتتنی من عند الله
فی ابن عمی و اخی و ابنتی ان الله تعالی لما زوج فاطمة امر رضوان فهز شجرة طوبی فحملت
رقاقا یعنی بذلک صکاکا بعدد محبینا اهل البیت ثم انشاء من تحتها ملائکة من نور فاخذ کل
ملک رقا فاذا استوت القیمة باهلها ماجت الملائکة و الخلائق فلا یلقون محبا لنا محضا و
اهل البیت الا اعطوه رقعة براءة من النار فنثار اخی ابن عمی و ابنتی فکاک رقاب
و رجال من امتی من النار یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
یکروز بر آمد تبسم کنان و خندان پس عبد الرحمن عوف بسوی آنحضرت برخواست
و گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا این خبر که ترا بخنده آورده است
چیست آن حضرت فرمود بشارتی است که از نزدیک حق تعالی در بارهٔ ابن
عمم و برادر و دختر من آمده است بدرستی که الله تعالی در آن حالی که فاطمه را
تزویج کرد فاطمه را فرمود تا شجرهٔ طوبی را جنبانیدند پس طوبی بعدد محبان ما که
خاندانیم بار گرفت بعد از آن از زیر شجرهٔ طوبی ملائکه از نور انشا کرد و از نور
آفرید و هر ملک یک صحیفه فرا گرفت پس هر گاه که اهل قیامت جمع شوند ملائکه و خلایق در
همدیگر گذرند و بهم برآیند پس هیچ محب علی و ما که خاندانیم نه بینند الا که بدست او
صحیفه دهند که در آن برات بیزاری بود از آتش پس نثار برادر و ابن عم

من و دختر من کردن آزادی زنان و مردان امت است و در کفایة الطالب از
جابر بن سمره مرویست که رسول الله فرمود ایها الناس هذا علی ابن ابی طالب و انتم
تزعمون انی انا زوجته ابنتی فاطمة و لقد خطبها الی اشراف قریش فلم اجب کل ذلک
اتوقع الخبر من السماء حتی جاءنی جبرئیل علیه السلام لیلة اربع و عشرین من شهر رمضان
فقال یا محمد العلی الاعلی یقرأ علیک السلام و قد جمع الروحانیین و الکروبیین فی واد یقال
له الافیح تحت الشجرة طوبی و زوج فاطمة علیا و امرنی کنت الخاطب و الله تعالی الولی
و امر شجرة طوبی فحملت الحلی و الحلل و الدر و الیاقوت ثم نثرته و امر الحور العین فاجتمعن
فهن یتهادینه الی یوم القیمة و یقلن هذا نثار فاطمة یعنی امیر مومنان این علی ابن ابی طالب
ایستاده است و حال آنکه شما می پندارید و بگمان میگوئید که من بخودی خود من او را
جفت دختر خود فاطمه کرده ام و بدرستی که اشراف و بزرگان قریش خطبه و خواستگاری از
او کرده اند و من بجواب ایشان مشغول نشدم آن همه از جهت آن میکردم که متوقع و منتظر
خبر آسمانی می بودم تا جبرئیل در شب بیست و چهارم ماه رمضان آمد و گفت ای محمد علی اعلی
بر تو سلام میخواند و جمع کرده است روحانیان و کروبیان در وادی که آنرا افیح یعنی فراخ
گویند و در زیر شجره طوبی فاطمه را بعلی تزویج کرد و فرمود که من خواستار باشم و الله تعالی
ولی نکاح شد و امر کرد شجره طوبی تا حلی یعنی زینه و حلل یعنی جامهای بهشت از در
و یاقوت بار گرفت و آنرا نثار کرد و بحور عین فرمود تا جمع شدند و او را التقاط
کردند یعنی برچیدند پس حور عین آنرا بهدیه بیکدیگر هدیه می کنند و میگویند این نثار فاطمه است

علیهم السلام و در روضة المتعبدین از انس مرویست که گفت بینما رسول الله جالس
فی المسجد فجاء علی فقال له یا علی ما جاء بک فقال جئت اسلم علیک یا رسول الله فقال
هذا جبرئیل یخبرنی ان الله تبارک و تعالی زوجک فاطمة و اشهد علی تزویجها اربعین
الف الف ملک و اوحی الی شجرة طوبی ان انثری علیهم الدر و الیاقوت فنثرت
علیهم الدر و الیاقوت فابتدرت الحور العین یلتقطن فی اطباق الدر و الیاقوت فهم
یتهادونه بینهم الی یوم القیمة یعنی رسول الله نشسته بود در مسجد که مرتضی آمد حضرت
رسالت با او گفت که ای علی ترا چه بمن آورده است گفت آمدم که بر تو سلام کنم آنحضرت
فرمود که اینست جبرئیل علیه السلام اخبار و اعلام من می کند که حق تعالی ترا جفت
فاطمه کرد و بر تزویج او چهل هزار فرشته گواه گرفت و شجره طوبی وحی کرد که در و یاقوت
بر این گواهان بر ایشان نثار کرد پس طوبی در و یاقوت بر ایشان نثار کرد و حور عین
مبادرت نمودند و شتافتند و آن نثار در را در طبقها در و یاقوت التقاط میکردند
پس ایشان آنرا آنچه که بهدیه بیکدیگر فرستند تا روز قیامت و در مناقب خطیب از عبد الله
بن مسعود مرویست که قال رسول الله یا فاطمة زوجتک سیدا فی الدنیا و انه فی الآخرة
لمن الصالحین لما اراد الله ان املکک من علی امر الله جبرئیل فقام فی السماء الرابعة
فصف الملائکة صفوفا ثم خطب علیهم فزوجک من علی ثم امر شجر الجنان فحملت الحلی و الحلل
ثم امرها فنثرت علی الملائکة فمن اخذ منها شیئا اکثر مما اخذ غیره افتخر به الی یوم القیمة
یعنی رسول الله فرمود که ای فاطمه ترا جفت کسی کرده ام که در دنیا سید و مهتر است

و بدرستی که او در آخرت از جمله صالحان یعنی و از زمره انبیاست ای فاطمه چون حضرت
حق تعالی خواست که ترا بعلی دهد جبرئیل فرمود تا در آسمان چهارم ایستاده ملائکه را
صف صف داشت و بعد از آن بر ایشان خطبه خواند و ترا جفت علی کرد و بعد از آن
اشجار روضه رضوان جنت را امر کرد تا که زینه و زیور و جامهای بهشتی بار گرفت و فرمود
تا آنرا بر ملائکه نثار کردند پس هر که فرا گرفت از آن زینه و جامها بیشتر از آنچه غیر او
فرا گرفت باشد افتخار کرد و تا آن تا روز قیامت و همین حدیث در کفایة الطالب از
علقمه مرویست که فاطمه را در بامداد عروسی لرزه بر اندام افتاد پس رسول الله فرمود
با او زوجتک سیدا فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین یا فاطمة لما اردت ان
املکک بعلی امر الله شجر الجنان فحملت حلیا و حللا و امرها فنثرته علی الملائکة فمن اخذ منه
یومئذ شیئا اکثر مما اخذ منه صاحبه او احسن افتخر به علی صاحبه الی یوم القیمة یعنی
ای فاطمه چون خواستم که ترا بعلی دهم حق تعالی اشجار جنان را امر کرد تا حلی و حلل
بار گرفتند و فرمود تا آنرا بر ملائکه نثار کردند پس هر که در آن روز از آن چیزی بیشتر
یا بهتر از آنچه یار و مصاحب او گرفته باشد تا آن چیز افتخار کند بر مصاحب خود
تا روز قیامت در کفایة الطالب امام جعفر علیه السلام از آبا خود روایت کند
که ان ابا بکر اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله زوجنی فاطمة
فاعرض عنه فاتاه عمر فقال مثل ذلک و اتاه عبد الرحمن بن عوف فقال لا له
انت اکثر قریش مالا فلو اتیت رسول الله فخطبت الیه فاطمة زادک الله مالا الی

مالک وشترها الی شرفک فاتی النبی فقال له مثل ذلک فاعرض عنه فاتاهما فقال قد
نزل فی مثل الذی نزل لکما فاتیا علی ابن ابی طالب وهو یسقی نخلات له فقالا لا قد عرفنا
قرابتک من رسول الله وقد سبقک فی الاسلام فلو اتیت رسول الله فخطبت الیه فاطمة لزادک الله
فضلا الی فضلک وشرفا الی شرفک فقال لقد نبهتمانی فانطلق فتوضأ ثم اغتسل ولبس
کساء قطریا وصلی رکعتین ثم اتی النبی فقال یا رسول الله زوجنی فاطمة قال اذا
زوجتکها فما تصدقها قال اصدقها سیفی وفرسی ودرعی وناضحی قال اما ناضحک
وسیفک وفرسک فلا غنا ربک عنها تقاتل المشرکین واما درعک فما شانک بها فانطلق
علی فباع درعه باربعمایة وثمانین درهما قطریة فصبها بین یدی رسول الله فلم یساله
عن عددها ولا هو اخبره یعنی بدرستی که ابوبکر پیش پیغمبر آمد و گفت مرا بخشد
فاطمه کن آنحضرت از ابوبکر اعراض کرد یعنی روی گردانید پس عمر آمد و همچنان
و همچنان گفت از وی اعراض کرد پس هر دو پیش عبد الرحمن بن عوف آمدند و گفتند
تو اکثر قریشی بحسب مال اگر پیش رسول میروی و خواستاری فاطمه میکردی
حق تعالی بر مال تو مال دیگر و بر شرف تو شرف دیگری افزود عبد الرحمن پیش
پیغمبر آمد و خواستاری کرد از وی هم روی بگردانید باز پس آمد پیش ابوبکر
و عمر و گفت بر من نازل شده آنچه بر شما نازل شده بود از روی گردانیدن پیغمبر
و جواب ندادن پس ابوبکر و عمر پیش مرتضی علی علیه السلام آمدند و او نخلی
چند را که ملک او بود آب میداد و گفتند ما قرابت و خویشی ترا نسبت برسول الله

والعدم

و تقدم ترا در اسلام معلوم کرده و شناخته ایم اگر پیش رسول الله میروی و خواستاری
فاطمه میکردی حق تعالی فضلی بر فضل تو و شرفی بر شرف تو می افزود پس مرتضی
علی گفت بدرستی که مرا امیدوار گردید و روانه شد بعد از آن علی پس برآورد و عبای
قطری پوشید و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن پیش پیغمبر آمد و گفت مرا جفت فاطمه
کن آنحضرت فرمود هرگاه که ترا جفت او کنم او را چه بقدر صداق و کابین میکنی
مرتضی علی گفت که سیف و فرس و درع و ناضح یعنی شتر خود در وجه صداق و مهر
او می نهم آنحضرت فرمود هرچه ناضح و سیف و فرس تو است از آنها استغنای
نداری جهت آنکه شتر متاع تو در سفر بر میدارد و سیف و فرس آلت کارزار است
و هرچه درع که زره است کار تو با او نیست یعنی از آن مستغنی و فارغی پس مرتضی
علی روان شد و درع خود را بچهار صد و هشتاد درم قطری فروخت و آنرا در
پیش حضرت رسالت ریخت نه آنحضرت مرتضی علی را از عدد آن پرسید
و نه مرتضی علی از کمیت او خبر کرد و در مناقب خطبه ازدواج از سلمه و
سلمان فارسی مرویست که گفتند لما ادرکت فاطمة بنت رسول الله مدرک النساء
خطبها اکابر قریش وکان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول الله اعرض عنه
رسول الله بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان رسول الله ساخط علیه
او قد نزل علی رسول الله فیه وحی من السماء ولقد خطبها من رسول الله ابوبکر
فقال له رسول الله امرها الی ربها وخطبها بعد ابی بکر عمر بن الخطاب فقال رسول الله

کمقالته لابی بکر یعنی چون فاطمه زهرا دختر رسول الله بحد بلوغ رسیده و از
زنان شد اکابر قریش خواستاری او کردند و هرگاه که مردی از قریش فاطمه را
پیش رسول الله بخواستاری یاد کردی رسول الله از آن کس روی گردانید تا جدی
که آن قریشی در حد خود گمان میکرد که رسول الله بر او ساخط و خشمناک است یا خود بر
حضرت رسالت در حق او وحی از آسمان نازل شده و آمده است که ابوبکر فاطمه را
از رسول الله خواستاری کرد آنحضرت جواب داد که کار فاطمه با مر پروردگار است
و بعد از ابوبکر عمر خطاب خواستاری کرد آنحضرت همین جواب داد و چون مرتضی
علی خواستاری کرد ام سلمه گفت فرایت وجه رسول الله یتهلل فرحا وسرورا
ثم تبسم فی وجه علی یعنی دیدم که روی رسول الله متهلل و روشن شد از فرح و شادی
بعد از آن در روی مرتضی علی تبسم نمود و گفت البشر یا علی فان الله عز وجل قد
زوجکها من السماء من قبل ان ازوجک فی الارض فصل دویم در تعداد
اولاد ذکور و اناث مرتضی علی علیه السلام از کتاب صفه صفوه منقولست که اولاد
ذکور چهارده و اناث نوزده ذکور اول حسن دویم حسین سیوم محمد اکبر چهارم
عبید الله پنجم ابوبکر ششم عباس هفتم عثمان هشتم جعفر نهم عبد الله
دهم محمد اصغر یازدهم یحیی دوازدهم عون سیزدهم عمر چهاردهم محمد اوسط اناث
اول زینب کبری دویم رمله کبری سیوم ام کلثوم چهارم کبری پنجم ام الحسن ششم
ام هانی هفتم میمونه هشتم زینب صغری نهم رمله صغری دهم ام کلثوم

صغری

صغری یازدهم رقیه فاطمه دوازدهم امامه سیزدهم خدیجه چهاردهم ام الکرام پانزدهم
ام سلمه شانزدهم ام جعفر هفدهم جمانه هژدهم نفیسه دختری دیگر پیش از تسمیه وفات
کرده بود و بعضی گویند که فاطمه بعد از حضرت رسالت پسری اسقاط کرد که رسول الله اورا
در حین حمل محسن نام کرده بود پس حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری هر
چهار از فاطمه زهرا اند علیهم السلام و محمد اکبر که کنیت او ابو القاسم بوده است
و ابن حنفیه و نام مادر او خوله است بنت جعفر بن قیس و عبید الله و ابوبکر هر دو با برادر
خود امام حسین در طرف کربلا شهید شدند و مادر ایشان لیلی بنت مسعود است
و عباس و عثمان و جعفر و عبد الله هر چهار همراه امام حسین شهید شدند و مادر ایشان
ام البنین بود بنت حزام بن خالد بن دارم و یحیی و عون مادر ایشان اسما
بنت عمیس خثعمیه است اول زن جعفر طیار بود و چون جعفر در غزای موته شهید گشت
زن ابوبکر شد و محمد بن ابی بکر از وی بود بعد از ابوبکر زن مرتضی علی شد و یحیی و عون
آورد و محمد اوسط مادر او امامه بنت ابی العاص بود و این امامه دختر زینب است و زینب
دختر رسول الله صلی الله علیه وآله امامه را بعد از وفات خاله او که فاطمه زهرا است خواست
و ام الحسن و رمله کبری مادر ایشان ام سعید بنت عروه بن مسعود ثقفی بود و باقی
اولاد از امهات اولاد یعنی هر یک از کنیزکی بودند در حین وفات مرتضی
علی چهار زن در نکاح داشت امامه بنت رسول الله و لیلی بنت مسعود تمیمه و
اسماء بنت عمیس خثعمیه و ام البنین کلابیه و امهات اولاد یعنی کنیزکان هجده کنیزکی

و شیخ مفید که از مشاهیر علمای شیعه بود گفت اولاد مرتضی علی هفده‌اند حسن و حسین
و زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم کنیت داشت از فاطمه زهرا بوده‌اند علیهم السلام
و محمد که کنیت او ابو القاسم است او ابن حنیفه است و مادر او خوله بنت جعفر حنفیه است و عمر
و رقیه توامان بوده‌اند و مادر ایشان ام حبیب بنت ربیعه است و عباس جعفر و عثمان
و عبد الله هر چهار در کربلا شهید شده‌اند مادر ایشان لیلی بنت مسعود و کلابیه است و
یحیی و عون مادر ایشان اسما بنت عمیس خثعمیه است و ام الحسن و رمله مادر ایشان ام
سعود ثقفی است و نفیسه و زینب صغری و ام هانی و ام الکرام و جمانه که ام جعفر کنیت
داشت و امامه و ام سلمه و میمونه و خدیجه و فاطمه این ده دختر هر یک از ام ولدی یعنی
از کنیزکی است و محسن برادر امام حسن و امام حسین بعد از حضرت رسالت سه چهار
ماهه بود که افتاد **باب دوازدهم در بعضی احادیث که نوعی با متعلقیت و**
افضلیت مرتضی علی را کتب معلوم است و مشتمل بر چهار حرف حرف اول در حکایت
منع عمر رسول الله را از کتابت آن کتاب که در مرض خواست نوشتن بخاری
در باب هل یستشفع الی اهل الذمة و در باب اخراج الیهود من جزیرة العرب
و در باب مرض النبی صلی الله علیه و آله و سلم **از ابن عباس روایت کند** که گفت
یوم الخمیس و ما یوم الخمیس یعنی روز پنجشنبه و چه روزی بود پنجشنبه ثم بکا حتی
خضب دمعه الحصبا یعنی بعد از آن گریست تا حدی که اشک او سنگریزها را خضاب
کرد و رنگین ساخت و بروایتی بکی حتی بل دمعه الحصار یعنی گریست چند انکه اشک

اوسک را

سنگ را تر کرد پس مردمان با وی گفتند که یا ابن عباس چیست این یوم الخمیس گفت
چون وجع و خستگی حضرت رسالت سخت شد فرمود که بیارید کتابتی و بروایتی بیارید
شانه شتری تا برای شما کتابتی بنویسم که بعد از آن کتاب هرگز گمراه نشوید و در ضلالت
نیفتید تا ابد ابن عباس گوید که صحابه بخصومت و نزاع افتادند و حال آنکه نزدیک هیچ
پیغمبر نشاید که نزاع باشد و گفتند اهجر رسول الله یعنی هذیان و هذیان گفت رسول الله
و بروایتی فقالوا ما له اهجر استفهموه یعنی گفتند که پیغمبر را چه شده است که این سخن
میگوید آیا هذیان و هذیان است این گفتار که میگوید استفهموه یعنی تفحص کنید از وی که این
گفتن باشد و بروایتی فقالوا ما شانه اهجر استفهموه فذهبوا یردون علیه **یعنی** گفتند که
پیغمبر را چه حالت آیا هذیان و هذیان گفتن مشغول شده است استفسار و استفهام
کنید از وی که چه میگوید ابن عباس گفت فذهبوا یردون علیه **یعنی** در استیان
سخن پیغمبر را بر پیغمبر و دیگر و قبول نمی‌نمودند بلکه سخن حضرت را بهذیان و هذیان گفتن
منسوب کردند **نصف ثانی بخاری در باب** قول المریض قوموا عنی و در باب کراهیة الا
ختلاف **هم از ابن عباس روایت کند که چون** وعده وفات رسول الله رسید و
در خانه پیغمبر جمعی از صحابه حاضر بودند و عمر خطاب در میان ایشان بود پس پیغمبر گفت
که بیایید که تا از بهر شما کتابت کنم کتابی که هرگز بعد از آن گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید
تا ابد عمر گفت بدرستی که خستگی و وجع بر پیغمبر غالب شده است یعنی درین حالت
بر سخن او اعتماد نیست و قرآن نزدیک شماست کتاب الله بس است ما را و آن

۱۱/۱

صحابه که در خانه حاضر بودند دو گروه شدند و با همدیگر مخالفت و خصومت کردند بعضی سخن
پیغمبر میل کردند و میگفتند که آلات کتابت نزدیک کنید تا که او برای شما کتابی
بنویسد که بعد از آن هرگز گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید تا ابد و بعضی آن سخن میگفتند که
عمر گفته بود و ابن عباس گوید چون این جماعت در حضور پیغمبر اکثار مخالفت و خصومت
کردند و بگفتار باطل و لغو و لغط از حد گذرانیدند حضرت رسالت فرمود که قوموا عنی **یعنی**
برخیزید از پیش من و همه را از خانه بیرون کرد و ابن عباس هر گاه که ازین شکایت
حکایت کردی در آخر آن گفتی ان الرزیة کل الرزیة ما حال بین رسول الله و بین ان
یکتب لهم ذلک الکتاب من اختلافهم و لغطهم **یعنی** بدرستی که همه مصیبت آن
بوده که مانع و حایل شد میان رسول الله و میان کتابت آن کتاب **ای دلی نوکن**
ازینجا افضلیت مرتضی علی لازم آید بنا بر آنکه عمر خطاب حضرت رسالت را بهذیان و هذیان
گفتن نسبت کرده است و حال آنکه هیچ کس نقل نکرده که در حضور حضرت رسالت
از مرتضی علی امثال این گفت ریا کردار صادر شده باشد بلکه همیشه متمسک امر آن
حضرت می‌بود و اقوال و افعال رسول الله را مثل کلام الله **که و ما ینطق عن الهوی**
ان هو الا وحی یوحی عین افعال و اقوال حضرت صمدیت میدانست **حرف دوم**
در کیفیت صلوة ابوبکر و تاخیر حضرت مصطفی او را و آن دو نوبت بوده یکنوبت در
حالت صحت پیغمبر و راوی حدیث سهل بن سعد ساعدی است و نوبت دوم
در حالت مرض و راوی حدیث عایشه است **نوبت اول** بخاری در باب

کن دمن

من دخل لیوم الناس فجاء الامام الاول و در باب ما یجوز من التسبیح و الحمد فی الصلوة للرجال
در باب رفع الایدی فی الصلوة **در باب** الاشارة فی الصلوة در اول ابواب صلح **از سهل بن**
سعد ساعدی روایت کند که بنی عمرو بن عوف در موضع قبا حوالی مدینه می‌بودند و
میان ایشان قتال و مخاصمت افتاد و حضرت رسالت با جمعی از صحابه بیرون رفت
تا در میان صلح و اصلاح کند و وقت نماز در آمد پس مؤذن که بلال بود پیش ابوبکر شد و گفت
وقت نماز میگذرد و رسول الله نیامد هیچ رغبت داری در امامت مردمان نعم ان شئت یعنی
رغبت دارم اگر خواهی و بروایتی ان شئتم یعنی اگر خواهید پس بلال قامت گفت و ابوبکر
پیش رفت و تکبیر احرام بستند و در میان نماز بودند که حضرت رسول الله رسید و
در میان صفوف نماز میرفت و صفها را یکیک می شکافت تا صف اول رسید مردمان
تصفیق و دست بر دست زدن مشغول شدند تا ابوبکر التفات کند و ابوبکر در نماز خود التفات
نمیشد چون مردمان اکثار تصفیق کردند التفات نمود و رسول را دید پس رسول الله صلعم
اشارت کرد که در جای خود باش ابوبکر هر دو دست برداشت و گفت الحمد لله که حضرت
رسالت با من این اشارت کرد و ابوبکر باز پس آمد و آنحضرت پیش رفت و نماز گذارد
و چون از نماز فارغ شد با ابوبکر گفت که ابن ابی قحافه را نمیرسد که پیش نمازی
رسول الله کند و حضرت رسول الله روی بمردمان کرد و گفت که چرا در نماز تصفیق کردید
هر گاه کاری و مهمی در نماز پیش آید اگر مرد است باید که سبحان الله گوید و اگر زنست
تصفیق کند یعنی دست بر دست زند این روایات موافق نسخ حموی و ابی الهیثم

وابی اسحق مسلم است و هرچه فربری در باب الامام یاتی قوما فیصلح بینهم آورده است که چون
رسول الله بصلح بنی عمرو میرفت بلال را گفت هرگاه که وقت صلوة در آید و من نیامده باشم تا
ابوبکر بفرمای تا پیش نمازی کند و باز فربری در آخر این روایت کند که ابوعبد الله بخاری
گفت این روایت را بغیر حماد هیچ راوی نگفته است یعنی روایت گفتن رسول الله بلال را
که ابوبکر را که بفرمای تا پیش نمازی کند **نوبت دیگر** بخاری در باب حد المریض
ان یشهد الجماعة و باب اهل العلم والفضل احق بالامامة و باب الرجل یاتم بالامام
و یاتم الناس بالماموم **از عایشه روایت کند** که در مرض موت حضرت مصطفی بلال بانگ
نماز گفت و طلب رسول الله آمد آنحضرت گفت بفرمایید تا ابوبکر پیش نمازی کند و مردمان
کند عایشه گوید که من گفتم که ابوبکر مردی رقیق القلب است هرگاه که در مقام تو قیام
نماید و در جای تو ایستد امامت کردن نمیتواند پس نوبت این عذری آوردم
و آن حضرت میگفت بفرمایید تا ابوبکر پیش نمازی کند و بروایتی گوید که عمر را بفرمای چه ابوبکر
هرگاه که قایم مقام تو گردد گریه بروی غالب شود و آواز بمردمان شنوانیدن نتواند و با
حفصه دختر عمر فرمودم تا همین سخن گفت آنحضرت فرمود که انکن صواحب یوسف بدرستی
که شما آن یارانید که یوسف را محنت و تهمت و بلای زندان گرفتار کردید عایشه
گوید چون ابوبکر در نماز گذشت و تکبیر احرام بست حضرت رسول الله در خود خفتی
یافت و خود را سبک دید از خانه بیرون آمد و یک دست بر دوش عباس نهاد و یکی
بر دوش مردی دیگر و آن حضرت هر دو پای خود بر زمین می کشید از غایت

پی توقی

پی توقی و ضعف عبد الله گوید که آن مرد دیگر که عایشه نام او نبرد علی ابن ابی طالب
بود و هم چنین عباس پس امر تقی علی حضرت مصطفی را می آوردند تا بر جانب چپ
ابوبکر نشست و آن چنان نشسته امامت کرد و بروایتی آورده که با عمش گفتند که
مردمان اقتدا بابوبکر میکردند و ابوبکر بحضرت مصطفی اقتدا مینمود و اعمش اشارت
کرد که یعنی **ای ولی مومن** درین روایت سخن منصفانه گوییم اگر غرض از اقتدای
مردمان بابوبکر آنست که ابوبکر امامت مردمان میکرد و آنحضرت امامت ابوبکر
می فرمود این خود ممنوع است زیرا که در هیچ مذهب وقتی جایز نیست که یک جماعت را
دو امام امامت کنند و اگر غرض آنست که ابوبکر مانند مردم موذن و مقوی بود این سلمت
اما فضیلتی پیشاپیش درین نیست **و در باب انما جعل الامام لیوتم** به از عایشه آورده
اند که پیغمبر در مرض خود ثقلی و گرانی یافت و در وقت عشا را الآخره پرسید که مردمان
نماز کردند گفتیم که نه و منتظر تو اند ای رسول الله آنحضرت فرمود که برای من آب
تغار کنید عایشه گفت چنان کردیم و غسلی بر آورد و چون عزم قیام نمود بیهوش
شد و هم چنین تا سه نوبت می پرسید که مردمان نماز کردند ما می گفتیم منتظر تو اند
او میفرمود که آب در تغار کنید و غسل میکرد و در حین قیام بیهوش میشد عایشه
گفت که بعد از ان ابوبکر را فرستاد تا پیش نمازی کند ابوبکر مرد رقیق القلب بود
عمر گفت که تو پیش نمازی کن عمر بد و گفت که تو اولی و احقی **ای ولی مومن** ازین
حرف پستتمام فاضلیت و مفضولیت صحابه تو ان کرد و بواسطه عزل و نصب

چه مرتضی در هیچ امری و منصبی بهیچکس معزول نشده است با وجود آنکه بدگویان پیش
رسول الله در حق او بد گفته شد چنانکه در باب دویم گفتیم که مصطفی مرتضی علی را امیر
لشکر کرد و همین و نیست و چهار نفر از صحابه در حین مراجعت پیش حضرت از وی
شکایت کردند و آنحضرت بر ایشان غضب کرد و دیگر در غزای پسید ابوبکر و عمر
خطاب و عمرو بن عاص بترتیب هر یکی سر لشکری شد و شکست یافته باز می گشت معزول
میشد و بعد از عمرو عاص مرتضی علی رفت و فتح کرد و در غزای خیبر ابوبکر صاحب رایت
و امارت شد شکست یافت و بعد از وی عمر خطاب صاحب رایت و امارت شد
و شکست یافت و بعد از ان مرتضی علی رفت و فتح کرد و در فرستادن سوره
برات همراه ابوبکر بفرستادن مرتضی علی در عقب وی معزول شد **پوشیده نماند**
که بخاری در باب اهل العلم والفضل احق بالامامة و در باب من رجع القهقری فی صلوة
از انس مالک روایت کند که ابوبکر در مرض موت رسول الله امامت میکرد تا روز
دوشنبه که روز وفات حضرت بود در صف نماز ایستاده بودند و پیغمبر پرده در
حجره خود برداشته و صحابه وی را بر پای ایستاده دیدند کاحکی والله اعلم **حرف سیوم**
در قصه فدک بخاری در اول کتاب خمس و در باب غزوه خیبر از عایشه **روایت کند**
که فاطمه دختر رسول الله بعد وفات رسول الله از ابوبکر نصف مال رسول الله
بعض آنچه طلب کرد و آن غنیمتی بود در مدینه که الله تعالی به پیغمبر داده و نیز
و آنچه مانده بود از خمس خیبر پس ابوبکر در جواب گفت که من از رسول الله

شنیده ام

شنیده ام که میفرمود که ما که پیغمبرانیم میراث خوار نداریم هرچه بگذاریم صدقه است
و ابوبکر بفاطمه هیچ نداد پس فاطمه خشمگین شد بر ابوبکر و در عقب رفت و هم چنین
با وی سخن نگفت تا بعالم بقا پیوست و بعد از پیغمبر شش ماه بقید حیوت بود و چون وفات
کرد مرتضی علی وی را بشب دفن کرد و خود بروی نماز گذارد و اعلام رب را ابوبکر نکرد
چه فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر خشمگین بود و نخواسته است که بر و نماز گذارد و بار بعض
وصیت کرده بدفن و نماز و عدم اعلام و در جزو اول از کتاب سیاست و امامت
مسلم بن قتیبه دینوری آورده است که چون فاطمه را از فدک منع کرد روز دیگر با عمر
گفت که قم بنا الی فاطمة فانا قد اغضبناها **یعنی** برخیز تا بسوی فاطمه رویم و
عذر خواهیم که وی را تنجه آورده ایم پس بر در خانه وی رفتند و بار طلبیدند بار
نیافتند مرتضی علی را وسیله کردند و بخانه فاطمه در آمدند و سلام کردند پس سیدة النساء العالمین
رو بسوی دیوار آورد و جواب سلام نداد و با ابوبکر و عمر گفت که اگر شما را حدیثی
خبر دهم می شنوید هیچ شنیده اید که پیغمبر میفرمود که **فاطمة بضعة** منی رضیها ما ارضینی
و سخطها ما اسخطنی من ارضاها فقد ارضانی و من ارضانی فقد ارضا الله و من اسخطها فقد
اسخطنی و من اسخطنی فقد اسخط الله فاکشفا صلی الله یقول ذلک **یعنی** فاطمه که
پاره ایست از من و رضا و سخط منست او را هر که خشنود مرا و خدا را خشنود کرده باشد
و هر که او را تنجه آورده باشد مرا و خدا را تنجه آورده باشد ابوبکر و عمر هر دو
گفتند که می شنیدیم که رسول الله میفرمود این حدیث را پس فاطمه گفت **انی**

اشهد الله وملائکته انکما اسخطتمانی وما رضیتمانی ولئن لقیت النبی لاشکونکما الیه یعنی خدا
وملایکه را گواه میکنم که شما مرا بقهر آورده و ناخشنود کردید اگر با پدر ملاقات کنم
شکایت شما کنم آمدیم بکتب حکایت بخاری عایشه گوید که در ایام حیوة فاطمه
زهرا متوفی شد علی مردمان انچنان میدیدند که لاجرم شستر التماس مصالحه و مبایعه ابو بکر
کرد و در ان شش ماه با ابو بکر بیعت نکرده بود پس بطلب ابو بکر ارسال فرمود و گفت
سوی ما بیا و هیچکس همراه خود میاور و این سخن جهت آن گفت که از حاضر شدن عمر
کراهیت داشت پس عمر با ابو بکر گفت که پیش ایشان تنها مرو ابو بکر با عمر گفت با من
چه خواهند کرد بالله که تنها خواهم رفت و بخانه مرتضی علی رفت و صلح کردند این روایت
بخاری اما حمیدی و جمع بین الصحیحین آورده است رجل للزهری فلم یبایعه علی ستة
اشهر قال لا والله ولا احد من بنی هاشم حتی بایعه علی یعنی یکمردی با روایت
کننده که زهری است گفت که مرتضی علی با ابو بکر شش ماه بیعت نکرد زهری جواب داد
که نه والله هیچکس از بنی هاشم بیعت نکرد تا انگاه که علی بیعت کرد و بعد از ان بنی
هاشم بیعت کردند و در کتب جمهور آمده است که ابو سعید خدری گفت که چون
رسول الله بجوار لقا رفت فاطمه زهرا نزد ابو بکر آمد و ادعای فدک نمود ابو بکر
گفت که من میدانم که تو راست الله بغیر حق نمیگوئی ولیکن بینه و گواه خود بیاور
حضرت فاطمه علی را و ام ایمن را بگواهی آورد ابو بکر گفت که دیگر زن یا مرد دیگری
بیاور تا فدک را بتو دهم این از طریق اهل سنت است و میگویند که ابو بکر فدک را

لفاطمه

طلمه جهه آن نداد که نصاب شهادت تمام نبود چرا که نصاب شهادت دو مرد است
یا دو مردی و دو زن است و هرچه در شیعه آنست که ام سلمه زوجه پیغمبر و امام حسن و امام
حسین گواهی هم داده اند و اهل سنت میگویند که در طریق ما ثابت نیست اینکه ام سلمه
گواهی داده باشد و حسن و حسین در آن حین بالغ نبودند و نیز گواهی فرزند برای پدر و مادر
مقبول نیست جهت جر نفع ای ولی مومن از حکایت منع فدک با وجود یک گواه و هم خشمگین
شدن فاطمه زهرا و دفن وی بشب و از بیعت نکردن مرتضی علی در ان شش ماه با وجود
انکه بیعت امام بحق جهت ارتفاع فساد و اصلاح عباد واجبست امری چند بتامل چند معلوم
میشود و از افضلیت و حقانیت مرتضی علی به نسبت خلافت و حکومت خلفا تا از
جهت انکه ایشان را اهلیت این منصب نبوده باشد و حقانیت اشارت بدینست و یا از
جهت انکه اهلیت مرتضی علی از روی علم و فضل نسبت این منصب بهتر از ایشانست و
افضلیت عبارت از ینست بخاری در ابواب شرب آورده است که رسول الله
در خانه انس مالک بود که برای وی شیر گوسفند آوردند و آنرا با آب چاهی که
در خانه انس بود ممزوج کردند و از دست راست پیغمبر یک اعرابی نشسته و از دست
چپ ابو بکر و چون حضرت پیغمبر از ان شیر ممزوج آشامید و قدح از دست
مبارک برداشت عمر ترسید از انکه پیغمبر قدح را باعرابی دهد گفت ای رسول الله
قدح با ابو بکر بده که نزدیک تو است پیغمبر التفات بسخن وی نکرد و باعرابی داد
و فرمود الایمن فالایمن یعنی انکه بر دست راست بود اولی است و در بخاری

بن الالانه

نزدیک قول حق تعالی در سوره حجرات است که لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی
که لا ترفعوا اصواتکم
یعنی آواز خود بر آواز پیغمبر بلند مکنید که عملهای شما تباه شود و شما را از ان تباهی شود و شما
را از ان تباهی شعور نبود از ابن ملیکه مرویست که گفت نزدیک بود که ابو بکر و عمر هلاک شوند
آواز خود در پیغمبر خدا بلند کردند در ان حین که رکب بنی تمیم آمده بودند ابو بکر گفت با پیغمبر
که اقرع بن حابس را امیر تمیم کن و عمر گفت برای مردی دیگر که او را امیر کن پس ابو بکر
بعمر گفت که مقصود تو نیست الا مخالفت و آواز ایشان درین باب بلند شد پس حق تعالی
این آیه در شان ایشان فرو فرستاد و نزدیک قول حق تعالی ان الذین ینادونک من
وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون یعنی بدرستی که آنان که میخوانند ترا از قفای حجرها اکثر
ایشان لا یعقل و جاهلند هم در بخاری از عبد الله بن زبیر مرویست که رکب بنی تمیم
نزدیک پیغمبر آمدند ابو بکر با پیغمبر گفت که قعقاع بن معبد را امیر کن و عمر گفت بلکه اقرع
بن حابس را امیر کن پس ابو بکر با عمر گفت که مراد تو نبود جز خلاف من و با همدیگر جدال
کردند و در حضرت رسول الله آواز برآوردند پس درباره ایشان این آیه
نازل شد که لا تقدموا بین یدی الله و رسوله یعنی در پیش خدا و رسول خدا در
کردار و گفتار پیش دستی مکنید تا آخر آیه و بعد از ان ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم
لکان خیرا لهم یعنی اگر این غافلان صبر کردندی تا تو پیش ایشان بیرون آمدی
ایشان را بهتر بودی از انکه بی ادبی میکنند و ترا از قفای حجرها میخوانند غرض
که این روایات مستلزم افضلیت مرتضی علی است چرا که در حق مرتضی این آیات

نازل

شده است بلکه آیتی که بعتاب و توبیخ تعلق داشته باشد هرگز در شان او
نیست چنانکه در صدر باب از ابن عباس روایت کرده ایم والحمد لله
وحده اعاذنا الله ... اللهم صل علی محمد و آل محمد و وفقنا لما تحب و ترضی
انک انت المستعان

الحمد لله لمصنفه و لصاحبه و لعبده
... امیر المؤمنین بحق آل
ابو تراب علیهم السلام

۹۳